



سرشناسه	:	بقال اصغری باغمیشه ، رحیم، ۱۳۵۳ -
عنوان و نام پدیدآور	:	اسب در آذربایجان باستان/ نویسنده رحیم بقال اصغری.
مشخصات نشر	:	تیریز: بهار دخت، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	:	۱۰۲ ص: ۲۲ × ۲۲ س.م.
شابک	:	۹۷۸-۶۲۲-۶۴۳۱-۲۳-۱
وضعیت فهرست نویسی	:	فپا
موضوع	:	اسبها -- ایران -- آذربایجان
موضوع	:	Horses -- Iran -- Azerbaijan
موضوع	:	اسبها-- ایران
موضوع	:	Horses--Iran
موضوع	:	اسبها -- تاریخ
موضوع	:	Horses -- History
موضوع	:	اسبها در ادبیات
موضوع	:	Horses in literature
رده بندی کنگره	:	SF۲۹۱
رده بندی دیویی	:	۶۳۶/۱
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۷۱۴۹۶۰

عنوان: اسب در آذربایجان باستان نویسنده: رحیم بقال اصغری

ناشر: انتشارات بهار دخت

طراحی جلد، صفحه آرایی و چاپ: کانون آگهی و تبلیغاتی آرم

حروفچینی: هانیه پورنقی، سمیه علی اصغری، میترا آزادی، فاطمه آل طاهها، سیده پورمحمدی وفا

ویراستار: مهدیه حامدافتخار

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد - قطع خشتی ۱۰۲ صفحه

نوبت چاپ: اول، تیریز تابستان ۱۳۹۸

بهاء: ۲۰۰/۰۰۰ ریال



شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۴۳۱-۲۳-۱
ISBN: 978-622-6431-23-1

اسب در آذربایجان باستان

نویسنده: رحیم بقال اصغری

تقدیم به:

اسب سواران روستای حسین بیگلو که در کودکی ام
مرا به عروسی خاله کوچکم بردند ...

عناوین

۵مقدمه
۷اسب در باور ترکان
۱۳عصر سنگی (۱۰۰ تا ۱۰ هزار سال قبل از میلاد)
۱۴عصر مس سنگی (۴۳۰۰ سال قبل از میلاد)
۱۵عصر مفرغ (۴۰۰۰ سال قبل از میلاد)
۱۷سومرها (۳۵۰۰ سال قبل از میلاد)
۲۰قوتی ها (۳۰۰۰ سال قبل از میلاد)
۲۲هوری ها (۲۸۰۰ سال قبل از میلاد)
۲۵اورارتویی ها (۱۵۰۰ سال قبل از میلاد)
۲۷ماری ها (۱۰۰۰ سال قبل از میلاد)
۲۹مانناها (۸۵۰ سال قبل از میلاد)
۴۱مادها (۶۷۸ سال قبل از میلاد)
۴۲ماساژت ها (۶۵۰ سال قبل از میلاد)
۴۸همگونی ها
۵۱تأثیر بردیگر تمدن ها
۵۷اسب بالدار
۵۹اسب شاخدار
۶۱اسب با نیم تنه انسانی
۶۲اسب مزار
۶۴تصاویر
۱۰۱منابع

مقدمه

در غیاب منابع مکتوب دوران باستان در آذربایجان قضاوت در هر امری پیچیده تر و منوط به استدلال عقلی و کنار هم گذاشتن داده های باستان شناسی است. اگر از غارت، تحریف و کاوشهای نامطمئن، جانبدارانه و ناقص چشم پوشی کنیم به معضلی در دوران پهلوی به نام تاریخ سازی برخورد می کنیم. در دوران پهلوی عدم انتشار گزارشات، قراردادهای استعماری باستان شناسی با موزه های بزرگ و چشم پوشی از غارت آثار باستانی توسط اغلب یهودیان موجب شد، اکنون بسیاری از آثار این دیار در موزه های خارجی و به نام مناطق و تمدن های دیگر صادره گردد. روش غیرعلمی، بدون نظارت کافی و لازم در حفاریها در کتاب جداگانه ای تبیین خواهد شد.

آنچه در مورد تاریخ آذربایجان نوشته شده بود، پراکنده، جسته و گریخته و اغلب بدون منابع و استنادات کافی بوده از این رو با اینکه حرفه ی من هنر بود، به دلیل علاقمندی و رفع این نقیصه به دنیای تحقیقات تاریخی وارد شدم و تلاش کردم موضوعات را دسته بندی کنم و به جای تاریخ سازی به تاریخ گویی بپردازم.

گاهی کتاب چند صد صفحه ای در مورد تاریخ مثلاً اشکانیان می خواندم و می دیدم حتی یک منبع در مورد آنچه نوشته شده وجود ندارد و تماماً مبتنی بر خیالات و افسانه گویی هایی است که در مجامع علمی مورد پذیرش نیست.

بنابراین در این کتاب ها آنچه از گزارشات حفاران و کاوشگران به بیرون درز کرده مستنداتی ارائه و با مقایسه تطبیقی می توانیم به نتایجی منطقی دست پیدا کنیم.

به طور کلی منظور و تعریف کلمه ی «باستان» نیز در بین باستان شناسان و مورخین متفاوت است و منظور از این لغت در این مجموعه کتابها به دوران قبل از اسلام و عموماً تا دوره مادها اشاره دارد هرچند این محدوده می تواند به دلیل داده هایمان در برخی کتابها کمی پس و پیش شوند.

در این کتاب «اسب» به عنوان مظهر و روح آمیخته با فرهنگ ترکان مورد بررسی علمی قرار می گیرد.

اسب به عنوان یک ابزار پراحساس هزاران سال در کنار آذربایجانیان همراه بوده است. ترکان روی اسب تاخته و از مرزهای خود دفاع کرده اند. اسب فراتر از یک حیوان به عنوان همراه در جنگها و نبردها

و شکارها در کنار آذربایجانیان بوده است. مهارت در سوارکاری و استعداد در پرورش اسب موجب شده ترکان از این حیوان به عنوان یکی از مؤلفه های برتر صادرات در اقتصاد استفاده کنند.

اگر به تاریخ اهلی شدن حیوانات توجه کنیم به نظر می رسد خوک اولین حیوانی بود که توسط آذربایجانیان اهلی شده است. در زبان سومری به خدای شبانان و رمه ها «دموزی» می گویند و در زبان ترکی به خوک «دوموز» می گویند. آنچه در زبان یونانی «تموز» گفته می شود و به فصل رویش گیاهان مربوط است به آزاد شدن این خدا از زیرزمین ارتباط دارد که موجب شکوفایی درختان و زاد ولد حیوانات می گردد.

البته نگهداری خوک برای اولین یکجا نشین ها مثلاً در تپه ی حاجی فیروز اورمییه راحت بود چرا که آنها را در محل سکونت خود نگهداری نمی کردند بلکه آنها را در بیشه ها رها می کردند تا چوپانان هر موقع می توانستند با بوقها (کره نی) و یک مشت غله آنها را در یک جا جمع کنند و از پروتئین غنی آنها استفاده کنند. خوک یک حیوان همه چیز خوار است و از همه چیز حتی موش ها تغذیه می کند، زاد و ولد آن نیز بیشتر است بنابراین در اولین قدم، بشر از اهلی کردن آن در این منطقه به منبع غنی پروتئین دست یافت.

بعدها با شروع دوره کشاورزی متوجه گاوها و بز و گوسفندان و اسب و الاغ شدند که به مزارع آنها آسیب می رساندند. در این موقع بود که آنها را جز برخی حیوانات مشابه چون آهو و گوزن اهلی کرده اما آهو و گوزن و گراز را به خاطر طبیعت آنها نتوانست اهلی کند. اسب به دلیل سرعت بالا و قدرت و نیروی بالای خود توجه انسان را به خود جلب کرده است. آذربایجانیها طبق منابعی که در این کتاب مورد اشاره واقع شده اولین مردمی بوده اند که اسب را اهلی کردند و از دوره ی نوسنگی توانسته بودند بر اسب سوار شوند. به صورت علمی نیز با توجه به آزمایشات اخیر نژاد اطراف خزر در آذربایجان اولین اسب و پدر اسبهای جهان شناخته شده است.

آذربایجانیهای باستان از اسب بارکشی نمی کردند و آن را مذموم می پنداشتند بلکه در جنگلها و شکار از اسب استفاده می نمودند. شاید به همین دلیل ارتباطات سومر و آذربایجان نه از طریق خاک که از راه رودها بود. برای آذربایجانیها اسب چنان مقدس شد که در بسیاری از مهرها و کاج ها مشاهده می کنیم این اسب بالدار نقش شده است. اسب تک شاخ بالدار به سرعت در میان اقوام همگون چون هیتی ها و میتانی ها و همسایگان دشمن چون آشوریها نیز تقلید گردید و بعد به نقاط دیگر جهان گسترش یافت.

بدین ترتیب حق مطلب این بود که نه بر اساس حرفهای بدون منبع و اسناد در سایه، که در یک بستر علمی در فضای آزاد نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران این مطالب عنوان شوند و در زمانی که ملت های مختلف تاریخ خود را پروبال می دهند حداقل از واقعیت های پنهان صدساله اخیر پرده برداشته شود، تا گوشه ای از تاریخ پرافتخار کشورمان روشن گردد.

رحیم بقال اصغری

اسب در باور ترکان

اگر جغرافیای باستانی آذربایجان را بر اساس یک همگونی در آثار باستانی در نظر بگیریم یک مثلث را باید در نظر گرفت که یک سر آن در «آنو» ترکمنستان و رأس آن در دریاچه وان در ترکیه و رأس آن در جنوب عراق قرار داشت و در میان این مثلث می توان به همگونی در زبان و فرهنگ و آثار باستانی و حتی اقلیم دست یافت.

براین اساس می توانیم هم به اساطیری بودن وهم به ابزارهای متعلق به اسب سواری اشاره کنیم که در این محدوده که اقوام و سلسله های مختلفی را مثل سایر نقاط تجربه کرده اند مشاهده کنیم.

ادبیات شفاهی ترکان مملو از مثال ها و گفتارهایی در این رابطه می باشد.

«امروزه نیز ایران یکی از قطب های پرورش اسب در دنیا به شمار می آید و بهترین نژاد نیز متعلق به اسب های ترکمن می باشد. علاوه بر توصیف این حیوان در میان تمدن های گوناگون در اینجا قابل ذکر است که اسب و سوار کاری شاید در بین ملل گوناگون به اندازه ی تمدن ترک دارای توجه و اهمیت نمی باشد و احتمالاً علت این امر نیز اهلی کردن اسب برای اولین بار توسط آنها می باشد.

در لغت نامه ی کاشغری (قدیمی ترین فرهنگ لغت) می خوانیم که اسب بال مرد می باشد و یا در میان ترکان باستان بر چهار قسمت تقسیم شده بود (در میان هند و اروپائیان نیز تنها دو جهت شمال و جنوب که عالم سفید و سیاه می باشند وجود داشت) که برای جهت شرق: رنگ قرمز - زرد (اسب قرمز)، برای شمال: رنگ سفید (اسب سفید)، جهت جنوب: رنگ سیاه (اسب سیاه) و برای عالم غرب: رنگ قرمز (اسب قرمز) تعیین گردیده بود. بنابراین متوجه می شویم که از زمان بسیار گذشته نیز بخاطر نقش پر رنگ این حیوان در میان تمدن ترکها هر چهار رنگ اصلی اسب که امروزه نیز تمامی آن حیوانات با این رنگ ها (و یک رنگ سفید با خالهای بزرگ سیاه یا قهوه ای) زاد و ولد می شوند شناخته بودند و برای نام گذاری چهار جهت عالم زیست خود از آنها بهره برده بودند. در باور دیگر نیز این حیوان (اسب) را برای خدای یا خدایان، آسمان قربانی می کردند و حیوانات دیگر مانند بز و گوسفند و ... را برای خدایان و عوامل زمینی و خاکی نذر و قربانی می نمودند.^۱

البته جهات مربوط به ترکان می باشد که با توجه به دریای سیاه در شمال و سفید در جنوب و یا رود مثل زرد در شرق و قرمز در غرب و یا تپه ها و ... می توانند به این نتیجه گیری دقیق تر دست یابند.

«هم چنان که در اسطوره های مطرح دنیا اسب جایگاه ویژه دارد و در کنار هر قهرمان و پهلوان دلاور، اسب نام و نشان داری درخشش می کند در اسطوره های آذربایجان نیز در کنار قهرمانان و پهلوانان اسبان اصل و نسب داری ایفای نقش می کنند. به

۱- سنگ نگاره های مشکین شهر و قره داغ- مؤلفین: مهندس کاظمی، دکتر رضا رضالو- انتشارات: یایلیق سال: ۱۳۹۷ص ۲۳۵

عنوان مثال: اسب «قیرات» کوراوغلو که در دویدن و تازیدن بی نظیر است هر وقت صاحبش را در خطر می بیند خود نیز وارد میدان نبرد می شود و هر طوری شده کوراوغلو را از معرکه می رهند. در داستان های دده قورقود قازان خان اسبی با نام «قونورات» و بئیره کدام اسبی شایسته برای سوارکارشان هستند. اسبان دیگر اساطیر آذربایجان که هر کدام داستانی حماسه ساز به قدر و اندازه سوارشان دارند.^۱

«مثال بارز اهمیت اسب در نزد ترکان را در ضرب المثل‌های «اسب کار می کند و مرد افتخار می کند» و «مرد پیاده امیدی ندارد»، که در داستانهای ده ده قورقود آمده است، می بینیم. لازم به اشاره است که، منابع لاتین بی‌زانی خبر داده اند که ترکان هون به خاطر عدم احساس امنیت، بر روی اسب زندگی کرده و می خوابیدند.»^۲

«وابستگی به اسب، دوست داشتن اسب، اسب را دوست زندگی دانستن و به عبارتی دیگر همانند بت دانستن اسب همانند سایر داستانهای آذربایجان در داستان ده ده قورقود نیز جای دارد مشخص است که برای قبایل کوچرو اسب یک وسیله اساسی و ابزار قهرمانی است.

نام نهادن روی شمشیر و اسب انسانی نمودن اینهاست. در داستان ده ده قورقود قهرمانان مکرراً به اسب رجوع می کنند، به آنها اسم می گذارند از آنها کمک می خواهند.»^۳

«زادگاه یونجه غذای اصلی اسب در آسیای میانه بوده و از قدیم کشت آن با اسب داری ملازمه داشته. مثلاً چینی ها کشت مزبور را از آسیای میانه اخذ کردند و چژان تسیان سیاح چینی در سال ۱۲۶ ق. م تخم یونجه را از فرغانه به همراه نژاد خاصی «اسبان آسمانی» که یونجه خوار بود به چین برد. احتمالاً این اسبان آسمانی متعلق به «ترکان آسمانی» بوده است. به ترکان آسمانی «گوگ تورک» می گفتند.»^۴

«در فولکلور و میتولوژی اقوام ترک اسب جایگاه خاصی دارد به رب النوع حامی اسب کامباراتا گفته می شود. قربانی کردن اسب برای خدا نیز جایگاه ویژه اسب را در فرهنگ ترکان نشان می دهد.»^۵

«ترکان نخستین اقوامی بودند که اسب را اهلی کردند و توانستند با آن به ممالک دوردست بروند.»^۶

«در دیوان لغات التترک که به نوعی قدیمی ترین فرهنگ نامه است با این اصطلاح مواجه می شویم: *gus ganatin ar atin* (گوش قاناتین ار آتین) یعنی پرنده با بالش و مرد با اسبش، که این جمله نشانگر اهمیت اسب برای مردمان دارد. در تشابه مراسم

۱- اسطوره گرگ ها، تحقیق: عمار احمدی. نشر ساوالان ایگیدلری. ص ۲۶

۲- تاریخ ترکان قرقیز، نوشته ی پروفیسور سعادت الدین گومچ، ترجمه مقصودشهبازی و محرم قلی زاده، انتشارات آذرتورک، ص ۱۰

۳- دده قورقود و قدیم یونان داستانلاری، نویسنده: علی سلطانی، مترجم: مهدی زینالی، ناشر: قالان یورد، صفحات ۳۳-۳۴

۴- ۱۴۴:ویژه نامه تاریخ منطقه اردبیل از دوران باستان و تا ظهور اسلام- مؤلف: منصور جدی- چاپ یاشماق ص ۲۳۳

۵- داش بابا- پروفیسور فریدون آغاسی اوغلو - ترجمه: دکتر حامد همتی- نشر : ساوالان ایگیدلری

۶- Ligeti. Lajos. Bilinmeyen ich asya. No ۱. P. ۴۶

اسب در آذربایجان باستان

قربانی کردن اسب که در میان ترکان امروزه نیز اجرا می شود و در برخی منابع بعنوان داستان و افسانه ی ایرانی نیز ذکر گردیده است می توان به این مورد «ترکان از اسب ها برای قربانی کردن نیز استفاده می کردند. (جالب اینجاست که اسب های سفید یا به تعبیر ترکی آن **akdonlu at** برای قربانی کردن برای آسمان انتخاب می شدند ولی از گوسفند و قوچ برای قربان کردن برای زمین استفاده می کردند و آنها را دفن می کردند.»^۱

«در کنار زنان و مردان قهرمان تورک از حیوانات هم سخن می رود که بسیار پر اهمیت می نمایند. اسب سرآمد همه ی حیوانات قهرمان بود. او نگهبان، رهاننده و در زمانی خاص هم صحبت سوارش بود. «چوپار» اسب قهرمان – ماناس به تنهایی سوارش را از زندان رهانید.»^۲

ترکان شامان

«گفته می شد که در کنار بزرگان و خدایانی که از آسمان فرود می آمدند، همیشه ده ردیف اسب نیز بود! اسب ها در نظر ترکان شامانیست از آسمان ها نازل شده اند. ترکان یاقوت باور داشتند اسب از جهان خورشیدی نازل شده است. به باور روحانیون ترکان مزدایی هم اسب از آسمان و جهان آسمانی فرستاده شده است.»^۳

«ترک در سایه زودتر شناختن اسب، نسبت به اقوام دیگر و علاقه به او بدان حد که انگار جزیی از وجود اوست و بکارگیریش به بهترین وجه به سرزمینهای وسیع و بزرگی دست یافته و هزاران سال در آنجا ها زیسته بود.»^۴

«باور دارند اسب موجودی پر قدرت باشد. در افسانه ها از او بسیار یاد می شود. ترکان و مغول های شامانیست اعتقاد بر این دارند که اسب از آسمان نازل شده است.

ترکان یاقوت باور دارند که اسب های قهرمانان از جهان خورشیدی فرود آمده اند. در نظر برخی از اقوام تورک، اسب ها خدایی به نام «آپ ساتی» دارند.

اسب های بال دار یا باله دار نیز باشد که بر آسمان ها پرواز کنند و یا در آب ها شنا نمایند. آشیان ایشان به زیر کوه قاف، در دریاچه ی شیر بهشتی باشد.

در افسانه ها خضر پیامبر نیز در جستجوی جاودانگی به دریاچه ی شیر می رسد: او تصمیم می گیرد اسب های دریاچه را به دام اندازد، اما نمی تواند، پس به شیر دریاچه، شراب می آمیزد.

اسب ها سرخوش و مست گرفتار می شوند. او جفتی به دست می آورد و بالهایشان را می شکند. در انجام با آمیزش آن دو

۱- سنگ نگاره های مشکین شهر و قره داغ- مؤلفین: مهندس کاظمی، دکتر رضا رضالو- انتشارات: یابلیق سال: -۱۳۹۷ ص ۲۱۶

۲- اساطیر تورک - مولف: پروفیسور مراد اوراز - ترجمه: روح الله صاحب قلم - نشر: قالان یورد - ۱۳۹۶ - ص ۲۴۱

۳- اساطیر تورک - مولف: پروفیسور مراد اوراز - ترجمه: روح الله صاحب قلم - نشر: قالان یورد - ۱۳۹۶ - ص ۸۰

۴- مفهوم نام ترک - تالیف: تونجر بایقرا - ترجمه: محبوبه هریسچیان - نشر اختر - ۱۳۹۷ - ص ۲۱

نسل اسب به وجود می آید!

آمده است که خضر پیامبر اسب بال داری به رنگ سفید یا خاکستری داشت که بر آسمان ها می تاخت.

در افسانه ای که نشان از باورهای اسلامی دارد، می خوانیم :

«خداوند چون خواست آدم را از جنت طرد کند و بر روی زمین هبوط دهد، او را بر پشت اسبی بالدار نشانند. آنگاه که بر زمین رسیدند، آدم خواست اسب را نزد خود نگاه دارد، پس بال هایش شکست. از آن روز توان بال های اسب به پاهایش اعطاء شد.

می گویند پیش از هبوط آن اسب بالدار چهار چشم داشت. از غم شکستن بالهایش و گرفتاری خویش به دنیا، حیوان نگون بخت چنان گریست که دو چشمش کور شد.

آن دو چشم بر بالای دو چشم کنونی بودند که خشکیدند و ریختند. فرورفتگی بالای چشمان اسب ها که امروز می بینیم، جایگاه آن دو چشم خشکیده می باشد».

آورده اند که نژاد ارزشمند اسب از آمیزش اسب نری که از آب بر آید، با مادیانی زیبا حاصل شود. اسب هایی این چنین می توانند از دریاها نیز شناکان گذر کنند.

در افسانه ای دیگر اسب های برآمده از دریا چنین توصیف می شود :

«آنان چهل اسب نر باشند. از آب برآیند و در آب شوند. اسبانی سحرانگیز که از دریا برآیند و آب از سرچشمه ها نوشتند، در آن حال اگر کسی تواند یکی را به دام اندازد و بر او سوار شود، آن اسب او را محبوب دارد. او را به سرعت بادهای، هر جا خواهد برد، همه گاه با او باشد و به امر او رفتار نماید.»

افسانه ی بعدی به این موضوع می پردازد که نژادهای اسب از خدایان با اژدها به وجود آمده اند.

«یوان - چیه» ها باور دارند که اسب نر الهی در غاری پنهان است، برخی از مادیان ها در آن غار داخل شوند، آبستن شده، پس بیرون آیند و نژاد اسب از ایشان حاصل شود،

می گویند در سرزمین ترکستان به معابد مزدایی، اسبی مسین باشد که از آسمان نازل شده است، این اسب تا نیمه ی تنش در خاک دفن شده! در ماه ژوئن اسبی طلایی از رود بیرون آید و با او در آمیزد.

«تپتن گری»؛ کاهن مغول ادعا می کرد که برای مصاحبت خدایان، بر اسبی خاکستری رنگ که از ناپیداها می آید، سوار می شود و بر آسمان پرواز می کند، چرخ می زند و پس باز می گردد.

باور دارند شامان های اعظم نیز برای صعود به آسمان، سوار بر اسب ها می شوند.

ترکان آلتای به این اسب ها پورا یا «آرگاماک» می گفتند.

در اساطیر ترک اسب موجودی ست که از عوالم ناپیدا خبر آورد، بالاها را پیش گوئی کند و آفریده ای که دوست را از دشمن تمیز دهد. او یاور قهرمانان است و دوست آنان. هر گاه بایسته باشد، با سوارش مصاحبت کند و او را پند دهد.

اسب در آذربایجان باستان

در باوری دیگر از مغول ها آمده است که اسب سوار قهرمانش را پرواز کنان از بالای دوزخ عبور می دهد و باز می گرداند. از عهد باستان ترکان طبق رسوم خود اسب های مشهور را پس از مرگ با آیینی خاص دفن می نمودند. برای آیین های قربانی هر گاه «یاک»، گاو نر مقدس، به آسانی پیدا نمی شد، به جای او اسب را به قربانگاه می بردند. قربانی اسب تنها برای خدایان بزرگ بود که در رسومی خاص تقدیم می شد. خدای بزرگ اولگن از آنان بود که به نام او اسب باشکوه سپید رنگی قربانی می کردند. همچنین آیین قربانی اسب برای خاقان و قهرمانان نیز چنان خدایان اجرا می شد، به هنگام مرگ خاقان نیز محبوب ترین اسبش را همراه با او دفن می کردند. نزد برخی اقوام اسب، پس از قربانی شدن خونش خشکانده و نگهداری می شد و یا این که جسد اسب سوزانده شده و خاکسترش، با خاقانی که آیین قربانی برای او بود، دفن می شد. برخی اقوام نیز با انداختن تیر آیین قربانی اسب را اجرا می نمودند. برخی دیگر از ترکان اسب را به منظور قربانی نمی کشتند و تنها دم اسب بریده می شد و آن را پس از مرگ خاقان بر سر مزارش آویزان می نمودند. در آن میان اسبانی نیز بودند که می گفتند «آب حیات» نوشیده اند و از آن رو جاویدانند. اسب خاکستری «کوراوغلو» و خضر پیامبر از آن گونه اند. باور دارند «کوراوغلو» پس از مرگ قهرمان رو به آسمان عروج کرد. همچنین اسبان اصیلی که به نام در داستان ها وارد شده اند چون :

«آک کولا» و «آک بوز»، اسب های «مانا» و یا «دینیز کولو»، «بوز آغیر»، اسب «بای بیرک» و آنچه در کتیبه های «اورخون ینی سی» آمده است چون «تادی گین چور» «ایشبارا یاماتور»، «کدیم لیک» «باییر کان»، «باشکو»، «آلپ سال جی»، و «آزمان». قهرمانانی که به جنگ برمی خواستند، سوار بر اسبانی دارای عناوین می شدند. پس از جنگ اسب ها نیز چون قهرمانان صاحب القاب و عناوین می شدند.

در فولکلور ترکان شکوه اسب ها بر اساس رنگ سنجیده می شد. محبوب ترین و پرشکوه ترین اسب، همانا اسب سفید بود. باور دارند اسب اصیل به هنگام عرق ریزی خون به جای عرق از اندامش جاری می شود.

در باور ترکان قهرمانان و اسب ها، هر دو به یک میزان ارزشمند می باشند. آنان می گویند : (اسب و قهرمانان بی مرگ باد). به اعتقاد ترکان اسب و سگ دوستانی صادق می باشند، می گویند: «حتی اگر انسان به دوستش اهانت کند». یا گویند : «اسب قهرمان، همانا بال پرند» یعنی چنانچه بال برای پرند ارزشمند است، اسب نیز برای قهرمان با ارزش است.

اسبانی که دمشان دراز و صاف بود نیز بسیار مقبول بودند. می گفتند : «آن که اسبش دم دراز است، سخنش نیز محترم است» و یا «مرد را سبیل شایسته است و اسب را دم دراز»

در حکایتی از کتاب ده ده قورقوت می خوانیم که قهرمانی به نام «اوروز قوجا» به منظور ارج گذاری با دهانی شبیه دهان اسب

توصیف می شود و چنین او را مدح می نمایند.

اگر اسب در پیشگاه منزل، رو به خانه بسته شود، با اتفاس خویش خانه را برکت و جلال بخشد. نفس اسب نیز می تواند برخی بیماری ها را از وجود درماندگان دور سازد.

اگر شخصی سحرگاه به هنگام طلوع خورشید سوار بر اسب سفیدی شود و از دره ای هفت بار عبور کند، سحر و جادو در او بی تأثیر باشد. همچنین جمجمه اسب و گرگ نزد جادوگران برای ساحری به کار آید.

اگر اسب به خانه ای باشد، در آن منزل شیاطین و اجنه داخل نشوند و برای در امان بودن از چشم بد، در محلی از خانه جمجمه اسب آویزند و اگر جمجمه اسب را به آب اندازند، باران ببارد!

آنان باور دارند که اگر اشک از چشمان اسب جاری شود، نشانه ای است بر آن که یا سوارش و یا یکی از نزدیکان او را زمان مرگ فرا رسیده است.

- و حکایاتی چند در قدرت و نیکی اسب ها :

در میان اسب های افسانه ای یکی «قمرتای» باشد. این اسب گلاب نوشد و بادام خورد! چون باد بر آسمان گذرد، سوار محبوب خویش را به پلکی به هم زدن، هر جا خواهد برد و به زمانی اندک همه ی طبقات جهان آسمانی و زیرین را بگردد.

چنانچه گویند قمرتای به سبب خوردن سیبی جادویی بر آن حال شد. پریزادی سیبی جادویی به همسر پادشاهی بخشید که او را فرزندی حاصل نمی شد و پوست سیب به اسب حاکم اعطاء کرد. اسب چون پوست سیب خورد، حالش دگرگون شد و قمرتای نام گرفت.^۱

۱- اساطیر تورک - مولف: پروفیسور مراد اوراز - ترجمه: روح الله صاحب قلم - نشر: قالان یورد - ۱۳۹۶ - ص ۱۳۰

عصر سنگی (۱۰۰ تا ۱۰ هزار سال قبل از میلاد)

آنچه در غارهای فرانسه و اینکاها به صورت جسته و گریخته تصویر شده، نشان می‌دهد اسب برای آن مردمان به صورت جانوری مثل گاو کوهان دار یا گوزن بوده و هنوز اهلی نشده است.

همانند سایر جانوران این عصر می‌توان نتیجه گرفت این حیوان نیز شکار می‌شده است.

اما نمونه‌ی جالبی از بین نمونه‌های مختلف مربوط به «دوه دره سی» مشکین شهر در استان اردبیل وجود دارد که سند جالبی از رام شدن اسب در عصر حجر جدید است.

نمی‌توان قدمت واقعی این نقش را بر روی سنگ تعیین کرد اما با توجه به مقایسه‌های تطبیقی می‌توان قدمتی چون پایان عصر یخبندان برای آن متصور گردید.

در تابلو که شماره ۱۳ نام گذاری شده است انسان را سوار بر حیوان می‌بینیم گردن و فرم سر دراز حیوان و پاهای بلند نشان می‌دهد این انسان بر روی اسب سوار شده و گله‌داری می‌کند. چند بز در اطراف این چوپان وجود دارند.

«اولین نقش این تابلو که بررسی گردیده است تصویر یک سواستیکا با خورشید چرخان است، نقشی که در تمام مجموعه‌های شمال غرب بی نظیر است و تنها نقش صلیب شکسته است. ترسیم و علت آن نیاز به بررسی مفصلی دارد که آیا مربوط به آیین مهر پرستی است و یا نشان و نمادی دیگر است. در کنار این نقش بار دیگر تصویر یک سواره را می‌توان دید در این نقش فردی سوار بر اسب گردیده است و البته در حالت نشستن فرد بر روی اسب طراح یا طراحان خام دست بوده‌اند و نتوانسته‌اند حالت کامل نشستن را نشان دهند و تلاش نموده‌اند هر دو پا را به صورت پارانتری ترسیم کنند، قسمت سر این حیوان آسیب دیده و مشخص نمی‌باشد. در داستان سوار کار این تابلو هیچ وسیله‌ای دیده نمی‌شود و او با دست چپ تقریباً به حالتی است که گویی افسار اسب را گرفته است.»^۱

۱- سنگ نگاره‌های مشکین شهر و قره داغ- مؤلفین: مهندس کاظمی، دکتر رضا رضالو- انتشارات: یابلیق سال: -۱۳۹۷ ص ۱۴۵

عصر مس سنگی (۴۳۰۰ سال قبل از میلاد)

تپه قبرستانی در دشت قزوین در قسمتهای جنوب آذربایجان باستانی که در ۶۰ کیلومتری جنوب شهر قزوین قرار دارد و حدود شش کیلومتری سگیزآباد قرار دارد از هزاره پنجم تا هزاره اول قبل از میلاد مورد سکونت قرار داشت. این تپه بیشتر توسط عزت الله نگهبان کاوش گردیده است.

در اواخر این دوره ما شاهد تندیس های سنگی اسب بر روی قبور جنگاوران و قهرمانان در سراسر آذربایجان هستیم. «به غیر از گاو بقایای استخوانی اسب سانان اهلی نیز به صورت محدود (بیشتر از ۲ درصد) از تپه قبرستان گزارش شده است (Mashkur, ۱۹۹۹) و فور نقوش اسب سانان در مجموعه سفالهای منقوش تپه قبرستان یادآور مراحل اولیه اهلی کردن اسب، مستقل از کانونهای دیگر در منطقه است. به کار گیری قابلیت های سرعت و نیروی گاو و اسب اهلی در چرخه اقتصاد تولیدی جوامع مس سنگی شمال مرکزی ایران باعث تغییر در وضعیت اقتصاد و معیشت و علاوه بر آن افزایش ارتباطات فرهنگی و تجاری و در نهایت توسعه طلبی بین جوامع همجوار گردید.»^۱

«دش ات یافت شده در کول تپه نزدیک به ۳۰۰۰ سال قدمت دارد. این سنگها وظیفه رساندن روح مرده را به نزد پروردگار بر عهده داشتند. هرودوت در این باره می نویسد: «وقتی که اولین سالگرد فوت پادشاه ساکها که در کورگان مدفون است تمام می شود، ۵۰ راس از زیباترین اسبها را قربانی می کنند و از آن مترسک درست کرده بودند و در اطراف کورگان جایگذاری می کنند تا روح شاه را به دنیای دیگر منتقل کند.»^۲

«قدیمی ترین این نوع سنگها در قفقاز جنوبی (آذربایجان) و قدمتی بالغ بر ۳۳۰۰ سال دارند»^۳

۱- عصر آهن ایران، دکتر حسن طلائی، نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهها. ۱۳۹۲. ص. ۱۹

۲- داش بابا- پروفیسور فریدون آغاسی اوغلو - ترجمه: دکتر حامد همتی- نشر: ساوالان ایگیدلری- ۱۳۹۶- ص ۱۷

۳- داش بابا- پروفیسور فریدون آغاسی اوغلو - ترجمه: دکتر حامد همتی- نشر: ساوالان ایگیدلری- ۱۳۹۶- ص ۸

عصر مفرغ (۴۰۰۰ سال قبل از میلاد)

عصر برنز یا عصر مفرغ دوره ای از تاریخ است که میان عصر سنگ و عصر مس قرار دارد و در آن با ترکیب مس و قلع به مفرغ و برنز دست یافتند.

کهن ترین محل تولید مفرغ هنوز هم در میان پژوهشگران مورد اختلاف است آذربایجان و قسمت شمالی آن قفقاز مورد پذیرش اکثریت قرار گرفته و برخی نیز سومر را اولین محل اطلاق می کنند. منابع قلع در آذربایجان بوده و بنابراین چنین امری در آذربایجان محتمل تر است که در کتاب فلز باستانی تکمیلاً توضیح داده ام.

تمدن های درخشان در این دوره در آذربایجان ظهور کردند که ایالت های مختلف با نام قومهای مختلف این سرزمین با نام هایی چون هیتی و میتانی و لولویی و ماننایی و هوری و کادوس و گیل ها و آموری یا امردها و... از جمله این نام ها در بخش های مختلف جغرافیای باستان آذربایجان بود.

سخره نگارهای قوبوستان و نیز نزدیکی آنجا به چند محوطه باستانی عصر برنز قدیم و حضور نقش مایه اسب نیز بر قدمت پرورش اسب در آذربایجان می افزاید.

«با آنکه قطعی ترین شواهد موجود از اهلی کردن اسب از دره ی دنیپر یا نیپر (Dnieper) به دست آمده است. (در این دره در استقرارگاه دریوکا [Dereivka] حدود ۶۰ درصد از استخوانهای قابل شناسایی حیوانات متعلق به اسب بود) اما استخوان هایی با همان قدمت اخیراً از بخش جنوب غربی حوزه ی فرهنگی پهناور ماورای قفقاز قدیم در محوطه ی نورشون تپه به دست آمده است. با این حال استخوان های به دست آمده از نورشون تپه را مربوط به اسب های وحشی دانسته اند و این دیدگاه بر خلاف اعتقاد سنتی رایج است که بر مبنای آن اسب بسیار دیرتر از اواسط هزاره ی چهارم ق. م. از استپ های شمالی به خاور نزدیک راه یافته است. آیا نشانه ای از تصویر اسب در میان نقوش حیوانی ناشیانه ای که روی بسیاری از سفال های دوره دوم فرهنگ ماورای قفقاز قدیم مکشوفه از یانیق تپه کنده کاری شده اند وجود دارد؟ مقایسه نقوش این سفال ها با سفال های نقش کنده ی جدیدتر پیش گفته که از حوضه ی دُن به دست آمده اند نگارنده را به طرح احتمال وجود نقوش اسب بر روی سفال های یانیق تپه اغوا می کند.»^۱

یانیق تپه خسروشهر در چند کیلومتری تبریز جزء اولین سکونت‌های بشر کشاورز و یکجانشین بوده است. معماری های دایره ای این محل با معماری های سومر اولیه و شرق ترکیه همسان می باشند و قدمت یانیق تپه در سکونت بیشتر از جاهای دیگر است.

«تصویر اسب روی قطعات سفالی منقوش دوره ی ششم (ب) هزاره چهارم) هفتوان، البته نه روی تمامی کوزه های قابل مرمت دیده می شود. وسیله ای که روی یکی از قطعات سفالی فاز جدید دوره ششم ب هفتوان نقش شده است و با اسب کشیده می شود شاید گاری نباشد. ، اما این احتمال وجود دارد که گاری باشد. هم چنین، حیواناتی که آن را می کشند شاید قاطر باشند، اما آنها

۱- باستان شناسی آذربایجان (۲)- یانیق تپه (چارلز برنی) - گردآوری و ترجمه: صمد علیون، نشر اختر. ص. ۱۰۵

را به ظن غالب اسب خوانده اند. این نمونه قدیمی ترین تصویر شناخته شده ی گاری می باشد.»^۱

«به هر حال حاجت به تذکر است که اقوام مسکون در فلات ایران خیلی پیشتر از هزار سال پیش از میلاد مسیح از اسب استفاده می کرده اند و به رموز سوارکاری آشنایی داشته اند. نمایش نقش این حیوان روی ظروف سفالین مربوط به هزاره چهارم پیش از میلاد مسیح که در حفاری تپه قبرستان در دشت قزوین آشکار شده است، بهترین دلیل است که اسب قبل از هجوم و مهاجرت اقوام و طوایف و ایلات شمالی در ایران وجود داشته است و قبول این فرضیه که اسب به همراه آنها ضمن مهاجرت و نفوذ به فلات ایران حدود اوایل هزاره اول پیش از میلاد مسیح به این منطقه وارد شده باشد منطقی به نظر نمی رسد.»^۲

۱- باستان شناسی آذربایجان (۲) یانیق تپه (چارلز برنی) -گردآوری و ترجمه صمد علیون، نشر اختر. ص. ۱۰۹

۲- حفاریهای مارلیک - دکتر عزت الله نگهبان - نشر پژوهشگاه - سال ۱۳۷۸ - ص ۴۵۹

سومرها (۳۵۰۰ سال قبل از میلاد)

سومریان خود را «اوگ+ساق+کیگا» می گفتند مفهوم آن یعنی «سیاه سران» و نام شومر یا سومر را اقوام دیگر به این قوم گذاشته بودند. در زبان ترکی «اوز+ساغ+قارا» [صورت+سالم+سیاه] با این کلمه تطابق دارد البته ساق در زبان سومری به معنی سر است که «باش سالیغی» سرسلامتی و ادبیات عامه به سلامت و سر مربوط می گردد و کلمه «ساج» یعنی مو نیز به این کلمه نزدیک است.

سومریان اولین اقوامی بودند که با تقسیم سال به ۱۲ ماه و یا هفت روز به یک هفته گامهایی در تمدن بشری برداشتند آنها خط را اختراع کرده و بسط دادند تا جایی که قصه ها و افسانه ها و قوانین خود را مکتوب کردند آنها در همه علوم سرآمد بودند. با بررسی هزاران کلمه مشترک سومری و تورکی در سالهای اخیر در بین محققین دیگر کشورها و ایران انجام گرفته ارتباط گرامر و لغات این زبان به عنوان یک زبان پروتورک اثبات گردیده است هر چند برخی هنوز از قبول آن امتناع می کنند.

این اقوام از شمالی ترین جغرافیا و مثلث آذربایجان به جنوبی ترین بخش مهاجرت کرده و در هزاره دوم پیش از میلاد شروع به بازگشت کردند. قوت های آذربایجان ۱۲۵ سال این تمدن را اداره کردند و ارتباط تجاری عمیقی میان این دو ضلع برقرار بود بنابراین می توان به این سلسله که تا مرزهای اردبیل تحت نفوذ داشت [ارته باستانی] اشاره کنیم و اسب را در میان این سلسله بررسی کنیم.

شاید اسب به قدر اهمیتی که در شمال آذربایجان و مردم این سرزمین داشت در قسمت جنوب و سومر مهم نبود.

اکنون به روشنی می دانیم که میان تمدن آنو در ضلع شرقی جغرافیای باستان و سومر یک شاهراه ارتباطی وجود داشت و آذربایجان در مرکز این مرزها قرار داشت. راه آذربایجان تا سومر با اسب طی نمی شد اسب به دلیل گرمای سومر و راه صعب العبور زاگرس هرگز گزینه مناسبی نبود. رودهای حوزه دریاچه اورمیه راه مهم وبی دردسری بود تا از طریق فرات و قایق ها و کلک ها بتوانند چوبهای درخت تبریزی و سنگهای قدیمی را به سومر ببرند و به جای آن غلات بیاورند.

همانگونه که در هنگام پدیدآمدن شهرهای سومری از جنوب دریاچه اورمیه و «کرکوک» و «موصل» تا «اوروک» و «کیش» ما شاهد حرکت تدریجی این مردم در منابع و کاوشها و حفاریهای باستان شناسی هستیم. می توانیم، احتمال دهیم اسب کمترین کاربرد در این راه مواصلاتی را داشت.

برای حمل صادرات و واردات در مناطق کوهستانی و مهاجرت اولیه از الاغ استفاده می شد. راه جنوب دریاچه اورمیه در موقع رفت (هزاره چهارم ق. م) و ایلام در هنگام بازگشت منطقی تر به نظر می رسد چرا که در هنگام برگشت (شروع از هزاره دوم ق. م) آشوریان ستمگر راه آنان را می بستند.

«از زمان های دیرین مردم آسیای غربی با اسب آشنا بودند. مثلاً سومریان از اسب اطلاع داشتند و آن را خرکوهی (شرق) آنشو

کوررا می نامیدند. ولی اسب در آن زمان هنوز اهلی نشده بوده. در سومر الاغ را به ارابه های جنگی و وسایل نقلیه می بستند. ولی بعضی تصاویر حیوانات که به ارابه بسته شده که در دست است از الاغ بسیار درشت تر به نظر می رسد و ظاهراً باید قاطر باشد. شاید عده ی قلیلی اسب را در بند نگاه می داشتند تا با الاغ ها جفت گیری کنند. در اسناد بابلی (قرن هجدهم قبل از میلاد) از اسبان اهلی یاد شده است. بدین سبب ترقی اسب داری در هزاره دوم قبل از میلاد قابل درک می باشد. اسب داری اجازه داد که قبایل شبان پیشه بیشتر تحرک داشته باشند و جامعه ی ایشان بعدها در برخی نواحی بالکل شیوه دامداری صحرانشینی که با کوچ بعضی گروه های قبیله توأم بود گراییدند.^۱

کلمه «انشو» سومری با لغت «اشه» تورکی مطابقت دارد، «کثر» نیز در زبان سومری به معنی «زمین» بود که با «یتر» هم آوا می باشد و کور به معنی صخره می باشد.

«علی رغم مطالب بسیاری که در زمینه تاریخ اولیه اهلی کردن اسب در آسیای غربی از جمله فلات ایران چاپ و منتشر شده است، هنوز جنبه های مختلف پرورش و استفاده از اسب و تأثیر آن در اقتصاد و جوامع بیش از تاریخ و تاریخی کاملاً مبهم است. در این زمینه معمولاً سه منبع اطلاعاتی یعنی مطالعات مربوط به استخوان شناسی، مدارک تصویری و اشیاء مربوط به زین و یراق اسب مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. بر اساس یافته های استخوانی از محل های باستانی سیلک (طبقه دوم) و شاه تپه (طبقه دوم و سوم) تصور می شد که فلات ایران اولین خواستگاه اهلی کردن اسب بوده است؛ ولی مطالعات زنور در سال ۱۹۶۳ نشان می دهد که این یافته های استخوانی احتمالاً متعلق به خر بوده است. در مدارک مکتوب به اور سوم (اواخر هزاره سوم قبل از میلاد)، اولین کلمه ای است که به طور روشن به اسب اشاره دارد. در مدارک تصویری، قدیم ترین نمایش اسب سواری روی مهرهای استوانه ای مربوط به اواخر هزاره سوم ق. م. در بین النهرین مشاهده می شود.

مدارک تصویری درباره اسب و پرورش آن در هزاره سوم ق. م. ایران پراکنده و غیر قابل توجه است؛ از جمله نقش اسب و اسب سوار که روی قطعه استخوانی به صورت کنده به تصویر کشیده شده و از یک لایه مضطرب در منطقه شوش کشف گردیده است که با توجه به کوچکی نقش، تشخیص آن به عنوان اسب خالی از اشکال نیست. مدارک باستان شناختی هزاره دوم ق. م. درباره اسب و پرورش آن در ایران پراکنده تر از مدارک باستان شناختی هزاره سوم است؛ در حالی که در این دوره از اسب برای شکار و بردن ارابه های جنگی و شاید مسابقات اسب دوانی بسیار استفاده می شده است. در اواخر این هزاره استفاده از دهانه فلزی اسب برای کنترل بهتر آن هنگام اسب سواری در ایلام معمول شد.^۲

«غیر از نقش اسب و اسب سوار که روی مهره های استوانه ای سیلک B به روشنی دیده می شود، آثار استخوان اسب از قبرهای قبرستان های مارلیک، حسنلو، باباجان و گودین تپه به دست آمده که نشان میدهد اسب به دلیل اهمیت زیادی که داشته احتمالاً طی مراسمی دفن می شده است؛ به طوری که در تپه باباجان همراه اسب اشیاء فلزی از قبیل دهنه آهنی اسب و قسمتهایی از یراق و نیز یک کاسه مفرغی پیدا شده است. از سوی دیگر در قبرهای قبرستانهای سیلک و گیان استخوان های اسب پیدا نشده است، ولی بعضی وسایل و لوازم فلزی مانند یراق و دهنه اسب دیده می شود که نشان میدهد این گونه اشیاء برای استفاده مجدد

۱- ویژه نامه تاریخ منطقه اردبیل از دوران باستان و تا ظهور اسلام- مؤلف: منصور جدی- چاپ یاشماق ص ۱۴۴

اسب در آذربایجان باستان

مرده پس از مرگ در قبر نهاده شده و شاید خود اسب هم در مراسم تدفین ذبح گردیده است و به همین دلیل استخوان های آنها در قبر دیده نمی شود.

با توجه به اسناد مکتوب آشوری، غرب فلات ایران در قرن ۹ ق. م. به عنوان مرکز عمده پرورش اسب شناخته شده و در تمام طول دوران آشور جدید، غرب ایران مهم ترین تامین کننده اسب به صورت باج و خراج برای سپاه متجاوز آشور بوده است. در سپاه امپراتوری آشور به دلیل استفاده از ارابه های جنگی نیاز شدید به اسب همیشه وجود داشته است. در سالنامه های آشوری درباره شرح لشکر کشی های امپراتوران آشوری و غنایم جنگی از جمله اسب به دفعات- مخصوصا در زمان سارگن دوم- سخن رانده شده است.

یکی از قسمت های تشکیل دهنده یراق اسب، دهانه فلزی آن است که نمونه های زیادی از آن از حفاری های باستان شناختی مناطق غربی، شمال غربی شمالی و مرکزی ایران کشف گردیده است. تصور می شود نمونه های اولیه دهانه اسب از استخوان ساخته می شده است. دهانه فلزی اسب به طور معمول دارای حلقه ها و میله های ساده ای بود که میله های میانی در دهان اسب قرار می گرفت و از این طریق حرکات اسب به وسیله سوارکار کنترل می شد. در تمام نمونه های موجود دهانه اسب، چهار سوراخ در میله های طرفین دهانه برای بستن تسمه های چرمی تعبیه گردیده است؛ ولی آثار استفاده از آنها یعنی ساییدگی دیده نمی شود. منشاء و نحوه تکامل این وسیله مهم سوارکاری در ایران و آسیای غربی مشخص نشده است؛ ولی بر اساس فراوانی دهانه فلزی اسب در غرب ایران و شمال بین النهرین می توان از این مناطق به عنوان مراکز عمده تکامل آن نام برد.^۱

همانگونه که آقای دکتر طلایی اشاره می کند تکامل وسایل اسب سواری در شمال ایران یعنی منطقه آذربایجان کنونی و البته سومر در رأس دیگر مثلث بود که با گزارشات انتشار یافته سالهای اخیر این روند روشن تر گردیده است.

۱- باستان شناسی و هنر ایران در هزاره اول قبل از میلاد، دکتر حسن طلایی، نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهها، صفحات ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷

قوتی‌ها (۳۰۰۰ سال قبل از میلاد)

گوتی‌ها یا همان کورد، قوردها به معنی گرگ‌ها را در هزاره سوم و دوم قبل از میلاد در آذربایجان مشاهده می‌کنیم. گرگ در باور باستانی آذربایجان سمبل خورشیدپرستی بود. عباراتی چون «قوردبالالیر» در هنگام بارش باران در زمان حضور خورشید یا «قورد کیمین هیچ ئیردن قالمیر» یا «قورد کیمین بیلیر» یا «قوردونان قیامته قالاچاق» و تقدیس گرگ ما را به معنی واقعی این کلمه رهنمون می‌سازد. قوت و قورت و قود و گود و گوت نوشتار متفاوتی از یک تلفظ و کلمه هستند. در هزاره اول قبل از میلاد این نام را به اورارتویی‌ها، ماننا‌ها و مادها می‌گفتند در واقع آن قدر این اسامی به جای همدیگر استفاده می‌شود که یک مورخ نمی‌تواند تشخیص دهد چرا در آذربایجان همه سلسله‌ها را با یک نام مثل «اسکیت» یا «قورد» می‌نامیدند. قوت، قوت‌ها آنقدر دارای سازمان پیشرفته و تمدن عالی بودند که توانستند با اکدی‌ها دارای ساز و برگ نظامی پیشرفته، جنگیده و آنها را شکست دهند. بدون لشگری آموزش دیده و سازمان یافته و بدون تمدن هرگز آنها نمی‌توانستند اکدی‌ها را شکست دهند و گرنه هرگز نمی‌شد ۱۲۵ سال بر سومر حکومت کنند تا جایی که سومریان خویشاوند، بعدها در هنگام لیست کردن نام پادشاهانشان، قوت‌ها را نه به عنوان یک مهاجم خارجی بلکه بعنوان پادشاهان خود در لیست بگنجانند و آنها را ارتش‌رهایی بخش تلقی کنند.

«در اواخر هزاره دوم ق. م. استفاده از نیروی اسب در سرتاسر نیمه غربی فلات ایران به ویژه در شمال غرب گسترش یافته بود. مدارک مکتوب (کتیبه‌های آشوری) و تصویری (نقوش ظروف سفالین) و پیدا شدن استخوانها و تجهیزات اسب و اسب سواری در بقایای باستانی این دوره این موضوع را به اثبات می‌رساند.»^۱

«در مجموعه یافته‌های فلزی قبرستان‌های تالش آنچه بیش از همه جلب توجه می‌کند پیدا شدن ساز و برگ اسب از جمله دهنه آهنی اسب است. شیفر آنها را به اواخر هزاره دوم ق. م. تاریخ‌گذاری کرده است. این گونه از ساز و برگ آهنی اسب قبل از هزاره نهم ق. م. از هیچ‌کجای منطقه گزارش نشده است.»^۲

«از حسنلو دو نوع لگام یافت شده است که تفاوت اصلی آنها در نحوه‌ی اتصال دهنه به میله‌های جانبی می‌باشد. در نوع اول، دهنه و میله‌های جانبی آن در هم انداخته شده و از هم جدا نمی‌شوند. سابقه‌ی استفاده از این لگام در شرق باستان به هزاره‌ی دوم ق. م. بر می‌گردد و مرز شمالی پراکندگی آن در مناطق ماورای قفقاز قرار دارد.»^۳

۱- عصر آهن ایران، دکتر حسن طلائی، نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهها، ۱۳۹۲. ص. ۳۰

۲- عصر آهن ایران، دکتر حسن طلائی، نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهها، ۱۳۹۲. ص. ۶۲

۳- مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو- نویسنده: اینا مدودسکایا - ترجمه و گرد آوری: صمد علیون، علی صدرائی- ناشر: گنجینه

هنر- سال ۱۳۸۹-ص ۱۷۳

اسب در آذربایجان باستان

«به غیر از گاو بقایای استخوانی اسب سانان اهلی نیز به صورت محدود(بیشتر از ۲ درصد) از تپه قبرستان گزارش شده است (Mashkur، ۱۹۹۹) و فور نقوش اسب سانان در مجموعه سفالهای منقوش تپه قبرستان یادآور مراحل اولیه اهلی کردن اسب، مستقل از کانونهای دیگر در منطقه است. به کارگیری قابلیت های سرعت و نیروی گاو و اسب اهلی در چرخه اقتصاد تولیدی جوامع مس سنگی شمال مرکزی ایران باعث تغییر در وضعیت اقتصاد و معیشت و علاوه بر آن افزایش ارتباطات فرهنگی و تجاری و در نهایت توسعه طلبی بین جوامع همجوار گردید.»^۱

«در مجموعه یافته های فلزی قبرستان های تالش آنچه بیش از همه جلب توجه می کند پیدا شدن ساز و برگ اسب از جمله دهنه آهنی اسب است. شیفر آنها را به اواخر هزاره دوم ق. م. تاریخ گذاری کرده است. این گونه از ساز و برگ آهنی اسب قبل از هزاره نهم ق. م. از هیچ کجای منطقه گزارش نشده است.»^۲

«مرکز پرورش اسب در جهان باستان، نه تنها در هزاره دوم بلکه همان گونه که اکنون روشن شده، حداقل در ربع سوم هزاره نخست پ. م مراتع کوهستانی ارتفاعات ایران، ارمنستان و آسیای صغیر، به ویژه ارمنستان و ماد بوده است. در جلگه ها، پرورش اسب برای مدت های زیادی با موفقیت توأم نبود.»^۳

بنابراین می توان چنین نتیجه گرفت اقوام «قوت» در پرورش و اسب سواری دارای مهارت ویژه ای بودند.

۱- عصر آهن ایران، دکتر حسن طلایی، نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهها. ۱۳۹۲. ص. ۱۹

۲- عصر آهن ایران، دکتر حسن طلایی، نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهها. ۱۳۹۲. ص. ۶۲

۳- تاریخ ایران دوره ماد - به سرپرستی ایلیا گرشویچ - ترجمه: بهرام شالگونی - چاپ: فراین - ۱۳۹۶ - ص ۱۰۶

هوری ها (۲۸۰۰ سال قبل از میلاد)

هوریان همچون سایر اقوام باستانی آذربایجان به دلیل نوشتن روی مواد فسادپذیر کمتر شناخته شده اند. آمیخته شدن هوری ها با سومریان در هزاره دوم یا با میتانی ها و قوت ها و لولوبیان و ایلامیان نیز مثل همیشه امری طبیعی و در تاریخ موجب آشفتگی می شود که باید توجه داشت به دلیل همگونی امری لازم و طبیعی بود.

هوریان غربی ترین اقوام سرزمین باستانی آذربایجان از حوزه اورمیه تا شمال سوریه بودند و شاید کلمه «هوری» به جهت زیبارویی از این اقوام به زبان سامی وارد شده همچنان که سومریان خود را «سیاه سر» می نامیدند و امروزه «قاشی قارا» یک صفت برای زیبایی و خوشرویی قلمداد می شود.

«اقوام هوری زبان و هوری نژاد یا هیکسوس ها در تأثیرات مهمی که بر تمدن مصر گذارده اند اسب را هم به مصر معرفی کردند. آمدن هیکسوس ها به مصر هر چند برای مصریان خسارت های زیادی به بار آورد ولی این حسن را نیز داشت که استفاده از اسب و ارابه به ویژه در جنگ ها بین مصریان رایج شد.»^۱

«شاید مهمترین مشخصه تمدن هوری یا میتانی استفاده از اسب بین این اقوام بسیار متداول بود و آن را به ارابه می بستند. حتی محتمل است که میتانی مرکز اسب پروری بوده است. زیرا رسالاتی در این فن از زبان هوری در سرزمین پادشاهی هیتیان و همچنین آشوری ترجمه شده است (تاریخ ماد، دیاکونوف، ص ۱۲۲).»^۲

«آنان به پرورش دهندگان اسب معروف بوده و در ساخت ارابه های جنگی نیز مهارت داشتند و صاحبان آن ها را «ماریانی» می گفتند.»^۳

«گیرشمن در خصوص اهمیت اسب نزد کاسیان و میتانی ها می گوید: به نظر می رسد که اسب نشانه ای الهی در نظر کاسیان بوده و محتملاً توسط طبقه حاکم در آن ناحیه داخل شده، چنانکه در دولت میتانی نیز همین امر تحقق یافته است.»^۴ این تبجر در واقع ادامه پروسه ای بود که هوریان با رام کردن و به کارگیری اسب چه خزر آغازیده بودند و همین نژاد، نوع غالب و شاید تنها نژاد قابل دسترسی در زمان خود محسوب می شده است. خانم لوئیز فیروز در زمانی که گمان می رفت نسل آن منقرض شده، توانست در جنگل های جنوبی دریای خزر، بازمانده های آنرا بیابد و تعدادی را نیز با نامی که بر آن نهاده بود (اسب چه خزر یا کاسپین)

۱- قوم های ایرانی پیش از آریاییان و آریائیان- نویسنده: دکتر فریدون عبدلی فرد - نشر هیرمند ۱۳۹۶- - ص ۱۳۰

۲- نگاهی نوین به تاریخ دیرین ترکهای آذربایجان، تالیف: محمد رحمانی فر. نشر اختر. ص ۵۸

۳- قوم های ایرانی پیش از آریاییان و آریائیان- نویسنده: دکتر فریدون عبدلی فرد - نشر هیرمند ۱۳۹۶- - ص ۱۲۰

۴- گیرشمن، رومن، تاریخ ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر محمد معین، ص ۷۰

اسب در آذربایجان باستان

برای تکثیر و بررسی بیشتر به انگلستان بفرستد. وی اطلاع نداشت که این نژاد در بین روستاییان ارتفاعات کوه های شرقی اردبیل (باغرو) به (خیزری) معروف بوده که در واقع انتسابی است به قوم خزر یا خازار و ربطی به صرف نواحی جغرافیایی دریای خزر ندارد. (در خوارزم ازبکستان، شهری به اسم خزر اسب وجود دارد که البته اسبه در زبان سکایی یعنی چشم). در حال حاضر این اسب به صورت محدود در کوهستان های این رشته کوه تا جنوب خزر، دیده می شود. وجود این نژاد و به کارگیری این اصطلاح قدیمی (خیزری) نزد ساکنین بومی و چند هزار ساله منطقه و تطابقت جغرافیایی، گواهی بر استمرار نسل همان اسبی است که توسط نیاکان آنان (هوریان) و برای اولین بار در تاریخ رام شده است. طی آزمایشات DNA که در انگلستان روی استخوان و موی این حیوان صورت گرفت، قدیمی ترین اسب دنیا دانسته شده و به عبارتی این اسب، جد همه اسب های خون گرم جهان به شمار می رود. تحقیقات دکتر ساندار بوکینی **Sandar Bokanyi** که یک جانور باستان شناس **Archaeozoologist** بود نشان داد که این اسب حلقه واسطی میان نژاد پرژوالسکی و اکوئوس کابالوس است. عدد کروموزومی اسب خزر ۶۵ بود، در حالیکه عدد کروموزومی دو نژاد ذکر شده، به ترتیب ۶۶ و ۶۴ است. قدمت این نژاد که به سه هزار سال پیش از میلاد می رسد، جثه ای کوچک و مناسب با مناطق کوهستانی و جنگلی آذربایجان و جنوب خزر دارد. اما در عین حالی که از سرعت و قدرت فراوانی برخوردار است، فرمان برتر و مستعد آموزش نیز هست و در واقع مهمترین ویژگی اش فراگیری سریع و آسان رفتارهای آموزشی محسوب می شود. تلفیق این هوش با خلق و خوی آرام در این اسب، آن را جزو بهترین نژادها برای ورزش سوارکاری در جهان قرار داده است. هر چند که این اسب جثه کوچکی دارد اما بر خلاف (پونی) که نسبت به دست و پا دارای تنه درشتی است، اسب خزر از این جهت کاملاً متناسب و در واقع شکلی مینیاتوری و ظریف دارد. همین ویژگی و از جمله آموزش پذیری بالای آن بوده که امکان رام کردن تربیت این اسب را بعنوان اولین اسب بشر فراهم آورده است.^۱

«بدین ترتیب هوریان بعنوان اولین قومی که توانست از اسب استفاده کند معرفی می شود و هم اینکه این مورد، تئوری خاستگاه بودن آذربایجان برای ترکان جهان را تقویت می کند، چرا که انجام هر مهاجرتی صرفاً با استفاده از اسب میسر بوده و اولین ملتی که می توانسته دارای سازماندهی گسترده، قدرت نظامی و بنیه اقتصادی متناسبی باشد تا توان انجام این مهاجرت های بزرگ را کسب کند، ملتی بوده که توانسته است ابتدا اسب را به کار گیرد. اکثر تصاویری هم که از نقش اسب در آثار باستانی فلات ایران به دست آمده، کاملاً با شکل و اندازه این نژاد همخوانی داشته و عمومیت استفاده از آن را حداقل تا دوران اشکانیان گواهی می دهد، تعدادی از این اسب ها که در جنگل های مازندران نیز مشاهده شده، در واقع بازمانده هایی هستند از پراکندگی باستانی این نژاد که روزگاری در تمامی مناطق هم جوار، گسترش داشته است. در واقع برای هوریان باستانی، جثه کوچک این اسب و استعداد فرمان پذیری باعث شد تا توان مهار و اهلی کردن آنرا در ابتدا داشته باشند.»^۲

«پروفسور موری در طبقه بندی دهانه های اسب و انواع آنها اظهار می دارد که اولین نمونه های دفن اسب در نواحی مغرب ایران

۱- تاریخ دیرین شرق آذربایجان-از آغاز تا هخامنشیان-تالیف: رضا زرگری- انتشارات: ستوده- ۱۳۹۳- ص ۲۳۰

۲- تاریخ دیرین شرق آذربایجان-از آغاز تا هخامنشیان-تالیف: رضا زرگری- انتشارات: ستوده- ۱۳۹۳- ص ۲۳۲

در حفاری گودین تپه نزدیک همدان به دست آمده که حدود ۱۲۰۰-۱۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح قدمت دارد. به تدریج دفن اسب رواج یافته و نمونه های آن در تپه مارلیک در منطقه گیلان حدود دوران اول آهن و در تپه حسنلو در آذربایجان در دوران دوم آهن و در تپه باباجان در منطقه لرستان در دوران سوم آهن و سپس در تپه گیان در لرستان و تپه سیلک در کاشان در فلات ایران حدود قرون نهم و هشتم پیش از میلاد مسیح مشاهده می شود.^۱

۱- حفاریهای مارلیک - دکتر عزت الله نگهبان - نشر پژوهشگاه - سال ۱۳۷۸ - ص ۴۵۷

اورارتویی ها (۱۵۰۰ سال قبل از میلاد)

به صورت طبیعی در مسیر تاریخی که از عصر حجر و سنگ نگاره ها شروع می شد، مشاهده می کنیم که آذربایجانیه‌ها مردمی آشنا به اسب بودند پرورش و نگهداری و صادرات آن بعد از روی کار آمدن سلسله اورارتو در آذربایجان ادامه یافت. اورارتویی هایی که شواهد نشان می دهد در جغرافیای باستانی آذربایجان از خزر تا وان گسترده بودند از حدود هزار و پانصد سال قبل از میلاد ظهور کردند.

کلمه «اور+آرتی» به کلمه ترکی هورماق و قورماق اشاره دارد که به معنی بافتن، درهم تنیدن و ایجاد کردن است. همانند سایر کلمات فقط ریشه که حالت امری دارد استفاده می گردید. توجه به لغت باستانی «اور» در زبان سومری و اورارتویی و حتی آشوری نشان می دهد این کلمه برای شهر استفاده می شد در مورد جزء دوم کلمه می توان به «آرتماق» و «آرتته» باستانی اشاره کرد. بحث در این خصوص را در کتاب «توپونیم» به تفصیل ادامه داده ام. وجود کتیبه هایی چون رازلیق در ۱۲۰ کیلومتری شرق تبریز در شهرستان سراب نشان می دهد حدود قلمرو آنها تا شرق آذربایجان باستان کشیده شده بود.

«از محوطه های اورارتویی نیز دهنه های متحرک، اعم از ساده و تابیده، یافت شده اند. قدیمی ترین آنها معاصر یا اندکی جدیدتر از نمونه های حسنلوست و شامل دهنه ای با میله های دهنی ساده و مسحل های جداگانه است که نام منوا (حدود ۸۱۰/۸۰۵-۷۸۶/۷۸۰ ق. م.) بر روی آنها نقر است. قدمت نمونه های دیگر، اعم از ساده و تابیده، به قرون هشتم و هفتم ق. م. بر می گردد (آذری ۱۹۶۸: شکل ۳، تصویر ۲۲؛ تاش یورک ۱۹۵۷ الف: تصویرهای ۳۲، ۳۴ الف، ب، پیتروفسکی ۱۹۷۰: تصویر ۵۷؛ اوزگن ۱۹۸۴، ص ۱۰۰ و صفحات بعد، شکل های ۲۴، ۲۶) به کشف شمار زیادی دهنه متحرک از جنوب روسیه و منطقه قفقاز اشاره کرده اند (یوتانس ۱۹۶۶، ص ۱۹۶ و صفحات بعد، شکل ۸۵ الف ب، ج؛ گیرشمن ۱۹۶۴: شکل ۳۳۶) نمونه هایی از آنها از یک لایه فریژی در بغازکوی (بوهمر ۱۹۷۲، ص ۱۶۲، شماره های ۱۶۹۴، ۱۶۹۴ الف ۱۶۹۴ ب، ۱۶۹۵ الف) و نمونه های دیگری نیز از آلیشار یافت شده اند (فون در اوستن ۱۹۳۷، ج ۳، شکل ۱۱۴)»

«مسحل سه سوراخه با سرهای ساده ظاهراً منحصراً از حسنلو یافت شده، اما گونه های مشابهی از محوطه دیگر ثبت شده است (نک: شماره ۳۵۲) نزدیک ترین نمونه های این مسحل ها نمونه های به دست آمده از سیلک (گیرشمن ۱۹۳۸-۹: تصویر ۵۶: طه ۸۳۵) و تا حدودی گیان (کنتنو و گیرشمن ۱۹۳۵، قبر شماره ۳ تصویر ۸:۱۱) هستند که در هر دو مورد در کنار دهنه های خود قرار داشتند اما به طور دایمی به آنها وصل نشده بودند. گونه های مشابه دیگری از محوطه ی فریژی بغازکوی (بوهمر ۱۹۷۲، ص ۱۶۱-۱۶۲، شماره های ۱۶۹۴، ۱۶۹۵، ۱۶۹۷) و منطقه قفقاز و نواحی شمالی تر (پوتراتس ۱۹۶۶، ص ۱۲۷-۱۲۶، ۱۸۶، شکل های ۵۳ ت-ج، ۷۸، ۹۳ الف-پ) و منطقه قفقاز و نواحی شمالی تر (پوتراتس ۱۹۶۶، ص ۱۲۷-۱۲۶، ۱۸۶ شکل های ۵۳ ت-ج،

۱- برنز و آهن های حسنلو. نوشته اسکاروایت ماسکارلا. ترجمه: علی صدرایی و صمد علیون. نشر، گنجینه مهر. ص ۹۶

۷۸، ۹۳ الف-پ) و ظاهراً اورارتو (اوزگن ۱۹۸۴، ص ۱۰۳، شکل های ۲۸-۲۴) به دست آمده اند.^۱
فون کروفورد:

«بهترین شی مفرغی که در فصل ۱۹۵۹ کشف شده ریتونی به شکل سر قوچ است که ترصیع هایی از آبی مصری و شاید ماده ای دیگر به چشم ها، ابروها و نوارهای بالای سوراخ های بینی آن نشانده شده بودند. اندکی پایین از لبه جام این ریتون، نواری نقره ای با نقوش گل سرخ و شمایل حیوانات وجود دارد. شاخ های قوچ نیز در اصل سیم اندود بودند. در فصل ۱۹۶۰ دو ریتون دیگر نیز کشف شده است. ریتون دوم به شکل سر اسب و شکسته است، اما اگر به دست فرد متخصص و خبره ای تعمیر شود می تواند به اثری عالی برای نمایش در موزه تبدیل شود. بازسازی قسمت سر، صورت و سوراخ های بینی و یال آن بیشترین دقت و حساسیت را می طلبد. از محوطه اورارتویی کارمیربلور، در جمهوری ارمنستان، ظرف مشابه اما سبک تری گزارش شده است.^۲
«طبق گفته هرودوت اسبان اورارتوها، کوچک اما قوی و مقاوم بودند و می توانستند تا یازده متر بپرند. چنین مطلبی حداقل در نبشته ای از منوئه شاه اورارتو عنوان می شود که در ضمن از اسب محبوب اش نیز در آنجا یاد می شود.^۳
این با ویژگی های اسب خزر در آذربایجان که جد تمام اسب های جهان محسوب می شود مطابقت دارد.
«آنان از پرورش دهندگان و صادر کنندگان اسب نیز بودند.»^۴

۱- برنز و آهن های حسنلو. نوشته اسکاروایت ماسکارلا. ترجمه: علی صدراپی و صمد علیون. نشر گنجینه مهر. ص ۹۸
۲- مجموعه مقالات کاوش های پروژه ی حسنلو. جلد اول، صمد علیون، علی صدراپی. نشر گنجینه هنر. ص ۹۰
۳- ویژه نامه تاریخ منطقه اردبیل از دوران باستان و تا ظهور اسلام- مؤلف: منصور جدی- چاپ یاشماق ص ۹۶
۴- قوم های ایرانی پیش از آریاییان و آریائیان- نویسنده: دکتر فریدون عبدلی فرد - نشر هیرمند ۱۳۹۶- ص ۱۳۶

ماری ها (۱۰۰۰ سال قبل از میلاد)

این اقوام جزء اقوامی هستند که زیاد مورد بررسی قرار نگرفته اند البته این سرنوشت اغلب سلسله ها و اقوام آذربایجان است چون نوشتار این منطقه به دلیل وفور پوست و چوب بر روی موارد فسادپذیر نوشته می شد و لوح گلی و سنگ به ندرت استفاده شده است. ماری ها را در کلماتی چون «دیز+ماری» منطقه قره داغ [دیز یعنی بلندی] و یا «ماری+آلان» = مارالان [آلان یعنی گرفته] یا ماری+اندی = مرند [اندی یعنی فرود آمده] و یا ماری آغا = مراغه و... در آذربایجان می توان مشاهده کرد.

ماری ها اقوامی بودند که از شهر ماری سومر دوباره به شمال برگشتند و در ترکمنستان و روسیه و آذربایجان ساکن شدند در جنوب خزر ماری ها را در محوطه ماری لیق (مارلیک) میشناسیم.

در قبرهای مارلیک به صورت آشکاری تأثیرات سکاها مشخص است با مراجعه به بخش ایش گوزها (ماساژت ها) این امر مشخص می شود در اغلب حفاریهای دکتر نگهبان ابزار سوارکاری از دهنه اسب دیده می شود.

«در بعضی دیگر از قبرهای مارلیک به ابعاد ۲ در ۱ متر که در ساخت آنها از قلوه سنگ و ملاط استفاده شده فقط دندان ها و دهنه مفرغی اسب دیده می شود که نشان دهنده اهمیتی است که مردم ساکن مارلیک برای اسب قائل بودند.»^۱ هزاره اول قبل از میلاد شاید زمانی بود که ماریها از اسب به عنوان حیوان بارکشی استفاده کردند این امر در جام مفرغی مارلیک مشاهده می شود.

«قطعات این جام مفرغی تقریباً بزرگ که در حدود ۵/۱۱ سانتی متر قطر کف ظرف می باشد در آرامگاه شماره ۴۲ (در ترانشه XX F) به دست آمده است.

نقشی که بر روی این قسمت پایین ظرف وجود دارد ردیف و کاروان اسب ها و یا قاطر هایی را که بار بر پشت دارند و در نهایت مهارت و زیبایی ترسیم و قلمزنی و حکاکی شده اند نمایش می دهند بدن این حیوانات که عموماً قسمت پایین آن بیشتر در نقش باقیمانده با خطوط ساده و روشن و عاری از نقوش با استثنای محل مفصل ها و عضلات نشان داده شده است. بر خلاف بدن حیوان که عاری از نقوش باقیمانده قسمت های افسار و دهانه و زین حیوانات بسیار تزئینی و با نقوش مختلف آراسته گردیده است. روپوش زیر زین با حاشیه تزئینی نوار زیگزاگ محصور گردیده و نوارهای چرمی افسار و دهانه نیز با خطوط موازی متمایز و مشخص گردیده اند. سینه بند روی سینه اسب قرار گرفته و زنگوله ای شکل انار در جلوی آن از گردن حیوان آویزان می باشد. در یکی از اسب ها که قسمت بالاتر بدن باقیمانده است در بالای کپل و ران اسب چوب یا میله عمودی و مستقیم به طرف بالا جهت

۱- باستان شناسی و هنر ایران در هزاره اول قبل از میلاد، دکتر حسن طلائی، نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهها، ص.

گرفته و ظاهراً از بالای آن زنگوله ای به شکل انار آویزان شده است. یک ردیف حاشیه تزئینی مارپیچ کف صحنه را محدود نموده و زمین را در زیر پای کاروان نمایش می دهد.^۱

«حیوانی خیالی شبیه به اسب شاخداری که بر روی جام مکشوفه در مارلیک حکاکی شده است بر روی ظروف سفالی منقوش که در قبرستان ب تشه سیلک حفاری گردیده اند به همراه گل های چند برگ اضافی که برای پر نمودن محل های خالی صحنه استفاده شده است بر روی این ظروف لوله دراز دارند مشاهده می گردد. بر روی یک نوار فلزی که در مارال دره سی در قفقاز به دست آمده است نقش یک اسب با گردن طویل منحنی ولی با دوشاخ در روی سر در یک صحنه شکارگاه نمایش داده شده است. این نوار فلزی به وسیله پروفسور شفر در حدود سالهای ۱۲۰۰-۱۰۰۰ پیش از میلاد تاریخ گذاری شده است. در همین قبر در حفاری مارال دره سی یک پلاک مفرغی کشف گردید که بر روی آن نقوش تزئینی مثلث های مشبک شبیه به آنچه در کف جام اسب شاخدار مارلیک نمایش داده شده است می گردد. با توجه به موارد فوق کاملاً آشکار است که ارتباط تمدنی و هنری غیر قابل انکاری در آن زمان بین این دو منطقه مارال دره سی و مارلیک وجود داشته است و شواهد این ارتباط در اشیایی که در قبرستان مارال دره سی با اموات به خاک سپرده شده و آنچه در آرامگاههای مارلیک کشف گردیده به خوبی مشاهده می گردد. بر روی جام نقره ای با نقوش الکترومی که در حفاری حسنلو به دست آمده است نقش یک اسب که از نظر سبک تا حدودی با اسب شاخدار جام مارلیک قابل مقایسه است نمایش داده شده است. این جام نقره ای حسنلو در حدود اوایل هزاره اول پیش از میلاد تاریخ گذاری گردیده است. ۱. اگرچه به وسیله بعضی دانشمندان این جام نقره احتمالاً به عنوان یک جام که منشاء آن اورارتویی بوده است مشخص گردیده است ولی به نظر می رسد این جام نقره ارتباط بیشتری با سبک هنر مارلیک (که در آن هنگام هنوز معرفی نشده و قبل از حفاری مارلیک این اظهارات بیان گردیده بود) دارا می باشد. نقوش فشرده بر روی جام سیمین حسنلو با نقوش فشرده شده ظرف نقره ای مارلیک (۲۲۷) از نظر تکنیک ساخت شباهت دارد ولی جام سیمین مارلیک با ظرافت و زیبایی و دقت بیشتری ساخته شده است. پروفسور پورودا اظهار می دارد اگر چه شباهتی در بین این جام های سیمین حسنلو و مارلیک وجود دارد ولی نباید فراموش کرد که سبک هنری آنها با هم تفاوت داشته و جام مارلیک قدیمتر از جام حسنلو می باشد.»^۲

۱- ظروف فلزی مارلیک، عزت الله نگهبان، نشر انتشارات علمی و فرهنگی، سال ۱۳۶۸. ص ۱۸۱

۲- ظروف فلزی مارلیک، عزت الله نگهبان، نشر انتشارات علمی و فرهنگی، سال ۱۳۶۸. صص ۵۷ و ۵۸

ماننا ها (۸۵۰ سال قبل از میلاد)

مانناها متمدن ترین و مشهورترین سلسله اصیل آذربایجان هستند.

مانناها بیشتر در قرن هشتم تا ششم قبل میلاد در آذربایجان دیده می شوند همگونی و تبدیل هوری به اورارتو یا ماننا به ماد امری عادی در میان سلسله های آذربایجان بود. جنگ میان خویشاوندان یا به عبارت کنونی ایالت‌های اطراف باعث ضعیف شدن همه این سلسله ها شد. تا جایی که اورارتویی ها یا سکاها کوچکتر شدند و تجزیه دامن این تمدن را گرفت هنوز مشخص نیست آیا آنها با آشور چه رابطه ای داشتند آیا متحد استراتژیک آنها بودند یا توسط آنها به آتش کشیده شده بودند. باید منتظر کاوش های شهرهای ماننا شد تا این اطلاعات کامل شوند.

قبایل کومور (ذغال) دالی (پشت) سون بی (سرور آخر) و... از قبایل مشهور این مردم بودند. مردم ماننا اولین دارنده مجلس یا همان شورای شیوخ بودند و شاه را با رأی عمومی این مجلس برجستگان انتخاب می کردند.

«اسب اهلی در زندگی ساکنان شمال غرب ایران از اهمیت حیاتی برخوردار بوده است. اسب در گورهای تپه دینخواه (گور Muscarella 1974، B10 a B6) و حسنلو (Ghirshman 1964، Hakemi and Rad 1950: 30-31, 28-29. fig. 131) و در میان قربانیان استقرارگاه ویران شده دوره چهارم حسنلو (Danti 2011) کشف شده است. اسب سانان به وفور در آثار هنری تجسمی به تصویر در آمده اند و انواع مختلف زین و یراق اسب از حسنلو کشف شده است. (Schauensee 1989. de, de) در گزارش های لشکرکشی های آشوریان نیز از شهرت منطقه به عنوان قطب پرورش اسب یاد شده است و آشوریان شمار زیادی اسب به عنوان خراج و هدیه از این منطقه دریافت کرده اند.»^۱

«مردم ماننا به دلیل زیستن در سرزمینی که دارای مراتع وسیع و دشت های سرسبز و پر نعمت بود دارای جامعه ای کشاورز و دامدار و در کشت گندم و در پرورش گاو، گوسفند، خر و شتر دو کوهانه و تربیت اسب سرآمد بودند.»^۲

حسنلو یکی از مهمترین مناطقی است که در لایه چهارم آن می توانیم آثار و تمدن سلسله ماننا را بررسی کنیم. در مورد وسایل مربوط به اسب نیز این آثار را مجزا معرفی می کنم.

«زنگوله های حسنلو دیواره های مشبک دارند، قسمت پایین آنها بسته است، به جای پاندول در داخل خود تویی یا سنگ

۱- آذربایجان در گذار از عصر مفرغ به عصر آهن - تألیف: مایکل دانتی - ترجمه: صمد علیون - نشر: پروژه ترجمه حسنلو ۱۳۹۶ - ص ۱۲

۲- قوم های ایرانی پیش از آریاییان و آریاییان - نویسنده: دکتر فریدون عبدلی فرد - نشر هیرمند ۱۳۹۶ - ص ۱۴۸

کوچکی دارند و از نوع معروف به زنگوله های «قفسی» هستند که نمونه های آن از قفقاز تا اروپا یافت می شود.^۱ «در مجموعه یافته های حسنلو چهل دهنه اسب موجود است که پانزده مورد از آنها ساختمان سوخته دوم یافت شده اند. بیست و دو نمونه از آنها برنزی و هجده نمونه دیگر آهنی هستند. میله های دهنی برخی از آنها ساده (=شماره ۹۳) و بقیه به صورت تابیده می باشند.»^۲

در واقع آشوریان در تزئین اسب های خود از زنگوله استفاده می کردند زنگوله های آشوری در نقش برجسته های قرن ۷ و ۸ ق. م. کلا بسته و غیر مشبک هستند. در کنار این زنگوله ها در آنها سه تا هشت منگوله دیده می شود. از ساختمان های سوخته چهارم ث حسنلو منگوله های زیادی در کنار یراق های اسب یافته شده اند. یافت نشدن منگوله از محوطه های آشوری شاید دلیلی بر تأثیر آشوریان از منگوله های آذربایجان باشد که در آشور به زنگوله تبدیل شده اند.

زنگوله ها و دگمه ها در تصاویر و مواد باقی مانده حسنلو نیز قابل بررسی و مشاهده و بازیابی می باشند. «گروه بزرگی از تزئیناتی که از قفسه ها پایین ریخته اند به همراه یک پلاک سینه ی بزرگ برنزی یافت شده است. این پلاک سینه مزین به شمایل مردی است که کلاهخود به سر دارد و پاهای دو گوساله را با دست های خود گرفته است.

حدود ۵۰۰ مؤلفه ی تزئینی به همراه این پلاک سینه یافت شده که از آن جمله اند: زنگوله هایی که احتمالاً صدای بلندی تولید می کردند؛ پلاک ها و لوله هایی که در زمان حرکت اسب عقب وجلو می رفتند؛ و تعداد زیادی دگمه های کوچک. این مؤلفه ها حکایت از آن دارند که این توده از اشیا متعلق به بر گستوان پر تفصیل یک اسب بوده است. پنج دگمه ی بزرگ شبیه به دگمه های لگام های مزین نیز یافت شده است؛ البته دهنه ای در کنار آنها وجود نداشت. به احتمال قریب به یقین، نبود دهنه در کنار این دگمه ها بدین معناست که اسب صاحب این تزئینات اسبی بود که پیشاپیش رژه حرکت می کرد. ماهیت نمادین صحنه ی موجود بر روی این پلاک سینه مؤید ماهیت ویژه ی این گروه از مؤلفه های تزئینی است؛ هرچند در خصوص خود این صحنه چیزی نمی دانیم.

تنها چیزی که می توان در مورد آن فکر کرد این است که تماشای اسب سواران حسنلو در حین سوار کاری یا پایین رفتن از تپه، در حالی که تزئینات برنزی افسارهای اسب ها در زیر نور آفتاب برق می زد، یا اسبی که برگستوان زیبا را به تن داشت و پیشاپیش رژه حرکت می کرد، چه حسی داشت؟ باید صحنه های بسیار هیجان انگیزی بوده باشند.»^۳

ارابه های آذربایجان که اغلب توسط آشور نیز به غارت گرفته شده و در تصاویر خودنمایی می کنند و خود آشوریان به این امر معترف هستند. چرخها دارای شش پر بودند در حسنلو نیز روی جام ها و ساغر ها این امر قابل مشاهده است.

«کشف بقایای سوخته و متلاشی شده ی یک ارابه از داخل اتاق باریک واقع در وسط دو اصطبل حاکی از آن است که مردمان

۱- پلاک سینه حسنلو. نوشته آیرین جی. وینتر. ترجمه: علی صدراپی، صمد علیون. نشر: گنجینه مهر. ص ۲۸

۲- برنز و آهن های حسنلو. نوشته اسکاروایت ماسکارالا. ترجمه: علی صدراپی و صمد علیون. نشر، گنجینه مهر. ص ۹۵

۳- کاوش در حسنلو، نوشته ی رابرت هنری دایسون، ترجمه ی علی صدراپی و صمد علیون، انتشارات گنجینه هنر، ص ۵۷

اسب در آذربایجان باستان

حسنلو از ارابه استفاده می کردند. این ارابه کوچک بود و دوچرخ شش پره داشت.^۱ در معرفی اطلاعات موجود از یافته های حسنلو به معرفی حفاری حسنلو در مجله Dig دیگ در سال ۲۰۰۴ میلادی بر می خوریم که شامل نه فصل است.

«فصل ششم مجلد به قلم مائد دو شائسی با موضوع یراق های اسب ها است. در جنگ و آتش سوزی دوره ی چهارم حسنلو، علاوه بر حجم عظیم تلفات انسانی، تعداد زیادی اسب و تجهیزات مختلف آنها نیز سوخته و به تلی از خاکستر بدل شده اند. از جمله این تجهیزات زین، یراق، مسحل، لگام، ارابه، زنگوله و دگمه های تزئینی است که جملگی اطلاعات بسیار سودمندی از وضعیت آن زمان ارایه می دهند.»^۲

«اسب از عناصر بسیار مهم در زندگی مردمان حسنلو در اواخر قرن نهم ق. م. بوده است. از کجا این را می دانیم؟ از مقادیر زیاد قطعات متعلق به یراق اسب ها که قدمتشان به این دوره برمی گردد. از طریق این یراق ها به نحوه ی استفاده از اسب پی می بریم.»^۳

«اکثر اسکلت های اسب ها از ساختمان هایی یافت شده که به عنوان اصطبل استفاده می شدند. در داخل این اصطبل ها نیز قطعات مربوط به یراق اسب یافت شده است که با دگمه های برنزی یا مسی، قرصک های آذینی و مؤلفه های بسیار زیاد دیگری تزئین یافته اند. از داخل فضای تنگی که، در میان دو اصطبل، به صورت یک ساختمان درآمده بود یراق های دیگر و بقایای ذغال شده ی ارابه ای دوچرخ را یافتیم.»^۴

تزئینات

«نه اسکلت اسب از حسنلو یافت شده که از سر کتف به طور میانگین ۱۴۰ سانتی متر ارتفاع دارند. محاسبه ی ابعاد دهنه ها نشان می دهد که آنها مناسب این اسب های کوچک بودند. دو نوع دهنه از حسنلو کشف شده است. با توجه به تزئیناتی که به همراه این دهنه ها وجود داشت، به این نتیجه رسیدیم که آنها احتمالاً برای اهداف متفاوتی استفاده می شدند؛ یعنی یک نوع از آنها برای اسب های سواری بود و نوع دیگر برای اسب های ارابه. به اعتقاد ما، برای اولین بار است که می توان چنین تمایزی را بر اساس مدارک باستان شناختی پیشنهاد کرد. در تأیید این پیشنهاد ما، در کتیبه های آشوری که در دوره ی پادشاهی آشور نصیرپال دوم (۸۵۹-۸۳۳ ق. م.) نقر شده اند، به تمایز میان تربیت اسب های سواری و ارابه کش اشاره شده است.»^۵

«در نوع دیگر، دهنه و میله های جانبی مجزا هستند و میله های جانبی توسط تسمه ی چرمی به حلقه های موجود در دو سر

- ۱- کاوش در حسنلو، نوشته ی رابرت هنری دایسون، ترجمه ی علی صدرائی و صمدعلیون، انتشارات گنجینه هنر، صفحه ۵۶
- ۲- کاوش در حسنلو، نوشته رابرت هنری دایسون، ترجمه ی علی صدرائی و صمد علیون، انتشارات گنجینه هنر، صفحه ۱۷
- ۳- کاوش در حسنلو، نوشته ی رابرت هنری دایسون، ترجمه ی علی صدرائی و صمدعلیون، انتشارات گنجینه هنر، صفحه ۵۵
- ۴- کاوش در حسنلو، نوشته ی رابرت هنری دایسون، ترجمه ی علی صدرائی و صمدعلیون، انتشارات گنجینه هنر، صفحه ۵۵
- ۵- کاوش در حسنلو، نوشته ی رابرت هنری دایسون، ترجمه ی علی صدرائی و صمدعلیون، انتشارات گنجینه هنر، صفحه ۵۵

دهنه وصل می شوند. این نوع لگام در منطقه ی اوراسیا ابداع شده است. به مباحث مربوط به پیدایش، پراکندگی جغرافیایی و تاریخ ظهور لگام های اوراسیایی در مناطق ایرانی در مقاله ی مرتبطی به قلم نگارنده پرداخته شده است. در این جا ذکر این نکته کفایت می کند که دهنه های ساده با میله های جانبی سه سوراخه با فرهنگ مادی ایران و سایر کشورهای شرق باستان بیگانه هستند. تاریخ گذاری این نوع لگام (که محصول منطقه ای متفاوت است که در منطقه ی دیگر یافت شده و در سیر تطور و گاه نگاری آن را به طور مستقل می توان دنبال کرد) در بحث از گاه نگاری محوطه های ایرانی جایی ندارد. از دوره ی چهارم حسنلو دهنه های تک حلقه ی آهنی و مفرغی کشف شده است. چون این نوع دهنه ظاهراً از فرهنگ هالستات در دوره ی متأخر HaB (انتهای قرن نهم و نیمه ی قرن اول هشتم ق. م.) نشأت گرفته و ظاهراً تنها در دوره ی HaC رواج گسترده داشته است (نه قبل از اواسط قرن هشتم ق. م.)، آنها را چه در سیلک ب و چه در دوره ی چهارم حسنلو به هیچ وجه نمی توان به قرن نهم ق. م. تاریخ گذاری کرد. دهنه های تک حلقه و میله های جانبی سه سوراخه به همراه تسمه ی عرضی (=cross-strap) به ایران وارد شده اند (سیلک ب، قبر ۱۵؛ گیان ۱، قبرهای ۴، ۳؛ و - استناد توصیف ارایه شده در گزارش ها - دوره ی چهارم حسنلو). اسباب یاد شده تنها اندکی قبل از حدود اواسط قرن هشتم ق. م. برای اولین بار وارد ایران شده است. این اسباب در قرن هفتم ق. م. منسوخ می شوند و جای خود را به نمونه های دیگری می دهند که به صورت یکپارچه ریخته گری می شد. واضح است که دوره ی کاربرد آنها کوتاه بوده است و لذا بر اساس کشف نمونه های آنها می توان سیلک {دشت قزوین} را قاطعانه به نیمه ی دوم قرن هشتم ق. م. تاریخ گذاری کرد. کشف آنها هم چنین آبادانی استقرار دوره ی چهارم حسنلو را در همان زمان اثبات می کند.

از دوره ی چهارم حسنلو مجموعه ی شاخصی از لگام کشف شده است: ۴۲ جفت دهنه ی تک حلقه (هجده جفت آهنی و بقیه مسی / مفرغی) و تنها سه جفت دهنه ی مسی / مفرغی با میله های جانبی جدا شدنی. عمومیت لگام های اوراسیایی مشهود است. دهنه اهی مشابهی از کارمیر بلور، دژ و مرکز حکومتی عمده ای که در قرن هفتم ق. م. بنا شده است، و برخی دیگر از محوطه های اورارتویی یافت شده اند. گونه ی اوراسیایی احتمالاً با وساطت یک محوطه ی اورارتویی در شمال غرب آن به ایران راه یافته است. اما، این اتفاق شاید حداکثر در اواسط قرن هفتم ق. م. افتاده باشد، زیرا در عصر منو آ و سار دوری دوم اورارتو ها ظاهراً از لگام گونه ی شرق باستان استفاده می کردند. در هر صورت، منطقه ی ارومیه به لحاظ اشاعه ی لگام های اوراسیایی با مناطق دیگر، به ویژه دولت آشور، تفاوتی بارزی داشته است و این امر شاید در مورد قرن هشتم ق. م. کاملاً صادق باشد.

برخی تزئینات اسب از قبیل آویزه های گرد و شبه هلالی رامی توان به طور قطع به قرن هشتم ق. م. و پس از آن تاریخ گذاری کرد. در نقش برجسته های آشوری آویزه های مدور تنها پس از عصر تیگلت پیلسر سوم بازنمایی شده اند. در محوطه های اورارتویی سابقه ی کاربرد آنها حداقل به عصر ساردوری دوم بر می گردد.^۱

«به طور خلاصه، ارایه و سوار کاران موجود روی عاج های دوره ی چهارم حسنلو ویژگی هایی دارند که، تا جایی که با آثار باستانی موجود می توان قضاوت کرد، تنها می بایست در قرن هشتم ق. م. ابداع شده باشند. نوار بینی، زنگوله ها، nauz-tassel،

۱- مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو- نویسنده: اینا مدودسکایا - ترجمه و گرد آوری: صمد علیون، علی صدرائی-ناشر: گنجینه

اسب در آذربایجان باستان

میله ی باریک و حلقه دار در محل مؤلفه ی بیضوی سابق و حالت سربازان حین سوار کاری همگی از ساخته شدن این عاج های مزین به صحنه های جنگ در قرن هشتم ق. م. حکایت دارند. در نتیجه، مکتب محلی عاج کاران حسنلو که سازندگان این عاج ها هستند نیز در قرن هشتم ق. م. نقش آفرینی می کرد.

مبنای استدلال دیگر در رد دیدگاه ظهور مرکز کنده کاری عاج در منطقه ی ارومیه در قرن نهم ق. م. مطالعه ی شرایط تاریخی و فرهنگی آن روزگار است. با این حال، پیش از وارد شدن به این بحث باید این موضوع کاملاً روشن شود که به رغم ماهیت نسبتاً اصیل سبک محلی حسنلو در این عاج ها نشانه هایی از تأثیرات هنر سوریه ی علیا مشاهده می شود. از جمله ی تأثیرات یاد شده می توان به این موارد اشاره داشت: قرار گرفتن پاهای قدامی اسب ها روی زمین، بر خلاف آثار آشوری که پاهای قدامی نریان ها بالا آمده است؛ ژست یکسان سرباز عریان دشمن زیر پاهای اسب ها و تزئین حاشیه در قالب طرح پنج زیر و رو. در نهایت، نوک کفش های برخی از سربازان بسیار خمیده و تیز است، موضوعی که در هنر آشور و اورارتو ثبت نشده است اما در نقش برجسته های هیتی و پس از هیتی (لوویان) دیده می شود. از نکات قابل ذکر ارا به هایی به سبک نمونه های هیتیان است که محور چرخ ها در وسط اتاقک قرار گرفته است. آشوریان و اورارتوها از ارا به هایی به سبک مصری که محور چرخ ها در قسمت عقب اتاقک تعبیه می شد استفاده می کردند.^۱

«نمونه های محافظ بینی صفحه ای اسب از جنس مس / مفرغ که از دوره ی چهارم حسنلو یافت شده از نوع دوزنقه هستند. نمونه های مشابه آنها گونه های متنوعی را شامل می شود که به قرن هشتم / هفتم ق. م. تعلق دارند. اما، همان طور که قبلاً اشاره شد، محافظ های بینی اسب مکشوفه از دوره ی چهارم حسنلو را می توان به قرن نهم ق. م. تاریخ گذاری کرد. تصاویر «محافظ های بینی اسب» موجود در نقش برجسته های آشوری عصر آشور نصیر پال دوم مدارک و شواهد بصری این تاریخ گذاری محسوب می شوند. البته، در این تصاویر مؤلفه ی قوس داری، با کارکرد نامعلوم، وجود دارد که (به استناد نمای نیم رخ) از پشت به جلو در عرض تارک سر اسب کشیده می شود. بخش تحتانی آن تا وسط پوزه و گاه حتی پایین تر، تقریباً تا سوراخ های بینی، پایین می آید و بخش فوقانی آن به صورت هلال در پشت گوش های اسب، بی آن که به پیشانی بچسبد، خاتمه می یابد و عادات دارای تاج است. مؤلفه ی قوس دار یاد شده از نوعی ماده ی سبک ساخته می شد و بستن آن به تسمه ی پشت گردن حیوان کافی بود. درست است که در برخی از تصاویر انتهای تحتانی این مؤلفه ظاهراً با دوالی (؟) بسته شده است که از اجزای باشلیق نیست بلکه از زیر چاک نوار جانہ عبور می کند و زیر آرواره ی تحتانی قرار می گیرد. این دوال (؟)، بر خلاف تسمه های باشلیق مزین به دگمه (شکل ۱-۱) که با خطوط مشخص نمایش داده شده اند، با خطوط ظریف نشان داده شده است. در مواردی که این مؤلف فاقد دنباله ای است که به پایین بینی اسب کشیده می شود، پایین آن ظاهراً به تسمه ی پیشانی متصل شده و از دوال استفاده نشده است.

در شواهد بصری از عصر شلمنصر سوم تا عصر تیگلت پیلسر سوم خلائی وجود دارد: هیچ نقش برجسته ای از این برهه ی زمانی

۱- مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو- نویسنده: اینا مدودسکایا - ترجمه و گرد آوری: صمد علیون، علی صدرائی-ناشر: گنجینه

هنر- سال ۱۳۸۹-ص ۱۸۰

کشف نشده است. در نقش برجسته های تیگلت پیلسر سوم و سارگون دوم نه نمونه ای از مؤلفه های قوس دار فوق الذکر دیده می شود و نه چیزی که بتوان محافظ بینی اسب دانست. محافظ بینی اسب تنها در نقش برجسته های عصر آشوری نصیرپال به تصویر در آمده و مؤلفه ی جدید و بسیار مهمی، یعنی نوار بینی، را ثبت کرده است برای آنکه نوار فلزی بلند و سنگینی که به عنوان محافظ بینی استفاده می شد همانند پاندول حرکت نکند، لازم بود تا این نوار، علاوه بر تسمه ی پیشانی، روی سوراخ های بینی اسب نیز بسته شود. نوار بینی به همین علت ابداع شده است. تا جایی که دانسته های موجود اجازه می دهد، نوار بینی و محافظ بینی از ابداعات آشوریان نیستند. مؤلفه ای که به طور مشخص در آشور و منطقه ی سوریه فلسطینی استفاده می شد نوعی پیشانی بند کوچک و نوک تیز بود. این پیشانی بندها از عاج بودند و تصویر ایزدبانوی عریانی روی آنها حک می شد. البته، چند نمونه ی مفرغی نیز یافت شده است. پیشانی بندهای مفرغی از اورارتو نیز کشف شده اند، اما تزئین این نمونه ها در قالب ایزدی است که روی پشت گاو نر ایستاده است. تاریخ گذاری آنها به اواخر قرن نهم / اوایل قرن هشتم ق. م. محتمل است. با این حال، این پیشانی بندها نمی توانست در نقش زره سر اسب استفاده شود، زیرا عاج ماده ی شکننده ای است و نیز این اشیا به سبب طول کوتاه خود (حدود ۱۶ سانتی متر) تنها از پیشانی حیوان محافظت می کرد. نقش مایه های تزئینی این اشیا از احتمال کاربرد آنها در نقش حرز و تعویذ یا نظایر آن حکایت دارند. این پیشانی بندها در سراسر قرن هشتم ق. م. استفاده شده اند. با این حال، هم زمان با آن روند مستقل ابداع زره اسب در جریان بود و در انتهای قرن هشتم ق. م. محافظ بینی اسب ابداع می شود. محافظ بینی به عنوان بخشی از تجهیزات حفاظتی اسب احتمالاً اولین بار در محوطه های اورارتویی استفاده شده است. قدیمی ترین محافظ های بینی شناخته شده نمونه هایی است که برای منوآ و ساردوری ساخته و پرداخته شده اند. این نمونه ها تا حدودی ناراحت کننده و دست و پا گیرند، اما بخش بینی آنها از طول کافی برای پوشاندن اکثر قسمت های سر حیوان در جلو و مهم تر از همه حساس ترین بخش آن، یعنی پوزه، برخوردار می باشد.

در روند تکامل ساختاری، گونه ی ناراحت کننده ی اورارتویی مربوط به اوایل قرن هشتم ق. م. منسوخ و به جای آن پلاک های دوزنقه ای ابداع می شود که در واقع چیزی جز بخش تحتانی محافظ های بینی اولیه ی اورارتویی نبود. با ایجاد تغییراتی در این گونه ی اولیه، گونه های جدید متعددی در قرن هفتم ق. م. ابداع می گردد.

افزایش نقش سواره نظام در نیمه ی دوم قرن هشتم ق. م.، که با بی نیاز شدن سربازان سوار از جلو دار در گرفتن اسب و نگه داشتن سپر و آموختن نحوه ی مهار اسب در زمان نبرد محقق شده بود، انگیزه ی شدیدی برای پیشرفت حوزه ی ساخت زره اسب فراهم می آورد. پس از آن بود که برای اسب ها زره ساخته می شود و نوار بینی به عنوان بخشی از لگام اسب اولین بار استفاده می شود. اورارتوها ظاهراً در ایجاد این تغییرات پیشگام بودند: در محافظ بینی منتسب به منوآ حلقه های اضافه ای به زاینده های جانبی متصل است که احتمالاً محل اتصال نوار بینی بودند.

در آثار هنری تجسمی اورارتو، که نمونه هایی از آنها از اواخر قرن نهم / اوایل قرن هشتم ق. م. به یادگار مانده است، جلودار به تصویر کشیده نشده است. در آثار هنری آشوری تصاویر این افراد در آثار مربوط به قرن نهم ق. م. ثبت شده اند. در ارتش اورارتو، که قبلاً در عصر ساردوری دوم دستخوش اصلاحات نظامی شده بود، سواره نظام از مدت ها پیش اهمیت یافته بود. تدابیر نظامی اورارتوها در نیمه ی اول قرن هشتم ق. م. بسیار مشکافانه و ثمر بخش بود. تجدید سازمان ارتش آشور در عصر تیگلت پیلسر سوم

اسب در آذربایجان باستان

و شاید عمدتاً به تاسی از اورارتوها صورت گرفته است. در نقش برجسته های آشوری نیمه ی دوم قرن هشتم ق. م. نوار بینی دیده می شود، اما محافظ بینی اسب هنوز بازنمایی نشده است. با این حال، محافظ بینی و نوار بینی وابستگی متقابل شدیدی دارند و این موضوع در آثار هنری متأخر آشوریان، سوریه ی علیا، قبرس و اوراسیا به اثبات رسیده و به موجب داده های باستان شناختی در ساختار محافظ های بینی بازتاب یافته است (حلقه ها یا سوراخ هایی در قسمت میانی آن جهت اتصال تسمه). این امر نشان می دهد که ابداع نوار بینی تصادفی نبوده، بلکه تحولی مبتنی بر شرایط زمانی و ملاحظات کارکردی بوده است که زمان آن را نباید قدیمی تر از قرن هشتم ق. م. دانست: وجود محافظ بینی بدون نوار بینی غیر قابل تصور بود.

در بازگشت به بحث از مؤلفه ی قوس داری که در نقش برجسته های قرن نهم ق. م. بر سر اسب ها دیده می شود نکات زیر قابل توجه است: در یک سو، غیبت نوار بینی و در سوی دیگر وجود فاصله میان این مؤلفه و سر اسب که به معنای ناکار آمدی آن در محافظت از سر حیوان است. به این دو دلیل نمی توان گفت آشوریان در قرن نهم ق. م. از زره اسب استفاده کرده اند. این گفته بی اعتباری تطبیق محافظ های بینی حسنلو با مؤلفه ی قوس دار موجود در نقش برجسته های آشوری قرن نهم ق. م. را می رساند. در تأیید این ادعا که مؤلفه ی قوس دار کارکرد حفاظتی نداشت استدلال دیگری نیز می توان اقامه کرد. حقیقت آن است که مؤلفه ی مزبور تنها در اسب های ارابه استفاده شده و هرگز بر سر اسب های سواری بازنمایی نشده است و تمامی اسب های ارابه نیز از آن برخوردار نیستند. هم چنین، مؤلفه های قوس دار به لحاظ شکل ظاهری تزئین پرداز خود با هم تفاوت دارند. در اسب های ارابه های سلطنتی که در میدان جنگ بازنمایی شده اند این تزئین به صورت جغه ای به شکل بادبزن با دو پرچم باریک است. اما، اسب های ارابه های سلطنتی در صحنه های شکار فاقد جغه های قوس دارند. سایر اسب ها در میدان نبرد جغه هایی با شکل ظاهری متفاوت بر سر دارند که در هیچ کدام پرچم دیده نمی شود. این امر مبنای خوبی برای این طرح این دیدگاه به نظر می رسد که مؤلفه ی قوس دار به عنوان قاعده ی جغه، که نماد منزلت ارابه های پادشاهان و سایر فرماندهان نظامی در زمان حرکت در مقابل ارتش خود بود، استفاده می شد. بنابراین، این جغه، به یافتن و شناسایی این افراد در میدان جنگ کمک می کرد. در مصر نیز بر سر اسب های ارابه ی پادشاه و ارابه های خانواده ی سلطنتی جغه ای با پرهایی به رنگ متفاوت و پرچم های باریک می گذاشتند. این کار با وضعیت موجود در آشور مطابقت دارد.

به طور خلاصه، محافظ بینی دوزنقه ای (نه پیشانی بندها!) در جریان روند تکامل زره سر اسب ابداع و قدیمی ترین اشکال آن ظاهراً در اورارتو ساخته شده است. تاکنون مدرکی در تأیید دیدگاه آغاز ساخت آنها در قرن نهم ق. م. به دست نیامده است. در هر حال، مؤلفه های قوس دار موجود در نقش برجسته های آشور نصیرپال بخشی از این زره های سر نیستند. به دو علت مجموعه ی محافظ های بینی اسب و دهنه های اوراسیایی مکشوفه از حسنلو باید به پس از عصر ساردوری دوم، یعنی ثلث آخر قرن هشتم ق. م.، تعلق داشته باشند: اولاً، کشف محافظ های بینی از بافت های حاوی دهنه های اوراسیایی در قرن هفتم ق. م. در منطقه ای در جنوب قفقاز (کارمیر بلور، باباجان تپه، مالی کور گان در استپ میلسکایا، جمهوری آذربایجان) (شکل ۴)؛ و ثانیاً تداوم استفاده ی اورارتوها در نیمه ی اول قرن هشتم ق. م. از محافظ های ناراحت کننده با بخش پیشانی به همراه دهنه هایی از گونه ی شرق باستان با میله های جانبی جدا نشدنی (شکل ۳). بنابراین، به نظر می رسد مجموعه ی محافظ های بینی دوزنقه ای و دهنه های

اوراسیایی فاصله‌ی زمانی نزدیک تری با افسارهای متداول قرن هفتم ق. م. داشته‌اند.^۱

«در زمینه‌ی یراق اسب همان پلاک سینه‌های شبیه به پیش‌بند، لگام‌های مزین، دهنه‌ها و میله‌های جانبی فلزی، صفحات مدور برای تزئین شانه (= راندل) و سایر عناصر تزئینی که در نقش برجسته‌های آشوری به تصویر درآمده‌اند دیده می‌شود. با این حال، هیچ‌یک از میله‌های جانبی دهنه‌ها به صورت تخت و هیچ‌یک از تسمه‌های چانه سه‌قلو نیست و عناصر تزئینی آنها متفاوت است. دهنه‌ها و میله‌های جانبی دهنه‌های حسنلو از دو گونه‌ی متفاوت است. در هر دو گونه هویزه و میله‌های جانبی دهنه به کار رفته است. به میله‌های جانبی دهنه‌ها تنها دو تسمه قابل اتصال است و سوراخ مرکزی آنها (در نمونه‌هایی که از دهنه قابل جدا سازی هستند) محل اتصال دهنه می‌باشد. از قبر ۱۵ سیلک ب میله‌های جانبی شبیه به نمونه‌هایی که با دهنه‌های جداگانه استفاده شده‌اند یافت شده است. در گیان نیز میله‌های جانبی و دهنه‌ها از همین نوع اما باریک‌تر و ظریف‌ترند و دهنه به حلقه‌های افسار وصل می‌شود. میله‌های جانبی دهنه‌های حسنلو نیز در حالت کلی به نمونه‌هایی که قفقاز تا جنوب روسیه یافت می‌شوند شباهت دارند (پوترانس ۱۹۶۶: گونه‌ی ۱). دهنه‌هایی که به همراه این نوع میله‌های جانبی استفاده شده‌اند همواره مفرغی و، همانند نمونه‌های موجود در نقش برجسته‌های آشوری، به صورت پیچیده و تابیده هستند.

نوع دیگر دهنه به صورت یک تکه با حلقه‌های افسار خود ریخته‌گری شده است و تابیده نیست. در این نوع دهنه میله‌هایی که داخل دهان اسب قرار می‌گیرند به میله‌های جانبی متفاوتی وارد می‌شوند. این دهنه از اقسام دهنه‌های گونه‌ی سوم پوترانس است. نمونه‌های تابیده نشده که میله‌های جانبی آنها قابل جداسازی نیست اما حلقه‌های افسار آنها جدا شدنی است (گونه‌ی سوم پوترانس) از لرستان، قبر ۱۵ سیلک و مارلیک کشف شده است.

یکی از دهنه‌های مکشوفه از حسنلو تقلیدی از یک دهنه‌ی تابیده با میله‌های جانبی است که البته به صورت یک تکه با میله‌های جانبی ریخته‌گری شده است (جدا شدنی نیست). این نمونه از اقسام گونه‌ی سوم پوترانس است. دهنه‌ی مزبور با سر دوقلوی مار با چشمان ورقلنبیده و خطوطی شبیه گوش در پهلوی سر آنها تزئین یافته است. پیتروفسکی احتمال می‌دهد این دهنه از نوع دهنه‌های اورارتویی باشد (مکاتبه‌ی شخصی با دایسون، ۱۹۸۶). چند میله‌ی جانبی دهنه‌ی دیگر با سر مار – البته نه دو قلو – تزئین شده‌اند که به سیاق مشابه چشمان ورقلنبیده و خطوطی در دو طرف سر خود دارند.

دگمه‌های بزرگ با قبه‌های کوتاه یا بلند در وسط از عناصر معمول در تزئین ساز و برگ اسب در حسنلو به شمار می‌روند. این دگمه‌ها معمولاً در دسته‌های پنج تایی و گاه به همراه دگمه‌های کوچک‌تر در اشکال متفاوت یافت شده‌اند. دگمه‌های قبه‌دار در نقش برجسته‌های آشوری به تصویر در نیامده‌اند، اما در مناطق شمالی‌تر و نیز در تپه‌گیان دیده می‌شوند. نمونه‌های تپه‌گیان قبه‌های کوچکی در وسط خود دارند. دگمه‌های ساده‌ی شبیه کلاه که ظاهراً اغلب در تزئین ساز و برگ اسب کاربرد داشتند به مقدار زیاد از حسنلو یافت شده‌اند. این دگمه‌ها به دگمه‌های مزینی که غالباً روی ساز و برگ‌های اسب‌ها در نقش برجسته‌های آشوری نقش بسته‌اند شباهت دارند.

۱- مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو- نویسنده: اینا مدودسکایا - ترجمه و گردآوری: صمد علیون، علی صدرائی- ناشر: گنجینه هنر- سال ۱۳۸۹ ص ۱۷۵

اسب در آذربایجان باستان

از حسنلو ۱۲۲ زنگوله از نوع مشبک کشف شده است که در کنار اکثر آنها یک پلاک سینه‌ی مزین برای اسب وجود داشت. پنجاه و نه آویزه‌ی پلاکی به شکل شبه مستطیل و تعداد زیادی دگمه و گل میخ کوچک به همراه همین گروه از اشیاء به دست آمده است. طرز آرایش این تزئینات کوچک مشخص نیست. زنگوله‌های مشبک در نقش برجسته‌های آشوری دیده نمی‌شوند، اما از خورویین، قبر ۱۵ تپه سیلک و لرستان کشف شده‌اند. نمونه‌های مشابه آویزه‌های شبه هلالی مکشوفه از حسنلو در نقش برجسته‌های آشوری موجود نیست، اما در خورویین، قبر ۱۵ تپه سیلک، لرستان و دیلمان گزارش شده‌اند. در این آویزه‌ها از طریق حلقه‌ی قرقره شده‌ای که با تا کردن بخش فوقانی ساقه ایجاد می‌شد به یراق اسب متصل می‌شد. در لرستان و در پلاکی در موزه‌ی اشمولیان برای اتصال آویزه‌ها از حلقه‌ای که پشت ساقه متصل می‌شد استفاده کرده‌اند.

در حالی که ساکنان حسنلو از پلاک سینه‌ی عریض شبیه به پیشبند که در نقش برجسته‌های آشوری و دروازه‌های بالاوات دیده می‌شود استفاده کرده‌اند، در این حوزه از پلاک سینه‌ی باریک تر هلالی نیز که گل میخ‌های تزئینی به قسمت فرورفته‌ی آن زده شده استفاده شده است. هر چند پلاک سینه‌های دارای قسمت برآمده، که به شکل قسمت فرورفته‌ی موجود در نمونه‌های حسنلو است، در نقش برجسته‌های آشوری دیده می‌شود و چند پلاک سینه از این نوع، با قدمت قرن هفتم ق. م.، از سالامیس کشف شده است، این نمونه‌ها به شکل پیشبند هستند و گل میخ ندارند. بنابراین، گونه‌ی باریک دارای گل میخ را باید از اشیای بومی محوطه دانست. پلاک سینه‌ی پر تفصیل منحصر به فرد که از حسنلو کشف شده از همین گونه‌ی باریک است و باید در گروه اخیر طبقه بندی شود، هر چند این نمونه به لحاظ تزئینات خود از بقیه متمایز است. بر این اساس، هر چند کلیت یراق‌های اسب مکشوفه از حسنلو ظاهراً با مناطق غربی ارتباطی دارد و برخی از عناصر آنها نیز به ظاهر از مناطق غربی نشأت گرفته‌اند، عناصر دیگر آنها بیشتر با نواحی شمالی ارتباط می‌یابد. این یراق‌ها در حالت کلی سبک بومی متمایزی را به نمایش می‌گذارند.^۱

«دگمه‌های بزرگ با قبه‌های کوتاه یا بلند در وسط (دو شائسی و داپسون ۱۹۸۳، ص ۷۶، پانوش ۱۲) از عناصر معمول در تزئین ساز و برگ اسب در حسنلو به شمار می‌روند. این دگمه‌ها معمولاً در دسته‌های پنج تایی و گاه به همراه دگمه‌های کوچک تر در اشکال متفاوت یافت شده‌اند. دگمه‌های قبه دار در نقش برجسته‌های آشوری به تصویر در نیامده‌اند، اما در مناطق شمالی تر و نیز در تپه گیان دیده می‌شوند. نمونه‌های تپه گیان قبه‌های کوچکی در وسط خود دارند. (کنتنو و گیرشمن ۱۹۳۵، تصویر ۵:۶) دگمه‌های ساده‌ی شبیه کلاه که ظاهراً اغلب در تزئین ساز و برگ اسب کاربرد داشتند به مقدار زیاد از حسنلو یافت شده‌اند.»^۲

«در ولایات پادشاهی ماننا، اهمیت زیادی به پرورش اسب داده می‌شد. اسب حداقل از هزاره سوم ق. م در قفقاز و آسیای نزدیک شناخته شده بود. در اسناد اقتصادی عیلام متعلق به نیمه نخست هزاره سوم قبل از میلاد اطلاعاتی درباره اسب‌های نر،

۱- مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو- نویسنده: مائد دو شائسی- ترجمه و گردآوری: صمد علیون، علی صدرائی- ناشر: گنجینه هنر- سال ۱۳۸۹- ص ۹۷

۲- مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو- نویسنده: مائد دو شائسی- گردآوری و ترجمه: صمد علیون، علی صدرائی، نشر: گنجینه هنر- ۱۳۸۹- ص ۹۸

مادیان ها و کره اسب ها وجود دارد. اهلی کردن اسب را به کاسی ها نسبت می دهند چرا که در اسناد و هنر بابلی در دوره کاسی ها، از اسب یاد شده است.^۱

«مردم مانا به دلیل زیستن در سرزمینی که دارای مراتع وسیع و دشت های سرسبز و پر نعمت بود دارای جامعه ای کشاورز و دامدار و در کشت گندم و در پرورش گاو، گوسفند، خر و شتر دو کوهانه و تربیت اسب سرآمد بودند.»^۲
در گزارش لشکرکشی سارگن به منطقه اسکو نیز شواهدی از پرورش اسب مشاهده می شود.

«سارگون با ادامه ی حرکت خود به سرزمینی می رسد که از سالیان دور مسکن مردمان متبحر در پرورش اسب بود. مردم شهر اوشکایا، «دژ عظیمی در مرزهای بیرونی»، به گرفتن «کره های جوان اسب های وحشی، که بومی سرزمین پهناور آنان بودند، و پرورش آنها برای ارتش سلطنتی خود» اشغال داشتند. از قرار معلوم، سارگون در اوشکایا با مقاومت شدیدی مواجه شده است. وی در توصیف اشغال این شهر بر خلاف همیشه صرفا نمی گوید «شهر را ویران کردم»، بلکه محاصره ی آن را به تفصیل شرح می دهد.»^۳

«از منظر تاریخی، دوره ی چهارم باب رهه ای که دیاکونف «دوره ی اول تهاجمات دولت آشور» به سرزمین مانها دانسته است مقارن می باشد (گیرشمن ۱۹۵۸، ص ۲۵۷) در آغاز این قرن تیکولتی نیتورتای دوم (۸۸۴-۸۹۰ ق. م) برای اولین بار رسته ی سواره نظام سبک را در ارتش آشور سازمان دهی می کند و با این کار مراتع کوهستانی هم قابل دسترس تر می شوند و هم با اهمیت تر، چرا که اسب های بسیار زیادی در آنجا پرورش داده می شد (ساگس ۱۹۶۲، ص ۹۵) در جریان این دوره، آشور نصیرپال دوم (۸۵۹-۸۸۳ ق. م)^۴

«آنچه از روی عاجهای به جا مانده از صحنه های رزم باقی مانده غیر از نمایش ارابه های شش پر از قسمتی از تزئینات آنها نیز اطلاعات می دهد.

بخشی از اسب ارابه، سمت راست بدن اسب با طرح طنابی پهن و یال آن در قالب طرح جناغی پهن مشخص شده است. اثری از نقوش کنده به نشانه ی موهای بدن دیده نمی شود. این اسب، همانند دیگر اسب های موجود روی عاج های حسنلو، نریان است. منگوله ای (؟) از زیر بدن آن آویزان است و کلاه پرداری بر سر آن دیده می شود (قس: شماره های ۲۶، ۲۷). لگام از حلقه ی عنان در گردن حیوان می گذرد و عرض سینه را طی می کند و ارابه ران، که ظاهرا شلاقی نیز در دست دارد، با هردو دست خود آن را

۱- ویژه نامه تاریخ منطقه اردبیل از دوران باستان و تا ظهور اسلام- مؤلف: منصور جدی- چاپ یاشماق ص ۱۴۳
۲- قوم های ایرانی پیش از آریاییان و آریائیان- نویسنده: دکتر فریدون عبدلی فرد - نشر هیرمند۱۳۹۶- ص ۱۴۸
۳- گزارش لشکرکشی سارگون به اورارتو-نویسنده: آلتان چیلینگیر اوغلو- گرد آوری: دکتر اسکار وایت ماسکارلا و صمد علیون- نشر: اختر- ۱۳۹۰ - ص ۵۵
۴- مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو - نویسنده: رابرت هنری دایسون - گردآوری و ترجمه: صمد علیون، علی صدرائی، نشر: گنجینه هنر - ۱۳۸۹ ص ۴۴

اسب در آذربایجان باستان

گرفته است. پاهای جلوی اسب ظاهراً سقوط کرده و پای عقب آن نیز احتمالاً به سمت جلو خم شده است. لبه های بالا و پایین سالم اند و با نوار برجسته تزئین شده اند. لبه ی ساده سمت راست نیز سالم است و بقیه ی قسمت های اسب روی پلاک دیگری اجرا شده است.^۱

«صادرات قلع و سنگ لاجورد از حسنلو، به دلیل نبود مدارک قطعی، فرضیه ی قابل طرحی نیست، اما اسب و محصولات کشاورزی احتمالاً از اقلام صادراتی اصلی حسنلو بودند.»^۲

«همان گونه که جی. جی کامرون عقیده دارد، افزایش خراج به صورت اسب از ماد باید برای تکمیل نیاز به اسب آشوریان تحمیل شده باشد، با توجه به این که به طور اجتناب ناپذیر، تحویل اسب از سرزمین ماننایی ها که منبع اصلی و معمولی تهیه اسب بود متوقف شده بود.»^۳

شواهدی از اصطبل در لایه چهارم حسنلو نیز وجود دارد که توسط آشوریان به آتش کشیده شده است.

«گزارش ساختمان سوخته ی پنجم اولین بار در (دایسون ۱۹۷۳ الف، ص ۳۰۴، ۱۹۷۳ پ، - ۲۱، شکل ۸ [پلان] منتشر شده است. به ساخت آن در دوره ی چهارم و بازسازی آن در دوره ی چهارم ب اشاره می شود. در (دایسون ۱۹۷۳ پ) مشخص نیست اسکلت های چهار اسب از ساختمان سوخته ی چهارم کشف شده اند یا از ساختمان سوخته ی پنجم - اما در (دایسون ۱۹۷۳ الف، ص ۳۰۴، وینتر ۱۹۸۰، ص ۳۱) تصریح می شود که آنها از ساختمان سوخته ی پنجم به دست آمده اند. اسکلت اسب دیگری نیز در این ساختمان وجود داشت (وینتر ۱۹۸۰، شکل ۷۸). از پیش اتاق این ساختمان فضولات، احتمالاً مربوط به اسب، نیز گزارش شده است و گفته می شود این ساختمان یک اصطبل بود (دایسون ۱۹۷۳ پ، ص ۲)»^۴

«از حسنلو دو نوع لگام یافت شده است که تفاوت اصلی آنها در نحوه ی اتصال دهنه به میله های جانبی می باشد. در نوع اول، دهنه و میله های جانبی آن در هم انداخته شده و از هم جدا نمی شوند. سابقه ی استفاده از این نوع لگام در شرق باستان به هزاره ی دوم ق. م بر می گردد و مرز شمالی پراکندگی آن در مناطق ماورای قفقاز قرار دارد. در نوع دیگر، دهنه و میله های جانبی مجزا هستند و میله های جانبی توسط تسمه ی چرمی به حلقه های موجود در دو سر دهنه وصل می شوند.»^۵

۱- عاج های حسنلو- تألیف: اسکار وایت ماسکارالا- ترجمه: علی صدرائی و صمد علیون- ناشر: گنجینه هنر- سال ۱۳۸۷-ص ۲۶

۲- عاج های حسنلو- تألیف: اسکار وایت ماسکارالا- ترجمه: علی صدرائی و صمد علیون- ناشر: گنجینه هنر- سال ۱۳۸۷- ص ۲۹۵

۳- تاریخ ایران دوره ماد - به سرپرستی ایلیا گرشویچ - ترجمه: بهرام شالگونی - چاپ: فراین - ۱۳۹۶- ص ۱۸۲

۴- مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو - نویسنده: اسکار وایت ماسکارالا - گردآوری و ترجمه: صمد علیون، علی صدرائی، نشر: گنجینه هنر - ۱۳۸۹- ص ۱۴۲

۵- مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو - نویسنده: اینا مدودسکایا - گردآوری و ترجمه: صمد علیون، علی صدرائی، نشر: گنجینه هنر - ۱۳۸۹- ص ۱۷۳

«در این جا ذکر این نکته کفایت می کند که دهنه های ساده با میله های جانبی سه سوراخه با فرهنگ مادی ایران و سایر کشورهای شرق باستان بیگانه هستند.»^۱

«از دوره ی چهارم حسنلو مجموعه ی شاخصی از لگام ها کشف شده است: ۴۲ جفت دهنه ی تک حلقه (هجده جفت آهنی و بقیه مسی / مفرغی) و تنها سه جفت دهنه ی مسی / مفرغی با میله های جانبی جداشدنی. عمومیت لگام های اوراسیایی مشهود است. دهنه های مشابهی از کارمیر بلور، دژ و مرکز حکومتی عمده ای که در قرن هفتم ق. م بنا شده است. و برخی دیگر از محوطه های اورارتویی یافت شده اند. گونه ی اوراسیایی احتمالاً با وساطت یک محوطه ی اورارتویی در شمال غرب آن به ایران راه یافته است. اما این اتفاق شاید حداکثر در اواسط قرن هفتم ق. م افتاده باشد، زیرا در عصر منوا و ساردوری دوم اورارتوها ظاهراً از لگام گونه ی شرق باستان استفاده می کردند. در هر صورت، منطقه ی ارومیه به لحاظ اشاعه ی لگام های اوراسیایی با مناطق دیگر، به ویژه دولت آشور، تفاوتی بارزی داشته است و این امر شاید در مورد قرن هشتم ق. م کاملاً صادق باشد.»^۲

«در زمینه ی یراق اسب (شکل ۱۵) همان پلاک سینه های شبیه به پیش بند، لگام های مزین، دهنه ها و میله های جانبی فلزی، صفحات مدور برای تزئین شانه (راندل) و سایر عناصر تزئینی که در نقش برجسته های آشوری به تصویر در آمده اند دیده می شود. با این حال، هیچ یک از میله های جانبی دهنه ها به صورت تخت و هیچ یک از تسمه های چانه سه قلو نیست و عناصر تزئینی آنها متفاوت است. دهنه ها و میله های جانبی دهنه های حسنلو از دو گونه ی متفاوت است. در هر دو گونه هویزه و میله های جانبی دهنه به کار رفته است. به میله های جانبی دهنه ها تنها دو تسمه قابل اتصال است و سوراخ مرکزی آنها (در نمونه هایی که از دهنه قابل جدا سازی هستند) محل اتصال دهنه می باشد. از قبر ۱۵ سیلک ب میله های جانبی شبیه به نمونه هایی که با دهنه های جداگانه استفاده شده اند یافت شده است (گیرشمن ۱۹۳۹، تصویر ۵۶: ۸۳۵ S پوتراتس ۱۹۶۶، ص ۱۲۷-۱۲۶، شکل ۵۳) در گیان (کنتنو و کیرشمن ۱۳۹۵، تصویر ۵) نیز میله های جانبی و دهنه ها از همین نوع اما باریک تر و ظریف ترند و دهنه به حلقه های افسار وصل می شود.»^۳

-
- ۱- مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو - نویسنده : اینا مدودسکایا - گردآوری و ترجمه : صمد علیون، علی صدرائی، نشر : گنجینه هنر - ۱۳۸۹ ص ۱۷۴
 - ۲- مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو - نویسنده : اینا مدودسکایا - گردآوری و ترجمه : صمد علیون، علی صدرائی، نشر : گنجینه هنر - ۱۳۸۹ ص ۱۷۴
 - ۳- مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو - نویسنده : مائد دو شائسی - گردآوری و ترجمه : صمد علیون، علی صدرائی، نشر : گنجینه هنر - ۱۳۸۹ ص ۹۷

مادها (۶۷۸ سال قبل از میلاد)

مادها از دیگر سلسله های آذربایجان بودند که در مورد جغرافیای آن اطلاعات هنوز کامل نشده است اما تا جنوبی ترین مناطق کنونی آذربایجان کشیده شده بود و با پارس ها هم مرز بودند.

هنوز آق باتان (اکباتان) کشف نشده و دیوارهای هفت رنگ وهفت دروازه مشهور آن در شهر همدان و حتی نشانه های آن موجود نیست به باور برخی مورخین نشانه های آق باتان در منابع باستانی از جمله وجود شهر در پای کوه وهفت دروازه و گذشتن رود از وسط شهر وشوکت آن با شهر کنونی تبریز مطابقت دارد.

در دوران ماد سپاه آشور مثل همیشه در حال جنگ و نبرد ودست درازی به منابع سایر همسایگان و به صورت طبیعی یکی از این منابع آذربایجان بود. پرورش اسب در پایتخت گم شده مادها یعنی آق باتان که می تواند شهر تبریز باشد نیز توسط مورخ یونانی پولیبیوس که در فاصله ۲۰۴ تا ۱۲۲ ق. م. می زیسته اشاره شده است.

«پولیبیوس همچنین اشاره می کند که این شهر به دلیل پرورش اسب وتولید غله شهرت داشته است.»^۱

«به نظر لیورانی شکل گیری محوطه های نوشیجان، گودین و ازبکی که در کنار راه های مهم ارتباطی قرار گرفته اند و نیز طبقه حاکمه ای که در این مناطق استقرار داشتند، در ارتباط با فعالیت های تجاری و پرورش اسب و صدور آنها به آشور بوده است.»^۲

«در هزاره اول قبل از میلاد مادیان را به ارابه نمی بستند و برای سواری نیز از آن استفاده نمی کردند. و سوار بر مادیان شدن برای مرد جنگی سرشکستگی شمرده می شد.

اما اسبانی که در جلگه نسا در سرزمین ماد پرورش می یافتند در دنیای قدیم شهرت خاصی داشتند و آشوریان از مردم ماد به جای خراج فقط اسب می گرفتند. شاید سبب اینکه آریزانتیان توانستند در اتحادیه قبایل ماد چنان مقام مهمی را احراز کنند که زبانشان لسان مشترک که قبایل مزبور گردد، این بود که ایشان سوار کار و با به دیگر سخن دارای ارابه های اسبی بودند. (۲۳۰)»^۳

«سپاهیان اصلاح شده آشور نیاز زیادی به اسب برای ارابه ها و به خصوص برای سواره نظام داشت که اهمیت فزاینده ای یافته بود و فقط در مراتع کوهستانی و به ویژه در ماد بود که پرورش اسب با موفقیت در این زمان انجام می شد.»^۴

بنابراین در دوران ماد نیز همچون دوره های قبلی، اسب از جمله منابع مهم و تحریک کننده برای همسایگان غارتگر محسوب می شد.

۱- باستان شناسی ماد، کاظم ملازاده، نشر از سازمان مطالعه وتدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، صفحه ۸۰

۲- باستان شناسی ماد، کاظم ملازاده، نشر از سازمان مطالعه وتدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، صفحه ۵۲

۳- ویژه نامه تاریخ منطقه اردبیل از دوران باستان وتا ظهور اسلام- مؤلف: منصور جدی- چاپ یاشماق

۴- تاریخ ایران دوره ماد - به سرپرستی ایلیا گرشویچ - ترجمه: بهرام شالگونی - چاپ: فراین - ۱۳۹۶ - ص ۱۴۶

ماسازت‌ها (۶۵۰ سال قبل از میلاد)

کاسی‌ها، سکاها یا اسکیت‌ها نامی است که بعداً متداول شد «ایشگوز» لغت اصلی این اقوام می‌باشد که در منابع آشوری به صورت واقعی و خالص وجود دارد. اقوام هندی یا یونانی به دلیل دوری از منطقه و زبان متفاوت نمی‌توانستند آن را درست اطلاق کنند و با زبان خود، این قوم را می‌نامیدند آشوری‌ها به دلیل همسایگی و تهاجم بی‌شمار تقریباً نام را نزدیک‌تر مکتوب می‌کنند {ایچ+ اوغوز} «یعنی اوغوزهای داخلی» محتمل‌ترین نامی است که روی این اقوام میتوان گذاشت.

گیرشمن علی‌رغم تمام تعریفات و جانبداری و یا بهتر بگوییم تاریخ‌سازی‌هایش به پیوند مانایی‌ها و سکایی‌ها اشاره می‌کند سلسله سکاها در آذربایجان از شرق و غرب و جنوب و شمال گسترده شد و یک امپراطوری وسیع ساخته شد.

خوردن شیر اسب با همان نام ترکی کنونی در آن زمان نیز میان اسکیت‌ها رواج داشت. اسکیت‌ها، همچون گذشتگان آذربایجان در اسب سواری مهارت و توانایی بالاتری داشتند. آنها به قدری اسب را مهم می‌شمردند که هنگام مرگ اسب را در کنار صاحبش دفن می‌کردند.

«سوپا» در تورکی به معنی «کره» که در سومری به چهارپایان گفته می‌شد در این زبان نیز با یک الف تأکیدی تورکی به «اسپا» و سپس در زبان‌های آریایی به «اسب» تبدیل می‌شود. در واقع در سومر «سوپا» به شبان نیز گفته می‌شد در زبان کنونی ترکی «زوپا» به معنی چوبدستی و چماق است که در دست شبان وجود دارد.

«به علت نیازی که در جامعه‌ی خود به آن داشتند از رام‌کنندگان و پرورش‌دهنده‌های اسب نیز بودند و به دلیل علاقه‌ای که به این چهارپا داشتند در نام‌گذاری‌های افراد از کلمه اسب نیز استفاده می‌کردند مثل اسپاکا، آریماسپ، همین‌علاقه و نیاز شدید آنان به اسب بود که از زمانی که اسب را شناختند و از چگونگی رام کردن و پرورش اسب و استفاده از آن را فرا گرفتند، از سایر طوایف آریایی آسیای مرکزی و شرقی ماهرتر شدند.

نکته جالب این است که با وجود آن که اسب نقش عمده‌ای در زندگی سکاها بازی می‌کرد ولی آنان در هنر و صنعت خود به ندرت از آن استفاده می‌کردند.^۱

«در منطقه‌ی آسیا (خاورمیانه) اسب بعد از ارتباط با اقوام آسیای میانه و قفقاز شناخته شد. بعنوان مثال در تمدن بین‌النهرین پس از ورود کاسی‌ها به شمال این منطقه و در حدود ۱۸۰۰ قبل از میلاد اسب بیشتر شناخته و مورد استفاده قرار گرفت، کاسی‌ها در آن زمان نیز برای خود یک الهه‌ی اسب با نام میریزیر داشتند که آن را می‌پرستیدند. تقریباً هم‌زمان نیز با میان رودان در تمدن مصر و در حدود ۱۵۰۰ قبل از میلاد این حیوان در صحنه‌های جنگ و شکار ظاهر می‌شود. (خورشید - خدا به عنوان ارباب

۱- قوم‌های ایرانی پیش از آریاییان و آریائیان - نویسنده: دکتر فریدون عبدلی فرد - نشر هیرمند ۱۳۹۶ - ص ۴۷۵

اسب در آذربایجان باستان

ران، که نیروهای تاریکی را از بهشت بیرون می راند. . .)»^۱

مشاهده یک اسکلت متلاشی شده و دهنه اسب مربوط به عصر مفرغ در تپه دینخواه نشان از قدمت و تقدم این امر قبل از قدرت گیری سلسله سکاها در آذربایجان دارد.

«نه اسکلت اسب از حسنلو یافت شده که از سر کتف به طور میانگین ۱۴۰ سانتی متر ارتفاع دارند. محاسبه ی ابعاد دهنه ها نشان می دهد که آنها مناسب این اسب های کوچک بودند. دو نوع دهنه از حسنلو کشف شده است. با توجه به تزئیناتی که به همراه این دهنه ها وجود داشت، به این نتیجه رسیدیم که آنها احتمالاً برای اهداف متفاوتی استفاده می شدند؛ یعنی یک نوع از آنها برای اسب های سواری بود و نوع دیگر برای اسب های ارابه. به اعتقاد ما، برای اولین بار است که می توان چنین تمایزی را بر اساس مدارک باستان شناختی پیشنهاد کرد. در تأیید این پیشنهاد ما، در کتیبه های آشوری که در دوره ی پادشاهی آشور نصیرپال دوم (۸۵۹-۸۳۳ ق. م.) نقر شده اند، به تمایز میان تربیت اسب های سواری و ارابه کش اشاره شده است.»^۲

اسب خزری در حالیکه سالها قبل توسط اقوام آذربایجان رام و استفاده میشد و در آثار باستانی مثلاً قبور سکاها در اردبیل یافت شده است تا صد ها سال بعد هنوز در بین سومریان موجود نبود.

«گواهی دال بر وجود اسب و نیز شتر تا اواسط هزاره سوم وجود ندارد، الاغ و چهارپایان دورگه گوناگونی، همچنین گاو، جانواران بارکش اصلی بودند.»^۳

«گذشته از اردبیل تأثیر سکاییها بر سنت تدفین اسب در قبر و گنجینه زیویه که از منطقه حسنلو به دست آمده است، دیده می شود.»^۴

این توصیف مربوط به یک قبر نقبی است که در سال ۱۹۴۷ میلادی در لبه ی شرقی تپه ی جانبی توسط محمود راد حفاری شده بود (راد و حاکمی ۱۹۵۰). متن گزارش آنان (که فاقد تصویر یا پلانی از قبر به همراه محتویات آن است) به این شرح می باشد:

«قبری که در آن سال پیدا شد محوطه ی نسبتاً وسیعی بود که گنجایش بیش از یک جسد را داشت. شکل قبر به صورت مربع مستطیل و از دو قسمت تشکیل می یافت. در قسمت پایین اسکلت مرده ای به دست آمد که در اطرافش ظرف های سفالی مختلف چیده بودند و ضمناً در روی آن ها مقداری استخوان گوسفند و طیور پیدا شد و اشیای دیگری که با خود مرده دفن کرده بودند به ترتیب عبارت از پیشانی بند نازک طلا و گردنبنند با مهره های مدور طلا و دستبند و انگشتر مفرغ و یک عدد گرز مفرغی به انضمام

۱- سنگ نگاره های مشکین شهر و قره داغ- مؤلفین: مهندس کاظمی، دکتر رضا رضالو- انتشارات: یابلیق سال: -۱۳۹۷ ص ۲۱۲

۲- کاوش در حسنلو، نوشته ی رابرت هنری دایسون، ترجمه ی علی صدرائی و صمدعلیون، انتشارات گنجینه هنر، ص ۵۵

۳- سومر و سومریان ویراسته هریت کرافورد، ترجمه زهرا باستی سازمان مطالعه کتب علوم انسانی دانشگاهها چاپ اول پاییز ۱۳۸۷ ص ۷۰

۴- باستان شناسی و هنر ایران در هزاره اول قبل از میلاد، دکتر حسن طلائی، نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهها،

ترکش آهنی با مقداری پیکان بوده است. در قسمت بالا اسکلت چهار اسب پیدا شد که جسد آنها دو به دو به موازات یکدیگر و نسبت به بدن مرده قدری مایل قرار داشت. به طوری که هر دو اسب را پشت سر هم در سمت چپ و راست قبر گذارده و جمجمه های آنها نسبت به محور وسط قبر مقابل هم به طور قرینه قرار می گرفت. اشیای که همراه اسب در قبر پیدا شد عبارت از دهنه و گل سینه و گل پیشانی مفرغی و هم چنین گردنبند استخوانی مستطیلی شکل و بعضی اشیای دیگر از سنگ و مفرغ می باشد. قبر مزبور که در عمق ۴ متری کشف گردید روی آن را با شفته ی ضخیم و محکم مستور نموده به طوری که کلنگ به زحمت در آن فرو می رفت.^۱

هرودوت درباره ماساژت ها می نویسد: «از حیث لباس و طرز زندگانی ماساژت ها شبیه سکاها هستند، سواره و پیاده جنگ می کنند، اسلحه آنها تیر و کمان و نیزه است، معمولاً تیری تیز دارند، اشیای آنها از طلا یا مس است. آنچه برای نیزه و تیر لازم است از مس می سازند. کلاه، کمر و بندهای لباس از طلاست. زره اسب ها را نیز از مس می سازند ولی دهنه اسب را از طلا درست می کنند، نقره و آهن را ابدأ استعمال نمی کنند، چه این دو فلز را مملکت آنها فاقد است (و یا اینکه آنها را نمی شناخته اند و یا دلایل خاصی داشته است) ولی مس و طلای زیادی دارند. ماساژت ها بذر نمی افشانند. غذای آنها از گوشت حشم و ماهی است که فراوان از آرکس بدست می آورند. مشروب آنها شیر است. از خدایان فقط آفتاب را می پرستند و برای او اسب ها قربانی می کنند. جهت آن است که می گویند برای سریع ترین خدا، قربانی سریع ترین حیوان مناسب است.»^۲

«آنگونه که هرودوت می گوید سکاها همه حیوانات و در رأس آنها اسب را سر می بریدند. او همچنین می گوید که آنان نه خوک را قربانی کرده و نه آن را در سرزمین خود می پروراندند. ترکها در هر دوره، اسب را در مراسم قربانی بر دیگر حیوانات ترجیح می دادند. می دانیم که عادت قربانی کردن اسب هنوز هم در میان ترکان آلتای ادامه دارد.»^۳

K «آنگونه که هرودوت می گوید سکاها همه حیوانات و در رأس آنها اسب را سر می بریدند. او همچنین می گوید که آنان نه خوک را قربانی کرده و نه آن را در سرزمین خود می پروراندند. ترکها در هر دوره، اسب را در مراسم قربانی بر دیگر حیوانات ترجیح می دادند. می دانیم که عادت قربانی کردن اسب هنوز هم در میان ترکان آلتای ادامه دارد.»^۴

نشانه های دفن اسب قربانی در مارلیک مشاهده می شود.

«در بعضی دیگر از قبرهای مارلیک به ابعاد ۲ در ۱ متر که در ساخت آنها از قلوه سنگ و ملاط استفاده شده فقط دندان ها و

۱- مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو- نویسنده: زابرت هنری دایسون -ترجمه و گرد آوری: صمد علیون، علی صدرائی-

ناشر: گنجینه هنر- سال ۱۳۸۹ص ۵۸

۲- ویژه نامه تاریخ منطقه اردبیل از دوران باستان و تا ظهور اسلام- مؤلف: منصور جدی- چاپ یاشماق ص ۲۷۹

۳- سکاها- الهامی دورموش- ترجمه: پرویز زارع شاهمرسی- نشر آذر تورک- ۱۳۹۵- ص ۷۱

۴- سکاها- الهامی دورموش- ترجمه: پرویز زارع شاهمرسی- نشر آذر تورک- ۱۳۹۵- ص ۷۱

اسب در آذربایجان باستان

دهنه مفرغی اسب دیده می شود که نشان دهنده اهمیتی است که مردم ساکن مارلیک برای اسب قائل بودند.^۱ «پروفسور موری در طبقه بندی دهانه های اسب و انواع آنها اظهار می دارد که اولین نمونه های دفن اسب در نواحی مغرب ایران در حفاری گودین تپه نزدیک همدان به دست آمده که حدود ۱۲۰۰-۱۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح قدمت دارد. به تدریج دفن اسب رواج یافته و نمونه های آن در تپه مارلیک در منطقه گیلان حدود دوران اول آهن و در تپه حسنلو در آذربایجان در دوران دوم آهن و در تپه باباجان در منطقه لرستان در دوران سوم آهن و سپس در تپه گیان در لرستان و تپه سیلک در کاشان در فلات ایران حدود قرون نهم و هشتم پیش از میلاد مسیح مشاهده می شود.»^۲

«از گورتپه های منطقه کوبان، تعداد زیادی اسکلت اسب یافت شده و همچنین از گورتپه «شبه» در منطقه آلتای ۱۴ جسد و از گورتپه پازیریک نیز تعدادی جسد اسب از ۷ تا ۱۴ یافت شده است. اینها حیواناتی بودند که بیگها در طول زندگی صاحب می شدند. بنا به باور، بیگ اینها را در زمان مرگ استفاده می کرد.»^۳

تأثیر سکاییها در همه مناطق حتی شرقی ترین آن یعنی اردبیل قابل مشاهده است. «گذشته از اردبیل» تأثیر سکاییها بر سنت تدفین اسب در قبر و گنجینه زیویه که از منطقه حسنلو به دست آمده است، دیده می شود»^۴

«این آرامگاه که تقریباً چهار گوش ساخته شده و فقط یک گوشه آن به علت قبر اسبی که در جوار آن می باشد نامنظم ساخته شده (آرامگاه شماره ۴۹) است.»^۵

«در محوطه ی مارلیک دندان های اسب به همراه دهنه سر جای اصلی خود در مقابر مستقل، یعنی مقابری که حاوی تدفین انسانی نبودند، یافت شده اند (نگهبان ۱۹۶۴، ص ۱۵، ۱۶). تدفین جداگانه ی سر اسب به همراه دهنه ی آن ظاهراً در لرستان نیز رایج بود. (موری ۱۹۷۱، ص ۱۰۳). در حال حاضر قدمت این قبرهای مارلیک مشخص نیست.»^۶

نمونه ای دیگر در حسنلو در توصیف دفن اسب که از ویژگی ایش اوغوزها بوده و با توصیفات هرودوت تطابق دارد، می خوانیم: «قبری که در آن سال پیدا شد محوطه ی نسبتاً وسیعی بود که گنجایش بیش از یک جسد را داشت. شکل قبر به صورت

۱- باستان شناسی و هنر ایران در هزاره اول قبل از میلاد، دکتر حسن طلائی، نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهها، ص.

۱۵۱

۲- حفاریهای مارلیک - دکتر عزت الله نگهبان - نشر پژوهشگاه - سال ۱۳۷۸ - ص ۴۵۷

۳- سکاها- الهامی دورموش- ترجمه: پرویز زارع شاهمرسی- نشر آذر تورک- ۱۳۹۵- ص ۹۹

۴- باستان شناسی و هنر ایران در هزاره اول قبل از میلاد، دکتر حسن طلائی، نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهها، ص.

۱۳۲

۵- حفاریهای مارلیک - دکتر عزت الله نگهبان - نشر پژوهشگاه - سال ۱۳۷۸

۶- مجموعه مقالات تمدن دینخواه تپه - نویسنده: اسکار وایت ماسکارلا- گردآوری و ترجمه: صمد علیون، علی صدرائی، نشر:

گنجینه هنر - ۱۳۸۸ - ص ۹۳

مربع مستطیل و از دو قسمت تشکیل می‌یافت. در قسمت پایین اسکلت مرده ای به دست آمد که در اطرافش ظرف های سفالی مختلف چیده بودند که ضمناً در روی آنها مقداری استخوان گوسفند و طیور پیدا شد و اشیای دیگری که با خود مرده دفن کرده بودند به ترتیب عبارت از پیشانی بند نازک طلا و گردنبند با مهره های مدور طلا و دستبند و انگشتر مفرغ و یک عدد گزر مفرغی به انضمام ترکش آهنی با مقداری پیکان بوده است. در قسمت بالا اسکلت چهار اسب پیدا شد که جسد آنها دو به دو به موازات یکدیگر و نسبت به بدن مرده قدری مایل قرار داشت. به طوری که هر دو اسب را پست سر هم در سمت چپ و راست قبر گذارده و مجسمه های آنها نسبت به محور وسط قبر مقابل هم به طور قرینه قرار می‌گرفت. اشیایی که در قبر پیدا شد عبارت از دهنه و گل سینه و گل پیشانی مفرغی و هم چنین گردنبند استخوانی مستطیلی شکل و بعضی اشیای دیگر از سنگ و مفرغ می‌باشد. قبر مزبور که در عمق ۴ متری کشف گردید روی آن را با شفته ی ضخیم و محکم مستور نموده به طوری که کلنگ به زحمت در آن فرو می‌رفت.^۱

«در حسنلو تدفین های اسب در کنار یک تدفین انسانی در قبری واحدی که در سال ۱۹۴۷ میلادی کشف شده ثبت شده است. تاکنون، به رغم اجرای کاوش های گسترده در قبرستان این محوطه، نمونه ی دیگری از تدفین این جانور گزارش نشده است (گیرشمن ۱۹۶۴، ص ۲۷-۲۴، ۹۹، شکل ۱۳۱، دایسون ۱۹۶۵، ص ۲۱۲-۲۰۸) متأسفانه محتویات قبر مکشوفه از حسنلو هرگز شناسایی و چاپ نشده و قدمت آن نامعلوم است.»^۲

در حفاری دینخواه نیز یک نمونه دیگر از دفن اسب مشاهده می‌شود.

«هم چنین، در یکی از مقابر دوره ی دوم (= قبر ۶ ترانشه ی B10a) اسکلت ناقص اسبی در بیرون قبر وجود داشت. خاطر نشان می‌شود از داخل این قبر یک دهنه ی اسب مفرغی کامل و تکه ای از یک نمونه ی آهنی دیگر یافت شده است.»^۳

«در گودین تپه اسکلت کامل اسب در قبری از دوره ی سوم، یعنی عصر مفرغ، کشف شده است. (یانگ ۱۹۶۹، ص ۲۰-۱۹، شکل ۲۷، تصویر ۱۶)»^۴

-
- ۱- مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو - نویسنده : رابرت هنری دایسون - گردآوری و ترجمه : صمد علیون، علی صدرائی، نشر گنجینه هنر - ۱۳۸۹ ص ۵۸
 - ۲- مجموعه مقالات تمدن دینخواه تپه - نویسنده : اسکار وایت ماسکارالا - گردآوری و ترجمه : صمد علیون، علی صدرائی، نشر : گنجینه هنر - ۱۳۸۸ ص ۹۳
 - ۳- مجموعه مقالات تمدن دینخواه تپه - نویسنده : اسکار وایت ماسکارالا - گردآوری و ترجمه : صمد علیون، علی صدرائی، نشر : گنجینه هنر - ۱۳۸۸ ص ۹۲
 - ۴- مجموعه مقالات تمدن دینخواه تپه - نویسنده : اسکار وایت ماسکارالا - گردآوری و ترجمه : صمد علیون، علی صدرائی، نشر : گنجینه هنر - ۱۳۸۸ ص ۹۳

اسب در آذربایجان باستان

«در تاریخ نامشخصی در قرن هشتم یا هفتم ق. م (مصادف با عصر آهن دوم در مناطق شمالی) جسد کامل اسبی به همراه برخی اشیاء، از جمله یک دهنه ی اسب، در یک قبر مستقل و عاری از جسد انسان، در محوطه ی باباجان دفن شده است. (گاف مید ۱۹۶۹، ص ۱۲۶-۱۲۳، ماسکارلا ۱۹۶۸، ص ۱۹۲)»^۱

«به موجب داده های موجود تدفین اسب در ایران در عصر مفرغ (گودین تپه) عصر آهن دوم (دینخواه تپه) و در دوره های بعدی (باباجان) ثبت شده است.»^۲

-
- ۱- مجموعه مقالات تمدن دینخواه تپه -نویسنده : اسکار وایت ماسکارلا- گردآوری و ترجمه : صمد علیون، علی صدرائی، نشر : گنجینه هنر - ۱۳۸۸ ص ۹۳
- ۲- مجموعه مقالات تمدن دینخواه تپه -نویسنده : اسکار وایت ماسکارلا- گردآوری و ترجمه : صمد علیون، علی صدرائی، نشر : گنجینه هنر - ۱۳۸۸ ص ۹۳

همگونی ها

جغرافیای باستانی آذربایجان مرزهایی شبیه مرزهای کنونی نداشت در واقع همه تمدن های همجوار تأثیراتی بر دیگر تمدن های همجوامی گذاشتند. این تأثیر متقابل بود برای همین مورخین سردرگم می شوند و هر قوم و مردمی سعی می کنند با استناد به نشانه هایی هر چند کوچک مرزهای تاریخی خود را وسعت بخشیده از این طریق برافتخار و دستاوردهای کنونی خود حاصلی کسب کند.

در این میان مورخین واقعی به خصوص در سالهای آتی که همه داده ها در دنیای کوچک مجازی قابل دسترس خواهند بود واقع بینانه ترقضاوت خواهند کرد ما نمی توانیم بر اساس یک یا دو مؤلفه در خصوص هویت، زبان، نژاد یک تمدن یا مردم قضاوت کنیم بلکه باید تمام عناصر را کنار هم چیده و به نتایجی برسیم. در این جغرافیا که مثلث «آنو» «وان» «اور» می نامم به قدری همگونی در همه اموزار شیوه تدفین، باورها، اساطیر، نقوش، معماری و آداب و سنن وجود داشته که با وجود مرزهای سیاسی گوناگون کنونی که کشورهای مختلفی از ترکمنستان، ایران، گرجستان، جمهوری آذربایجان، روسیه، ترکیه، عراق، سوریه و فلسطین اشغالی را در بر می گیرد می توانیم این تمدن را ردیابی کنیم. مثلاً در حوزه زبان علیرغم تحولات عدیده صدسال اخیر در این مثلث می توانیم زبان مشترک ترکی را از «آنو» تا «وان» و از شمال عراق تا توپونیسیم های جنوب عراق و شمال سوریه را تا بلندی های جولان تعقیب کنیم. همگونی در پرورش و نگهداری اسب نیز از این جمله بود که در بررسی تصاویر پایان کتاب به اشتراکات این دوره ها و سپس تأثیر و تقلید تمدنهای بعدی چون هخامنشیان و اکدیان و آشوریان پی می بریم.

باز در جغرافیای آذربایجان باستان که جنوب روسیه را هم در بر می گرفت می توانیم شاهد همگونی در میله های باریک و ظریف تری که دهنه را به حلقه های انسان وصل می کرد باشیم.

«میله های جانبی دهنه های حسنلو نیز در حالت کلی به نمونه هایی که از قفقاز تا جنوب روسیه یافت می شوند شباهت دارند.»^۱ (پوتراتس ۱۹۶۶: کونه ی ۱)

«حیوانی خیالی شبیه به اسب شاخداری که بر روی جام مکشوفه در مارلیک حکاکی شده است بر روی ظروف سفالی منقوش که در قبرستان ب تشه سیلک حفاری گردیده اند به همراه گل های چند برگ اضافی که برای پر نمودن محل های خالی صحنه استفاده شده است بر روی این ظروف لوله دراز دارند مشاهده می گردد. بر روی یک نوار فلزی که در مارال دره سی در قفقاز به دست آمده است نقش یک اسب با گردن طویل منحنی ولی با دوشاخ در روی سر در یک صحنه شکارگاه نمایش داده شده است. این نوار فلزی به وسیله پروفیسور شفر در حدود سالهای ۱۲۰۰-۱۰۰۰ پیش از میلاد تاریخ گذاری شده است. در همین قبر در حفاری

۱- مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو - نویسنده : مائد دو شائسی - گردآوری و ترجمه : صمد علیون، علی صدرائی، نشر :

گنجینه هنر - ۱۳۸۹ ص ۹۷

اسب در آذربایجان باستان

مارال دره سی یک پلاک مفرغی کشف گردید که بر روی آن نقوش تزئینی مثلث های مسبک شبیه به آنچه در کف جام اسب شاکدارمارلیک نمایش داده شده است می گردد. با توجه به موارد فوق کاملاً آشکار است که ارتباط تمدنی و هنری غیر قابل انکاری در آن زمان بین این دو منطقه مارال دره سی ومارلیک وجود داشته است و شواهد این ارتباط درآشایبی که در قبرستان مارال دره سی با اموات به خاک سپرده شده و آنچه در آرامگاههای مارلیک کشف گردیده به خوبی مشاهده می گردد. بر روی جام نقره ای با نقوش الکترومی که در حفاری حسنلو به دست آمده است نقش یک اسب که از نظر سبک تا حدودی با اسب شاکدارجام مارلیک قابل مقایسه است نمایش داده شده است. این جام نقره ای حسنلو در حدود اوایل هزاره اول پیش از میلاد تاریخ گذاری گردیده است. اگرچه به وسیله بعضی دانشمندان این جام نقره احتمالاً به عنوان یک جام که منشاء آن اورارتویی بوده است مشخص گردیده است ولی به نظر میرسد این جام نقره ارتباط بیشتری با سبک هنر مارلیک (که در آن هنگام هنوز معرفی نشده و قبل از حفاری مارلیک این اظهارات بیان گردیده بود) دارا می باشد. نقوش فشرده بر روی جام سیمین حسنلو با نقوش فشرده شده ظرف نقره ای مارلیک(۲۲۷) از نظر تکنیک ساخت شباهت دارد ولی جام سیمین مارلیک با ظرافت و زیبایی و دقت بیشتری ساخته شده است. پروفیسور پورودا اظهار می دارد «اگر چه شباهتی در بین این جام های سیمین حسنلو و مارلیک وجود دارد ولی نباید فراموش کرد که سبک هنری آنها با هم تفاوت داشته و جام مارلیک قدیمتر از جام حسنلو می باشد.»

البته با کشفیات اخیر مشخص است همین اسب شاکدار بر روی عاج های حسنلو بارها نقش بسته و یا بر روی کمربندهای اورارتویی صدها بار تکرار شده است. این همگونی نشان از عقاید یکسان، فرهنگ مشترک و ارتباطات عمیق مناطق می دهد. غیر از تدفین مستقیم اسب در گورها، ما مثلاً در گورهایی مثل شماره ۴۹ به دهانه مفرغی اسب و ردیف دندانها و استخوان اسب نیز برخورد می کنیم که به شیوه سکایی ها دفن شده اند. چیزی که در سومر نیز مشاهده می شود. این نشانه های مارلیک در حسنلو، اورارتو و سایر تپه های باستانی منطقه به چشم می خورند.

منظره عمومی آشکار شدن استخوانها و دندانهای اسب

فون کروفور :

«بهترین شی مفرغی که در فصل ۱۹۵۹ کشف شده ریتونی به شکل سر قوچ است که ترصیع هایی از آبی مصری و شاید ماده ی دیگر به چشم ها، ابروها و نوارهای بالای سوراخ های بینی آن نشانده شده بودند. اندکی پایین از لبه جام این ریتون، نواری نقره ای با نقوش گل سرخ و شمایل حیوانات وجود دارد. شاخ های قوچ نیز در اصل سیم اندود بودند. در فصل ۱۹۶۰ دو ریتون دیگر نیز کشف شده است. ریتون دوم به شکل سر اسب و شکسته است، اما اگر به دست فرد متخصص و خبره ای تعمیر شود می تواند به اثری عالی برای نمایش در موزه تبدیل شود. بازسازی قسمت سر، صورت و سوراخ های بینی و یال آن بیشترین دقت و حساسیت

را می‌طلبید. از محوطه اورارتویی کارمیربلور، در جمهوری ارمنستان، ظرف مشابه اما سبک تری گزارش شده است.^۱ این همگونی‌ها حکایت از یکدستی مردم قبل از ورود اقوام در دوره مادها بود. تمدنهای یونان و پارس و ارمنستان بالطبع از تمدن‌های پیشین خود در آذربایجان مثلاً هوری‌ها یا مانناها و اورارتو تأثیرپذیرفتند و این تأثیر در پرورش اسب و کاربرد آن، نوع ارابه‌ها نیز قابل مطالعه است.

۱- مجموعه مقالات کاوش‌های پروژه ی حسنلو. جلد اول، صمد علیون، علی صدراپی. نشر گنجینه هنر. ص ۹۰

تأثیر بر دیگر تمدن ها

آزمایشات کربن، شیوه بررسی آثارباستانی و کاوشهای جدید کم و بیش نشان می دهند آذربایجان در تمامی زمینه ها تا دوران ماد یکی از مراکز صادرکننده تمدن و فرهنگ بود. قدمت آثار و مقایسه آن با تمدنهای پیش از میلاد به راحتی قابل ردیابی است. همسایگان همگون مناطق این سرزمین را که در جغرافیای سیاسی کنونی در کشورهای متنوعی قرار گرفته، دست به دست می کردند ولی برخی دولتها چون آشورهمیشه برای آذربایجان ایجاد مزاحمت می کردند به عنوان مثال اورارتوها در هر کتیه در آذربایجان از ایجاد کانال و سد و پل و آبادانی حرف زده اند و آشوریان از قتل و خونریزی و آتش زدن ...

«از قرن نهم ق. م. دولت های آشور و اورارتو متوجه شمال غرب ایران شده بودند و این منطقه را منبعی غنی و دست یافتنی در تامین اسب های مورد نیاز برای سواره نظام و ارابه های خود قلمداد می کردند. سکاها نیز شاید به همین علت به شمال غرب ایران روی آوردند.»^۱

«شواهدی وجود دارد که کاسی ها پرورش اسب و استفاده از ارابه سبک را در بابل در سطح وسیعی رواج دادند.»^۲

کاسی ها یا همان «کاش ها» (قوش /قاش +ماق) این مهارت را به این صورت به سرزمین سومر منتقل نمودند. این رویداد در (۱۷۵۰ قبل از میلاد) روی داد.

«اقوام هوری زبان و هوری نژاد (هیکسوس ها) تأثیرات مهمی که بر تمدن مصر گذارده اند اسب را هم به مصر معرفی کردند. آمدن هیکسوس ها به مصر هر چند برای مصریان خسارت های زیادی به بار آورد ولی این حسن را نیز داشت که استفاده از اسب و ارابه به ویژه در جنگ ها بین مصریان رایج شد.»^۳

هوری ها که پیدایش آنها در سه هزار سال قبل بود در بخش هوری ها مورد اشاره قرار گرفت که چه اندازه در این مورد پیشتاز بودند. تمدن مصر بدین گونه تحت تأثیر تمدن آذربایجان قرار گرفت.

«میتائیان نیز مشابه هوریان با پیشینه ی تربیت اسب، در پرورش و تکثیر آن مهارت داشتند و از اسب به عنوان نشانه ای الهی نام می بردند. آنان قومی جنگجو و نیرومند بودند و در سوارکاری نیز از اقوام دیگر ماهرتر بودند و درجنگ ها از ارابه استفاده می کردند. نوشته ها و دستورهایی درباره تعلیم و طرز نگهداری اسب به نام «اسوه» از آنان باقی مانده که عشق و علاقه ی آنها را به اسب نشان می دهد.»^۴

۱- باستان شناسی آذربایجان (۲) یانیق تپه (چارلز برنی) - گردآوری و ترجمه صمد علیون، نشر اختر. ص. ۱۱۴

۲- تاریخ ایران دوره ماد - به سرپرستی ایلیا گرشویچ - ترجمه: بهرام شالگونی - چاپ: فرابین - ۱۳۹۶ - ص ۹۸

۳- قوم های ایرانی پیش از آریاییان و آریائیان- نویسنده: دکتر فریدون عبدلی فرد - نشر هیرمند ۱۳۹۶ - ص ۱۳۰

۴- قوم های ایرانی پیش از آریاییان و آریائیان- نویسنده: دکتر فریدون عبدلی فرد - نشر هیرمند ۱۳۹۶ - ص ۱۲۵

کلمه «ماملی میتان» و «حوری» هر دو به عنوان خوبرو در کنار «سیاه سران» سومری به یک معنی واحد، نشان از ویژگی مشترکی در میان این مردمان دارد.

به دلایل متعدد حرکت تمدن نیز از آذربایجان به سوی شرق بوده است. مغولها که گاهی به اشتباه منشاء ترکان قالب شده اند خود از این آرایه ها به دور بودند.

«در فرهنگ صحرائیان، فرهنگ کوچ سواره ترکان، اسب و آهن عناصر اساسی بودند. این در حالی است. که آهن در فرهنگ مغولی در مراحل بعدی وارد شده و حتی مغولان تا سده ۱۳ میلادی، پیکان، تیرهایشان را از استخوان می ساختند.

چینی ها اسب سواری و جنگ با اسب را از هون ها آموخته اند (۳۰۰ پیش از میلاد) در منابع چینی مربوط به زمان گوگ ترک ها، از ۱۱ نوع اسب ترکی بحث شده است. کودکان ترک ابتدا بر گوسفند سوار شده و با تیر و کمان پرنده شکار می کردند و پیش از رسیدن به سن بلوغ، در سوارکاری و تیراندازی مهارت می یافتند.^۱

و در این سو در منطقه بسیار پرآشوب آشورما همچون شرق دور شاهد تأثیرگذاری بر اقوام همسایه بودیم.

«در حمله سارگون به آذربایجان و شرق دریاچه اورمیه نیز می بینیم آشوریان تحت تأثیر پرورش اسب آذربایجان قرار گرفته اند. بند های مربوط به توصیف پرورش نظام مند اسب، که آشوریان حین عبور از برخی دره های کوهستانی با آن مواجه شده اند، به همین مقوله مربوط می شود. علاقه به این اسب ها کاملاً واقعی بود، زیرا ارتش آشور تمامی اسب های مورد نیاز خود را از این منطقه تامین می کرد و در کمال حسرت به فراوانی بیش از حد اسب های رام نشده در این منطقه اشاره شده است.^۲

در حسنلو آرایه های اسب پیش از آشور ظهور یافته بودند.

«بر روی برخی پلاک های فلزی دیگر و تعدادی اثر مهر گلی اسب هایی به تصویر در آمده اند که تمامی پاهای آنها روی زمین قرار دارد و این در حالی است که آنها در حال جنگ هستند. یکی از آثار مهرهای محلی (=۶۴-۶۵۸) مزین به تصویر اسبی است که مؤلفه ی سه گوش، احیاناً زنگوله، همانند نمونه ی موجود در ساغر نقره ای (۶۴-۴۷۵) که در بالا اشاره شد، گردن آن آویزان است. از این رو، ملاحظه می کنیم که این شیء سه گوش در اسب های موجود روی عاج ها، پلاک های فلزی و نیز مهرها، که همگی به سبک محلی هستند، بازنمایی شده است. این مؤلفه ها، در صورتی که زنگوله باشند، قدیمی ترین نمونه هایی خواهند بود که در خاور نزدیک در گردن اسب ها به تصویر کشیده شده اند.^۳

«برخی از اسب های ارابه ی آشوری سربند و کلاه پر دار بر سر دارند، اما ظاهراً فاقد زنگوله هستند و این مؤلفه بعدها رایج

۱- سیری در تاریخ و فرهنگ ترکان، دکتر جواد هیئت، ترجمه: پرویز زارع شاهمرسی، نشر یاران. ص ۶۲-۶۳

۲- گزارش لشکرکشی سارگون به اورارتو-نویسنده: لئو اپنهایم -گرد آوری: دکتر اسکار وایت ماسکارلا و صمد علیون- نشر: اختر- سال: ۱۳۹۰ ص ۱۱۰

۳- عاج های حسنلو- تألیف: اسکار وایت ماسکارلا- ترجمه: علی صدرائی و صمد علیون- ناشر: گنجینه هنر- سال ۱۳۸۷-ص: ۱۰۶

می شود.^۱

ارابه های آذربایجان که اغلب توسط آشور نیز به غارت گرفته شده و در تصاویر خودنمایی می کنند و خود آشوریان به این امر معترف هستند دارای شش پر بودند. در حسنلو نیز روی بام ها وساغرها این امر قابل مشاهده است.

«کشف بقایای سوخته و متلاشی شده ی یک ارابه از داخل اتاق باریک واقع در وسط دو اصطبل حاکی از آن است که مردمان حسنلو از ارابه استفاده می کردند. این ارابه کوچک بود و دوچرخ شش پره داشت.»^۲

«برخی تزئینات اسب از قبیل آویزه های گرد و شبه هلالی رامی توان به طور قطع به قرن هشتم ق. م. و پس از آن تاریخ گذاری کرد. در نقش برجسته های آشوری آویزه های مدور تنها پس از عصر تیگلت پیلسر سوم بازنمایی شده اند. در محوطه های اورارتویی سابقه ی کاربرد آنها حداقل به عصر ساردوری دوم بر می گردد.»^۳

«به نظر لیورانی شکل گیری محوطه های نوشیجان، گودین وازبکی که در کنار راه های مهم ارتباطی قرار گرفته اند و نیز طبقه حاکمه ای که در این مناطق استقرار داشتند، در ارتباط با فعالیت های تجاری و پرورش اسب و صدور آنها به آشور بوده است.»^۴

«نمونه های محافظ بینی صفحه ای اسب از جنس مس / مفرغ که از دوره ی چهارم حسنلو یافت شده از نوع دوزنقه ای هستند. نمونه های مشابه آنها گونه های متنوعی را شامل می شود که به قرن هشتم / هفتم ق. م تعلق دارند. اما همان طور که قبلا اشاره شد، محافظ های بینی اسب مکشوفه از دوره ی چهارم حسنلو را می توان به قرن نهم ق. م تاریخ گذاری کرد. تصاویر «محافظ های بینی اسب» موجود در نقش برجسته های آشوری عصر اشور نصیرپال دوم مدارک و شواهد بصری این تاریخ گذاری محسوب می شوند. البته، در این تصاویر مؤلفه ی قوس داری، با کارکرد نامعلوم، وجود دارد که (به استناد نمای نیم رخ) از پشت به جلو در عرض تارک سر اسب کشیده می شود. بخش تحتانی آن تا وسط پوزه و گاه حتی پایینتر تقریباً تا سوراخ های بینی پایین می آید و بخش فوقانی آن به صورت هلال در پشت پوش های اسب، بی آن که به پیشانی بچسبد، خاتمه می یابد (شکل ۱:۱) و عادتاً دارای تاج است. مؤلفه ی قوس دار یادشده از نوعی ماده ی سبک ساخته می شد و بستن آن به تسمه ی پشت گردن حیوان کافی بود. درست است که در برخی از تصاویر انتهای تحتانی این مؤلفه ظاهراً با دوالی (؟) بسته شده است که از اجزای باشلیق نیست بلکه از زیر چاک نوار چانه عبور می کند و زیر آرواره های تحتانی قرار می گیرد. این دوال، برخلاف تسمه های باشلیق مزین به دگمه که با خطوط مشخص نمایش داده شده اند، با خطوط ظریف نشان داده شده است. در مواردی که این مؤلفه فاقد دنباله ای است که به سمت پایین بینی اسب کشیده می شود، پایین آن ظاهراً به تسمه ی متصل شده و از دوال استفاده نشده

۱- عاج های حسنلو- تألیف: اسکار وایت ماسکارالا- ترجمه: علی صدرائی و صمد علیون- ناشر: گنجینه هنر- سال ۱۳۸۷-ص ۱۸۸

۲- کاوش در حسنلو، نوشته ی رابرت هنری دایسون، ترجمه ی علی صدرائی و صمدعلیون، انتشارات گنجینه هنر، صفحه ۵۶

۳- مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو- نویسنده: اینا مدودسکایا - ترجمه و گرد آوری: صمد علیون، علی صدرائی- ناشر: گنجینه هنر- سال ۱۳۸۹-ص ۱۷۳

۴- باستان شناسی ماد، کاظم ملازاده، نشر از سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، صفحه ۵۲

است.»^۱

«تا جایی که دانسته های موجود اجازه می دهد، نوار بینی و محافظ بینی از ابداعات آشوریان نیستند. مؤلفه ای که به طور مشخص در آشور و منطقه ی سوری فلسطینی استفاده می شد نوعی پیشانی بند کوچک و نوک تیز بود. این پیشانی بندها از عاج بودند و تصویر ایزدبانوی عریانی روی آنها حک می شد. البته، چند نمونه ی مفرغی نیز یافت شده است. پیشانی بندهای مفرغی از اورارتو نیز کشف شده اند، اما تزئین این نمونه ها در قالب ایزدی است که روی پشت گاو نر ایستاده است. تاریخ گذاری آنها به اواخر قرن نهم / اوایل قرن هشتم ق. م محتمل است.»^۲

«در آن زمان آشنایی درستی با فن مهار اسب وجود نداشت و برای سربازان سوار جلوداری برای مهار اسب نیاز بود تا آنان بتوانند با آزاد شدن دست های خود تیراندازی کنند. سوار کار به سمت عقب مایل می شد و زانوهایش را روی سر کتف های اسب قرار می دارد و پاهایش را خم می کرد به طوری که ران و ساق پای وی زاویه ی حاده ای را شکل می دادند. برخی از سوارکاران یک وری روی اسب تصویر شده اند. سوارکاران در روی عاج های حسنلو فاقد جلو دارند. آنان صاف نشسته یا اندکی روی گردن حیوان خم شده اند و زانوهایشان روی شانه های مرکب قرار دارد. پاهایشان به طور طبیعی آویزان است و ران و ساق پا تشکیل زاویه ی منفرجه داده است. در یک دست آنان افسار و در دست دیگر نیزه وجود دارد.»^۳

«بی نیازی سوارکار از جلودار مستلزم بهره گیری از مؤلفه ی دیگری در تجهیزات سوارکاری جهت نگه داشتن افسار بود تا دست سوار کار برای جنگیدن باز شود. این نیاز با ابداع **tassel nauz** که به مقابل طوق گردن اسب بسته می شد برآورده می شود. افسار از آن عبور داده می شد و در زیر سر اسب در جای خود ثابت می ماند. سوار کار دیگر دغدغه از دست دادن افسار اسب را نداشت و اسب نمی توانست آن را از روی سر خود خارج کند. تدبیر دیگری نیز برای همین کار اتخاذ شده بود و آن «افسار» دوم بود که هر دو سر لگام به آن متصل می شد. این «افسار» به صورت آزاد روی سر کتف های اسب قرار می گرفت. سوارکار می توانست آن را (گاه به همراه نیزه یا شلاق) با یک دست خود بگیرد یا زمانی که برای تیراندازی به هر دو دست خود نیاز داشت می توانست به کلی آن را رها کند. به اعتقاد نگارنده در دو مورد از عاج های حسنلو **tassel nauz** به تصویر در آمده است نه زنگوله. خطوط کناری نامشخص این مؤلفه و اتصال آن به یک افسار ظاهراً این دیدگاه را تأیید می کند.»^۴

۱- مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو-نویسنده: اینا مدود سکایا-گردآوری و ترجمه: صمد علیون، علی صدرائی، نشر: گنجینه هنر-۱۳۸۹ ص ۱۷۵

۲- مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو - نویسنده : اینا مدود سکایا - گردآوری و ترجمه : صمد علیون، علی صدرائی، نشر : گنجینه هنر - ۱۳۸۹ ص ۱۷۶

۳- مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو -نویسنده : اینا مدود سکایا - گردآوری و ترجمه : صمد علیون، علی صدرائی، نشر : گنجینه هنر - ۱۳۸۹ ص ۱۸۰

۴- مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو -نویسنده : اینا مدود سکایا - گردآوری و ترجمه : صمد علیون، علی صدرائی، نشر : گنجینه هنر - ۱۳۸۹ ص ۱۸۱

اسب در آذربایجان باستان

البته در جغرافیای باستان آذربایجان چون شمال سوریه این امر متداول بود.

«در نقش برجسته ای از عصر آشور نصیرپال دوم، یکی از سربازان سوار دشمن - که در حال تیر اندازی به عقب است - به راستی بدون کمک جلودار سواری می کند. شواهد مشابهی از قرن نهم ق. م در سوریه ی علیا و از اوایل قرن هشتم ق. م در اورارتو وجود دارد که در آنها نیز سربازان سوار بدون کمک جلودار می چنگند.»^۵

«حال باید گفت: ادعای پیدایش دهنه های تک حلقه و میله های جانبی سه سوراخه در اروپا در اواخر دوره ی HaB و تداوم استفاده از آنها در دوره ی HaC شاید صحیح باشد، اما اواخر دوره ی HaB احتمالاً قبل از قرن هشتم ق. م. نیست و دوره ی HaC احتمالاً قدیمی تر از قرن هفتم ق. م. نبوده است. بنابراین، نمونه های اروپایی باید به قرن هشتم یا هفتم ق. م. تاریخ گذاری شوند و در این صورت - اگر طبق نظر مدود سکایا خاستگاه آنها اروپا باشد - این دهنه ها باید حتی پس از آن چیزی که مدودسکایا تصور می کند به ایران راه یافته باشند!

دایسون و ماسکارلا خود لگام های گونه ی هالستات را «نشأت گرفته از شرق» می دانند، هر چند روشن نیست دقیقاً چه منطقه ای به زعم آنان «خاستگاه شرقی» این لگام ها می باشد. در نزد اکثر پژوهش گرانی که لگام های گونه ی اروپایی را مطالعه کرده اند - از جمله پیگوت، بالکویل، هوتل، لیتوئر و کروول، پوتراتس، که دایسون و ماسکارلا به همه ی آنان اشاره کرده اند - عبارت «شرق» دلالت های ضمنی جغرافیایی متفاوتی داشته است. در تاریخ گذاری دهنه های دوره ی چهارم حسنلو، تنها اثبات قاطع ادعای نشأت گیری لگام های هالستات از خاور نزدیک می تواند نقش تعیین کننده داشته باشد، اما هیچ یک از پژوهش گران فوق الذکر موفق به این کار نشده اند.^۶

«در حملات متعدد آشور به سرزمین مانناها در زمان نینور تای دوم (۸۹۰-۸۸۴ ق. م) برای اولین بار رسته ی سواره نظام سبک را در ارتش آشور سازمان دهی می کند و با این کار مراتع کوهستانی هم قابل دسترس تر می شوند و هم با اهمیت تر، چرا که اسب های بسیار زیادی در آن جا پرورش داده می شد (ساگس ۱۹۶۲، ص ۹۵).»^۷

«روی دیوارهای کاخ سارگن در دورشروکین (خرس آباد) مردم گوناگونی در حال آوردن هدایا برای شاه آشور نشان داده شده اند. بعضی از اینها ظاهراً از رشته کوههای زاگرس آمده اند. (مثلاً ۲۷-۳۴: pls ۱۹۸۶: Albenda). آنها مدل شهرها را حمل می کنند و اسبهایی آورده اند، زیرا به دست آوردن اسب برای سپاه آشور یکی از اهداف اصلی حملات سارگن به مادها و مردم دیگر

۵- مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو - نویسنده: اینا مدود سکایا - گردآوری و ترجمه: صمد علیون، علی صدرائی، نشر: گنجینه هنر - ۱۳۸۹ - ص ۲۰۹

۶- مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو - نویسنده: اینا مدودسکایا - ترجمه و گردآوری: صمد علیون، علی صدرائی - ناشر: گنجینه هنر - سال ۱۳۸۹ - ص ۳۷

۷- مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو - نویسنده: رابرت هنری دایسون - ترجمه و گردآوری: صمد علیون، علی صدرائی - ناشر: گنجینه هنر - سال ۱۳۸۹ - ص ۴۴

بود. (شکل‌های ۲۵-۲۴)»^۱

به تصویر T/۴۰/۸۲. T/۴۰/۸۳ مراجعه کنید.

«اسب خزری در حالیکه سالها قبل توسط اقوام آذربایجان رام و استفاده میشد و در آثار باستانی مثلاً قبور سکاها در اردبیل یافت شده است تا صد ها سال بعد هنوز در بین سومریان موجود نبود.»
«گواهی دال بر وجود اسب و نیز شتر تا اواسط هزاره سوم وجود ندارد، الاغ و چهارپایان دورگه گوناگونی، همچنین گاو، جانواران بارکش اصلی بودند.»^۲

«زادگاه یونجه غذای اصلی اسب در آسیای میانه بوده و از قدیم کشت آن با اسب داری ملازمه داشته. مثلاً چینی ها کشت مزبور را از آسیای میانه اخذ کردند و چژان تسیان سیاح چینی در سال ۱۲۶ ق. م تخم یونجه را از فرغانه به همراه نژاد خاصی «اسبان آسمانی» که یونجه خوار بود به چین برد. (۲۳۱) احتمالاً این اسبان آسمانی متعلق به «ترکان آسمانی» بوده است. به ترکان آسمانی «گوگ تورک» می گفتند.»^۳

۱- بین النهرین و ایران در دوران متاخر- جان کرتیس-پیتروکالمیر- ترجمه: زهرا باستی- ۱۳۹۳- ص ۸۱
۲- سومر و سومریان ویراسته هریت کرافورد، ترجمه زهرا باستی سازمان مطالعه کتب علوم انسانی دانشگاهها چاپ اول پاییز ۱۳۸۷ ص ۷۰
۳- ویژه نامه تاریخ منطقه اردبیل از دوران باستان و تا ظهور اسلام- مؤلف: منصور جدی- چاپ یاشماق ص ۲۳۳

اسب بالدار

تقدس اسب به اهمیت آن در زندگی روزمره آذربایجانیها برمی گردد اسب بالدار در نقوش متعددی بر روی مهرهای آذربایجان بالدار است.

گویا موجودی بادپا که باید به صورت اسب بالدار نقش می شد همچنین بایستی توسط انسان آذربایجانی شکار می شد تا با رام یا شکارکردن آن و سیطره بر این موجود قدرت فزاینده ای پیدا می کرد.

با مراجعه به تصویر ۱۳۱-۲۲. T در مهرهای استوانه ای حسنلو در اورمیه می توانیم این باور را اخذ کنیم. در پشت زمینه این تصاویر، خدایان خورشید یا ماه یا ستاره قرار دارند.

البته وجود ماه و خورشید و ستاره در مواقعی نشان حمایت خدایان از انسان بود و طالع او را موفق می ساخت. در قسمتی از این تصویر در قسمتی نیز اسب بدون بال یا با نیم تنه انسانی و یا با شاخ تصویر شده است. حضور درخت حیاط در این مهرها همچون سومریان نیز قابل توجه است و نشان از همگونی دارد.

در تصویر شماره ۱۳۲. ۲۲. T نیز شکار و نبرد انسانی برای تسلط بر این موجود قدرتمند مشاهده می شود. در مهر استوانه ای اول مشاهده می کنیم خدای خورشید با بالهایش که بعدها توسط دیگر ملت ها تقلید شد در آسمان حضور دارد نام این خدا در زبان سومری «اوتو» بود که «اوت» یعنی آتش ارزانی این خدا به بشر بود. در زبان سومری اودون به معنی اجاق بود که در زبان ترکی به معنی ذغال می باشد و برگرفته از «اوتون» در زبان ترکی به معنی مال خدای «اوتو» است.

در تصاویر می بینیم که هنوز در این دوره اهمیت خدای ماه «نانار» {یانار} کم نشده و به صورت مرتب در این مهرها جای اوتو قرار می گیرد.

در افسانه های آذربایجان نیز اسب بالدار قابل ردیابی است و از ازمینه باستان در تاریخ شفاهی نسل به نسل به افسانه کوراوغلو کشیده شده است.

در این افسانه پدر کوراوغلو دو اسب بالدار در طویله نگهداری می کند و از او می خواهد که هرگز به آن اسب های اساطیری و ماوراء زمینی نگاه نکند.

«کوراوغلو که اسم واقعی آن اورشان بود رو به پدرش گفت: پدر جان این طور که اسب ها از گرسنگی و تشنگی تلف می شوند باید هر طور شده به آنها آب و غذا رساند. علی کیشی در جواب اورشان می گوید: پسرم غذای چهل روز اسب ها را در طویله آماده می کنی و جویبار کوچکی هم از داخل طویله رد می کنی تا اسب ها از آن آب بنوشند.

پرفسور محمد حسن طهماسب در حماسه کوراوغلو می نویسد: «کوراوغلو طبق دستور پدر، آخورها را از علوفه و حوض ها را

با آب پر کرد و اسب ها را به طویله کشید و در مقابل آخورها حلقه بند نمود. در و دیوار را محکم کرد و بیرون آمد. از این ماجرا درست ۳۸ روز گذشت همانطور که نیاکانمان گفته بودند انسان موجودی کم صبر است. کوراوغلو ۳۸ روز را به سر کرد. روز سی و نهم هر چه تلاش کرد نتوانست جلوی کنجکاوای خود را بگیرد، انگار کسی وارد قلبش شده و به او گفت: کاری که در چهل روز به سر آید در سی و نه روز هم صورت می گیرد. بالاخره کوراوغلو بالای بام رفت، سوراخی کوچک ایجاد نمود و به داخل طویله نگاه کرد. او دیده هایش را باور نکرد. روی دوش اسب آخور سمت راست دو بال وجود داشت. بال ها همچون آتش می سوختند و مانند طلا برق می زدند. کوراوغلو اسب آخور سمت چپ را نگاه کرد. دید که نه این اسب بال ندارد. چشمانش را برگردانده و باز اسب سمت راستی را تماشا کرد. متوجه شد که بال ها آرام آرام روشنایی خود را از دست می دهند. او از کاری که پیش گرفته بود سخت پشیمان گردید. خواست که هر چه زودتر سوراخ را ببندد، اما کار از کار گذشته بود و دیگر پشیمانی سودی نداشت و تلاشش به جایی نمیرسید. نادم و پشیمان سوراخ را گرفت و به خانه برگشت. اما در این باره به پدرش هیچ نگفت. . . «این کار کوراوغلی باعث شد که اسب ها بدون بال و مانند اسب های دیگر باشد(طهماسب، ۱۳۸۷: ۲۷-۲۶)»^۱

«می گویند دریاچه ی شیر بهشتی در دل کوه «قاف» حضور دارد. «خضر» پیامبر که در جستجوی جاودانگی بود، در میان کوه قاف به دریاچه ی شیر می رسد، او اسبانی بالدار بر آسمان دریاچه در پرواز می بیند و اسبانی باله دار در دریاچه شناور. او می خواهد از اسبان در پرواز به دام اندازد اما نمی تواند، پس چشم طمع به اسبان شناور می دوزد، حيله ای می اندیشد و شراب به دریاچه می ریزد، اسبان تمامی سر خوش می شوند و خضر جفتی از ایشان به دام می اندازد و فی الحال بال هاشان را می شکند که پرواز نتوانند. اسبان به هم می آمیزند و چنین می شود که انواع اسب پدید می آید.»^۲

۱- اسطوره گرگ ها، تحقیق: عمار احمدی. نشر ساوالان ایگیدلری. ص ۱۰۰-۱۰۱

۲- اساطیر تورک - مولف: پروفیسور مراد اوراز - ترجمه: روح الله صاحب قلم - نشر: قالان یورد - ۱۳۹۶ ص ۸۹

اسب شاخدار

اسب شاخدار در نمونه مهرهای مارلیک گاهی با بال و گاهی بدون بال نشانگر توانایی و قدرت اسب و محتملاً مرتبط با خدای ماه «نانار» می باشد که توسط بز تمثیل می شد و با افزودن این عنصر به ابزار دفاعی خدایان نیز مجهز می شد. در دوره اورارتوییان نیز اسبهای بالدار به صورت شاخدار ترسیم می شدند تصویر ۱۷۰-۱۲۰ از نقوش کمربندهای اورارتویی این امر را به روشنی نمایش می دهد.

نرینه بودن برخی اسبها در کنار مادیان نشانگر استفاده از هر دو جنس در اساطیر بود. بافتن دم اسب نیز همانگونه که در میان ترکان تا قرون اخیر متداول بود در سلسله های باستانی آذربایجان نیز مشاهده می شود. در تصاویر شماره ۱۷۲-۱۲۰ وجود شاخهایی شبیه بز با بدنی همچون اسب و دمی بافته شده یا دمی از فرم شیر و گاو ما را به این باور نزدیک می کند که خدای ماه «نانار» [یانار] که در آذربایجان باستان تا دوره مادها اهمیتی به مراتب مهم تر از خدای خورشید داشت در شاخ اسب تبلور یافته است خدای خورشید با شیر تمثیل می شد.

«حیوانی خیالی شبیه به اسب شاخداری که بر روی جام مکشوفه در مارلیک حکاکی شده است بر روی ظروف سفالی منقوش که در قبرستان ب تشه سیلک حفاری گردیده اند به همراه گل های چند برگ اضافی که برای پر نمودن محل های خالی صحنه استفاده شده است بر روی این ظروف لوله دراز دارند مشاهده می گردد. بر روی یک نوار فلزی که در مارال دره سی در قفقاز به دست آمده است نقش یک اسب با گردن طویل منحنی ولی با دوشاخ در روی سر در یک صحنه شکارگاه نمایش داده شده است. این نوار فلزی به وسیله پروفسور شفر در حدود سالهای ۱۲۰۰-۱۰۰۰ پیش از میلاد تاریخ گذاری شده است. در همین قبر در حفاری مارال دره سی یک پلاک مفرغی کشف گردید که بر روی آن نقوش تزئینی مثلث های مشبک شبیه به آنچه در کف جام اسب شاخدار مارلیک نمایش داده شده است می گردد.

با توجه به موارد فوق کاملاً آشکار است که ارتباط تمدنی و هنری غیر قابل انکاری در آن زمان بین این دو منطقه مارال دره سی و مارلیک وجود داشته است و شواهد این ارتباط در اشیایی که در قبرستان مارال دره سی با اموات به خاک سپرده شده و آنچه در آرامگاههای مارلیک کشف گردیده به خوبی مشاهده می گردد. بر روی جام نقره ای با نقوش الکترومی که در حفاری حسنلو به دست آمده است نقش یک اسب که از نظر سبک تا حدودی با اسب شاخدار جام مارلیک قابل مقایسه است نمایش داده شده است. این جام نقره ای حسنلو در حدود اوایل هزاره اول پیش از میلاد تاریخ گذاری گردیده است.

اگرچه به وسیله بعضی دانشمندان این جام نقره احتمالاً به عنوان یک جام که منشاء آن اورارتویی بوده است مشخص گردیده است ولی به نظر میرسد این جام نقره احتمالاً به عنوان یک جام که منشاء آن اورارتویی بوده است مشخص گردیده است ولی به نظر می رسد این جام نقره ارتباط بیشتری با سبک هنر مارلیک(که در آن هنگام هنوز معرفی نشده و قبل از حفاری مارلیک

این اظهارات بیان گردیده بود) دارا می باشد. نقوش فشرده بر روی جام سیمین حسنلو با نقوش فشرده شده ظرف نقره ای مارلیک(۲۲۷) از نظر تکنیک ساخت شباهت دارد ولی جام سیمین مارلیک با ظرافت و زیبایی و دقت بیشتری ساخته شده است. پروفیسور پورودا اظهار می دارد اگر چه شباهتی در بین این جام های سیمین حسنلو و مارلیک وجود دارد ولی نباید فراموش کرد که سبک هنری آنها با هم تفاوت داشته و جام مارلیک قدیمتر از جام حسنلو می باشد.^۱

۱- ظروف فلزی مارلیک، عزت الله نگهبان، نشر انتشارات علمی و فرهنگی، سال ۱۳۶۸. ص ۵۷ و ۵۸

اسب با نیم تنه انسانی

از دیگر موجودات اساطیری که حتی پای آن به هنر روزمره نیز باز شده است موجودات نیمه انسانی و نیمه اسب بود که به فرهنگ ترکان یاقوت در شمال آذربایجان برمی گردد.

«در افسانه ای از یاقوت آمده است که اولین انسان، نیمی انسان و نیمی اسب بود. که از آسمان فرود آمده بود.»^۱

۱- اساطیر تورک - مولف: پروفیسور مراد اوراز - ترجمه: روح الله صاحب قلم - نشر: قالان یورد - ۱۳۹۶ - ص ۱۱۰

اسب مزار

تپه قبرستانی در دشت قزوین در قسمتهای جنوب آذربایجان باستانی که در ۶۰ کیلومتری جنوب شهر قزوین قرار دارد و حدود شش کیلومتری سگیزآباد قرار دارد از هزاره پنجم تا هزاره اول قبل از میلاد مورد سکونت قرار داشت. این تپه بیشتر توسط عزت الله نگهبان کاوش گردیده است. در اواخر این دوره ما شاهد تندیس های سنگی اسب بر روی قبور جنگاوران و قهرمانان در سراسر آذربایجان هستیم.

شیوه های تدفین در هر سرزمین یکی از سرنخ های دستیابی به فرهنگ، آداب، باور و حتی زبان ژنتیک آن است.

در کتاب تدفین باستانی به صورت جامع به نحوه تدفین و دسته بندی آن پرداخته ام. یکی از سنت های رایج تدفین بعد از یکجا نشینی، استفاده از بالبال برای قبور در گذشتگان بود بالبالها مجسمه های سنگی هستند که در مثلث جغرافیایی آذربایجان باستان همگونی های متعددی بین آنها وجود دارد. شیوه تدفین جنین، قرار دادن آبخوری بر بالای سر مردگان، تدفین همراه زیور آلات، اسب و یا اسباب بازی و یا قرار دادن سنگ مزار، پاشیدن گل اخری، جهت رو به شرق اسکلت ها از ویژگی های این همگونی است.

مجسمه قوچ یکی از مهمترین سنگ هایی بود که بر بالای مزار رفتگان قرار داده می شد. محتملاً افراد دلاور که اکنون در ترکی «قوچ» «قوچوم منیم» به این افراد گفته می شود ولی با سیاست های کثیف پهلوی و انتشار این شایعه که در داخل این سنگ ها طلا قرار دارد، روستائیان ساده دل را به جان سنگ ها انداختند و آنها با بیل و کلنگ آثار تاریخی و روستای خود را بدون خونریزی نابود کردند. در برخی از سنگ مزارها به خصوص رأس ترکمنستان این جغرافیا ما «داش آت» (سنگ-اسب) مشاهده می کنیم.

«در سرزمین های جمهوری آذربایجان بعد از پیکره ی قوچ های سنگی، پیکره ی «اسب های سنگی» مرسوم گشت. منابع تاریخی نشان میدهد بین مردم مرسوم بود که داشتن «اسب» همیشه نشان دهنده ی شرف انسان ها، قهرمان بودنشان و رمز غلبه بر دشمن می بود و نداشتن اسب نشانه ی زبونی و شکست خورده گی به حساب می آمد. در گذشته هر قهرمانی فوت می کرد روی مزارش پیکره ی اسب که از سنگ می تراشیدند قرار میدادند.

در گذشته این محبت و احترام که به وسیله ی آبا و اجدادمان پرورش یافته بود، به خصوص در کتاب «دده قوقود» این موضوع به تصویر کشیده شده است.

پیشانی ات به مانند فراخ میدانی است (اچین-آچیق میدانان بنزر سین آلینجاغین)

چشمانت به مانند دو ستاره است (ایکی شب چراغا بنزر سین گوزجیه زین)

یالت به سان ابریشم است (اییه یه بنزر سین یئلینجین)

گوش هایت به مانند دو برادر است (ایکی قوشا قارداشا بنزر سینین قولاقجیغین)

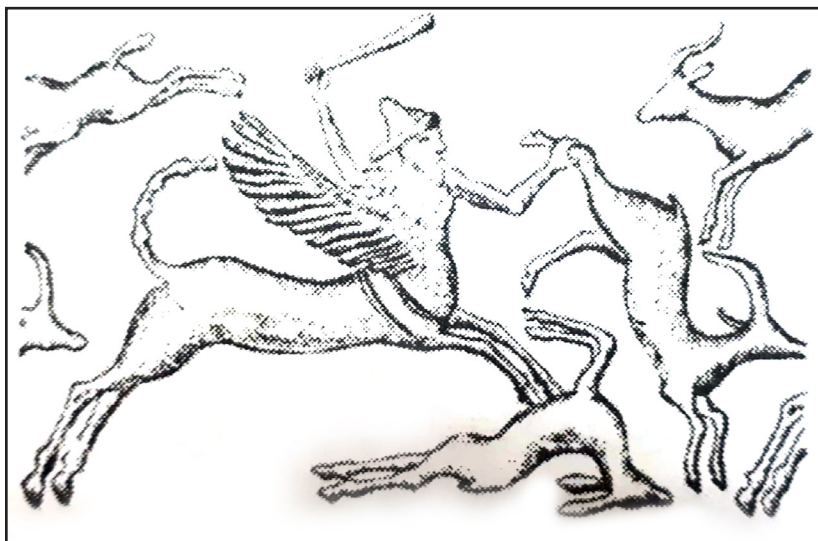
اسب در آذربایجان باستان

پیشانی تومرد را به مرادش می رساند(اری مرادینا یتتیریرسین آرخاجیغین)
تو را اسب ننامم بل برادر خوانم(آت دئمه رم سنه، فردش دئرم)
تو بهتری زبرادرم!(قارداشیمدان یئی!)
گر سرم بلایی آید ترا خوانم (باشیما ایش گلدی، یولداش دئرم)
تو بهتری ز دوستم!(یولداشیمدان یئی!)

اتفاقی نیست در گذشته ها پیکره ی اسب را از سنگ می تراشیدند و آن را حیوانی مقدس می شمردند، چرا که در حال حاضر به ویژه به چنین پیکره ها در نخجوان «کلبه جَر»، «لاچین»، «قازاخ»، «کیروو آباد» «توووز» (طاووسی) و در سایر بخش ها و نواحی سرزمین مان برخورد می کنیم.^۱

«در منابع چینی آمده است که یکی از ترکها می میرد اورا با اسب و اشیایی که در طول زندگی استفاده می کرد یکجا دفن می کردند. در کنار قبر مجسمه ای که ظاهر شخص فوت کرده را نشان می داد گذاشته می شد.»^۲

۱- سنگ ها سخن می گویند، راسیم افندی اف، ترجمه:م. آرش(الفبا) نشر دنیز چین. ص. ۴۵و۴۴
۲- داش بابا- پروفیسور فریدون آغاسی اوغلو - ترجمه: دکتر حامد همتی- نشر : ساوالان ایگیدلری- ۱۳۹۶- ص ۵۶



تصویری از هوریان باستانی با کلاهی قیفی شکل که در جغرافیای باستانی آذربایجان از هیتی ها تا ماد و ماننا رواج داشت و از نمونه هایی است که اسب با نیم تنه انسانی و چهره ای هوری تصویر شده است. این خدایگان در حال شکار آهوست و با چوبدستی شکار می کند.



صحنه شکار هیتی ها بعد از سیصد سال توسط پارسیها تقلید شده است.
حیوانی زیر پای اسب و یک شیر در جلو



12

HASANLU



13



اتصالات افسار اسب



Back



Side



Front



قسمت های چانه دهنه اسب



تدفین مربوط به اقوام سکا به همراه اسکلت چند اسب
فرم دفن جنینی از شیوه های دفن باستانی آذربایجان است.



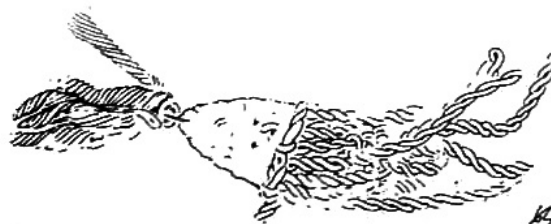
دهنه تابیده اسب - کشف شده از حسنلو اورمیه



مسحل اسب - کشف شده از حسنلو اورمیه



زنگوله های اسب - کشف شده از حسنلو



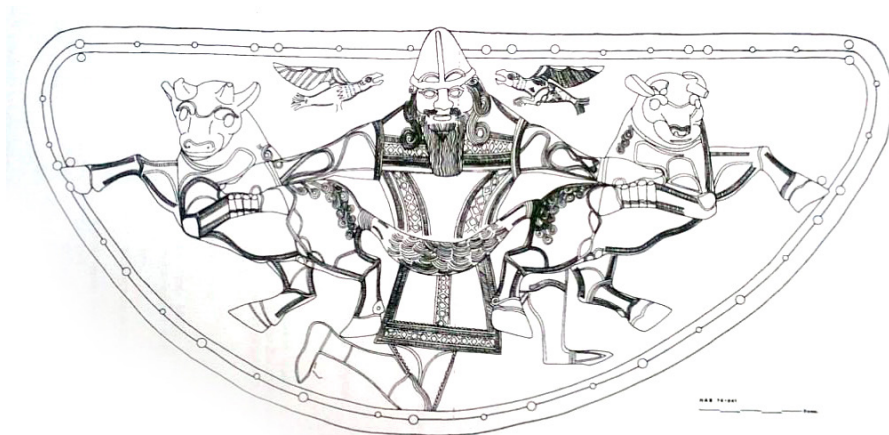
منگوله اسب - کشف شده از حسنلو اورمیه



سنگ نگاره در مشکین شهر
که در آن رام شدن اسب توسط آذربایجانی های
باستانی مشاهده می شود.

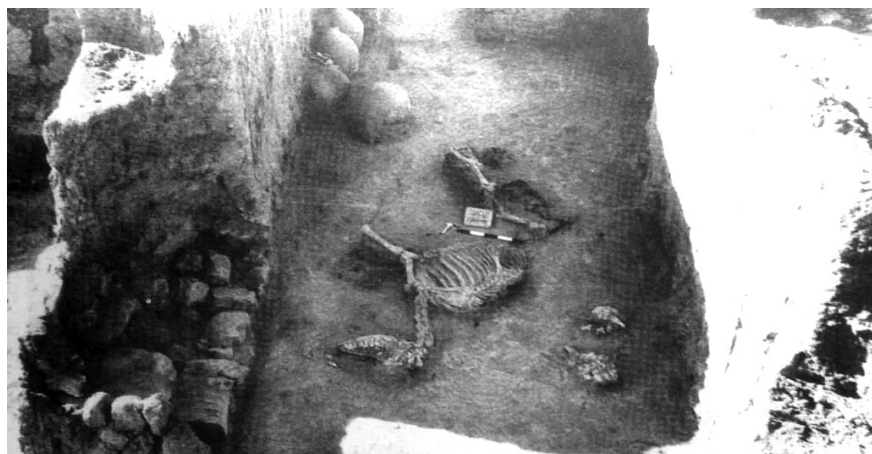
ساغر نقره ای شکل اسب و عرابه از حسنلو اورمیه

اسب در آذربایجان باستان



طرح پلاک سینه حسنلو

پلاک سینه اسب از حسنلو اورمیه



اسکلت اسب از اتاق ۹ ساختمان سوخته ی پنجم حسنلو

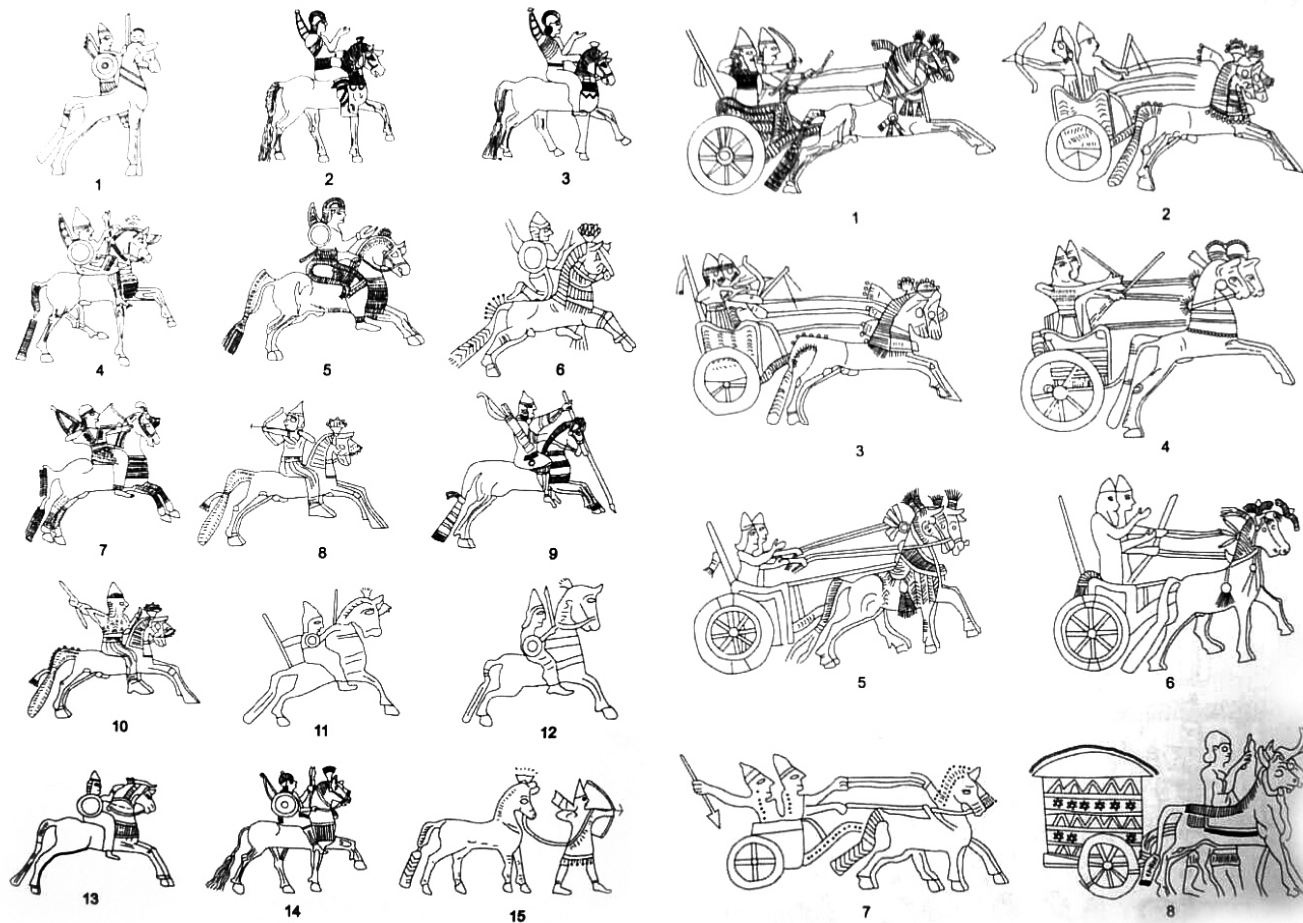


کمر بند اورارتویی که شباهت عرابه به ران و چرخ و سوار به جام
حسنلو شبیه است



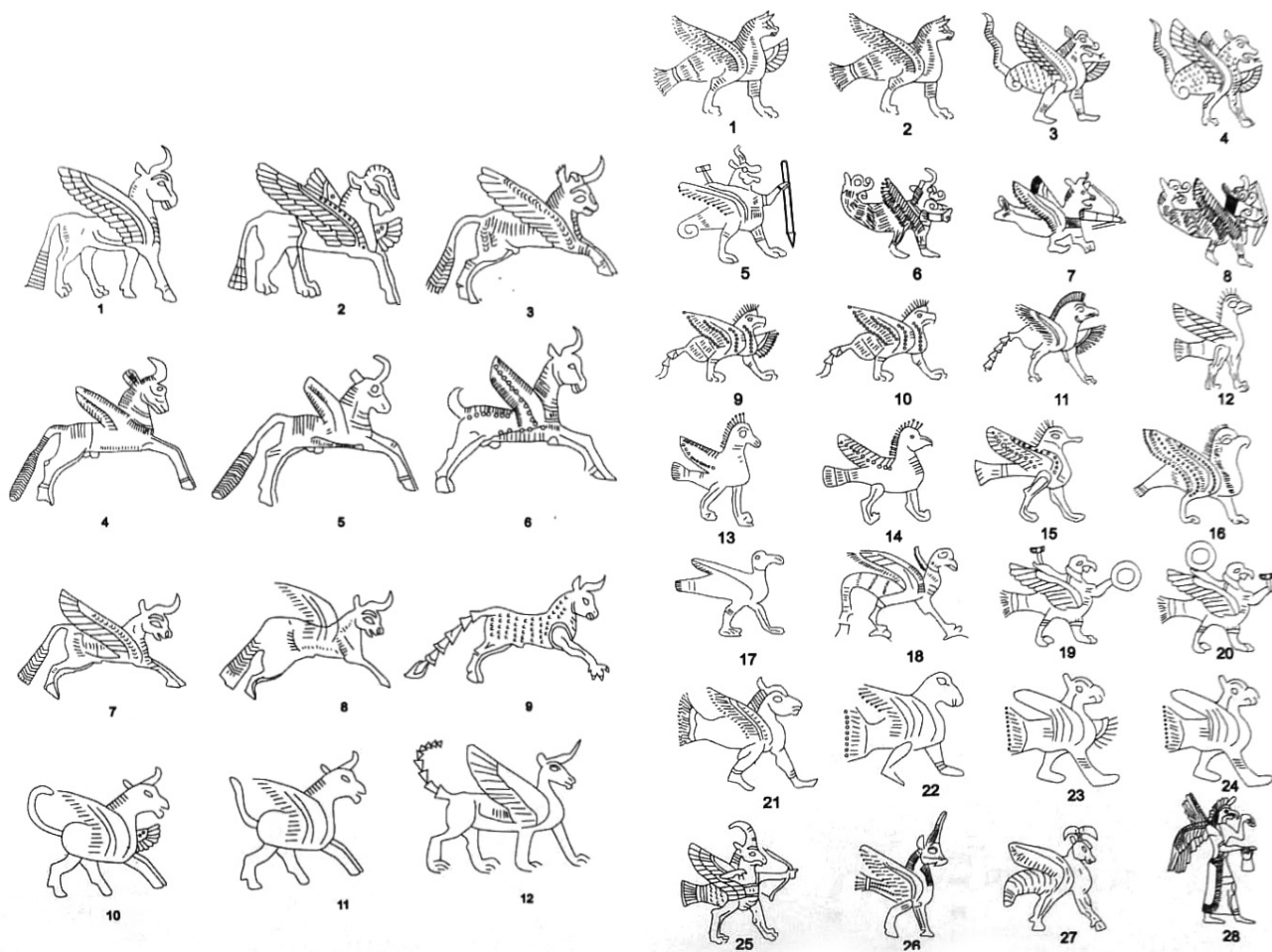
کمر بند اورارتویی که شباهت عرابه به ران و چرخ و سوار به جام
حسنلو شبیه است

اسب در آذربایجان باستان



در این تصاویر که به کمر بند های اورارتویی مربوط است کلاه قیفی شکل مخصوص آذربایجان باستان و بستن دم اسبان که از عادت ترکان است مشاهده می شود

منگوله ها در این تصویر اورارتویی با آنچه در حسنلو یافته شده مطابقت دارند.

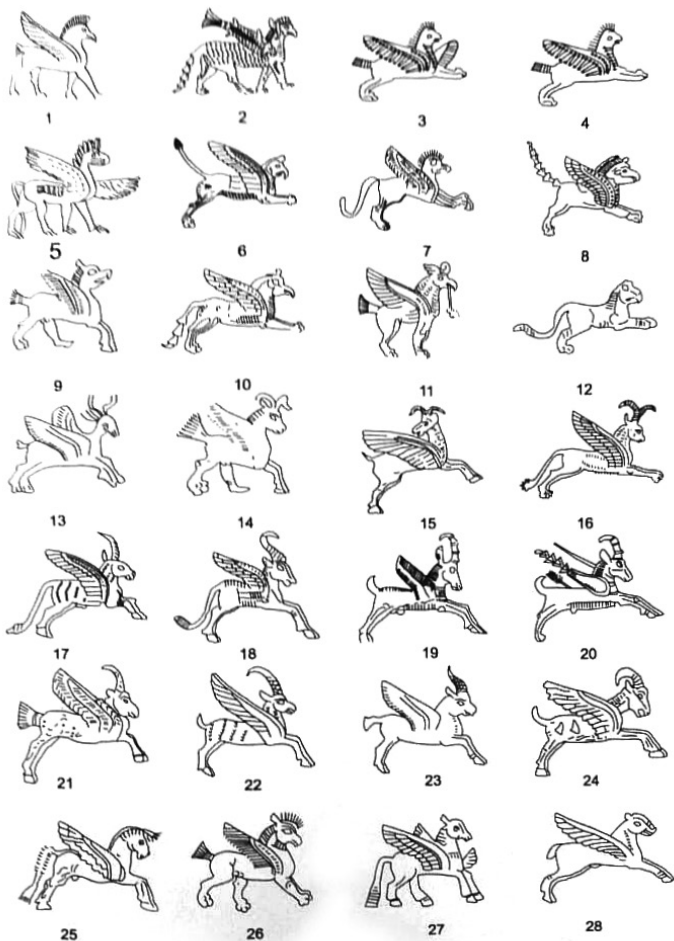


دمهای بافت شده و فرم بدنی نشان می دهد بر خلاف دارا بودن شاخ نباید اینها را گاو نر بدانیم بلکه همان اسب شاخدار و بالداری است که در جام مارلیک تا تصاویر عاج های اورمیة وجود دارد

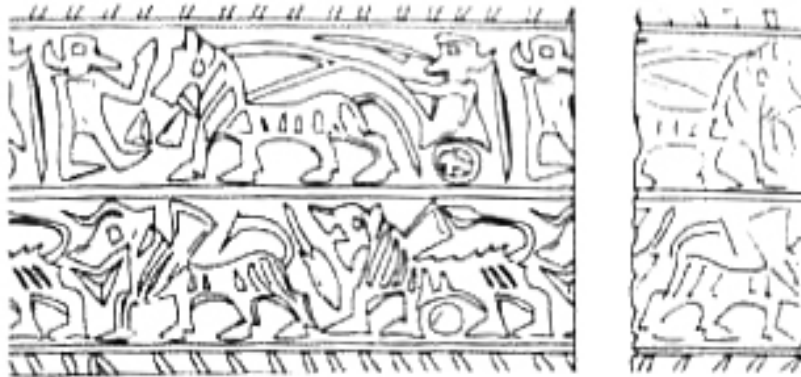
اسب شاخدار در کمربندهای اورارتویی با بال و گاهی این موجود با سر عقاب و گریه و ازدها هم دیده می شود. شاید این همان آنزو سومری یا اکیل بکیل ترکی باشد.

«اکیل بکیل قوشی دی ... آغاچا قونموشودی
گیتدیم اونی توتماغا ... او منی توتموشی دی»

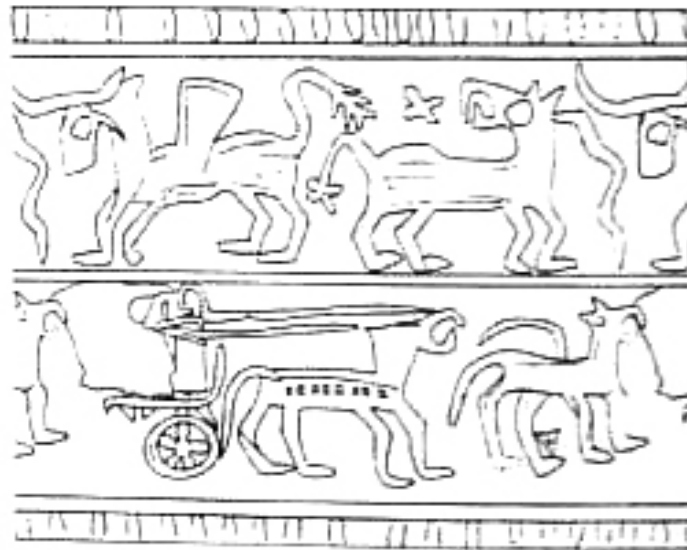
اسب در آذربایجان باستان



تصاویری اورارتویی از اسب بالدار که در برخی با سر عقاب و گوزن و بز دیده می شود.



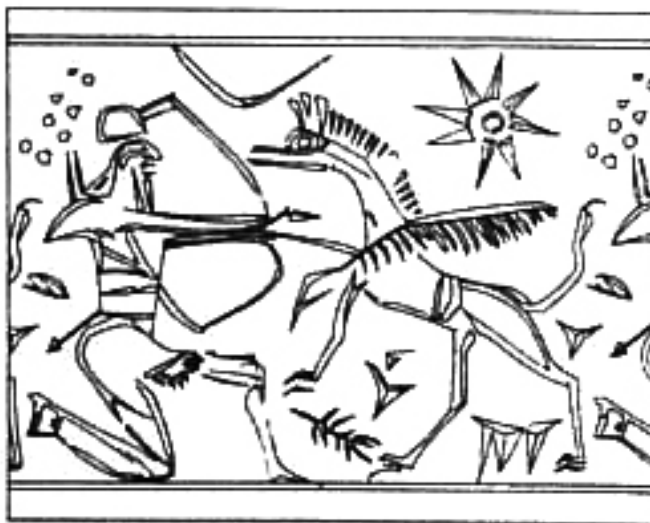
مهری از حسنلو اورمیه با اثر آن که در آن اسب مشاهده می شود.
این مهرها برای مهر و موم کردن سر بسته ها استفاده می شد.



مهر استوانه ای از حسنلو با سبکی محلی از ساختمان سوخته دوم
که یک عرابه ران را نشان می دهد

اسب در آذربایجان باستان

کمان داری زانو زده و ریش دارد کمان را به سوی اسب بال دار نشنه رفته است نقش ستاره و ماه خدایگان « این ننه » و « نانار » و دامن کوتاه شرابه دار نشان می دهد این فرم لباس قبل از آشور در حسنلو متداول بود.

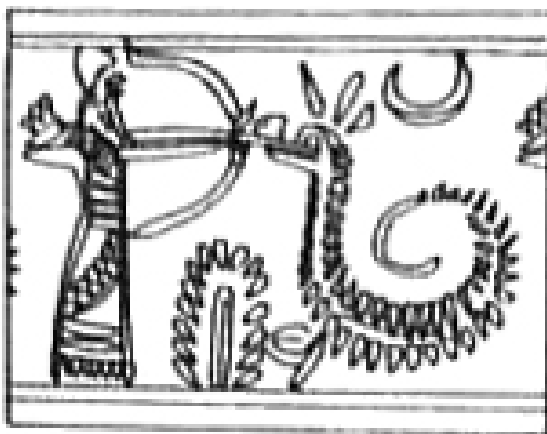


در این مهر به جای اسب یک موجود با سر عقاب مثل اورارتویی مشاهده می شود این مهر از حسنلو اورمیه یافت شده است با لباس که در آشور تخلیه گردید.





همچون نقوش هوریان این مهر حسنلوی اورمیه نشان می دهد اسب بالدار آهو شکار می کرده و یک مرد با دامن شرابه و آویزه ای که خدایگان ماه را نشان می دهد در حال برد با این موجود افسانه ای است در آسمان ماه و ستاره دو خدایگان مهم آذربایجان باستان مشاهده می شود.



در این دو تصویر اسب بالدار با چهره و بدنی که به عقاب و اژدها شبیه است از پیوند با اورارتو و سبکی مستقل و محلی حکایت می کند. ماه و ستاره دوباره در آسمان دیده می شوند و درخت حیات در وسط تصاویر قرار دارد. - حسنلوی اورمیه



مهری از حسنلوی اورمیه که مجدداً یک فرد با تیر و کمان اسب بالدار را شکار می کند درخت حیات و ستاره و آسمان در بقیه تصویر دیده می شود.

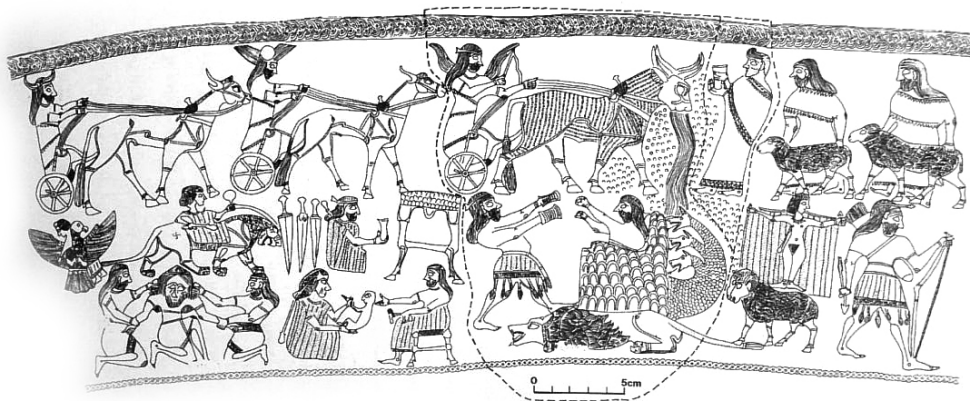


مهرهای استوانه ای حسنلو و نقش آن بر روی گل

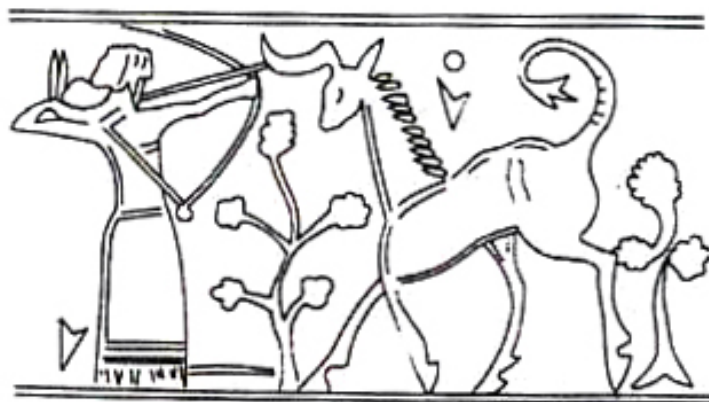


گل مهري از تخت سلیمان در آذربایجان غربی که اسب بالدار را مشاهده می کنیم.

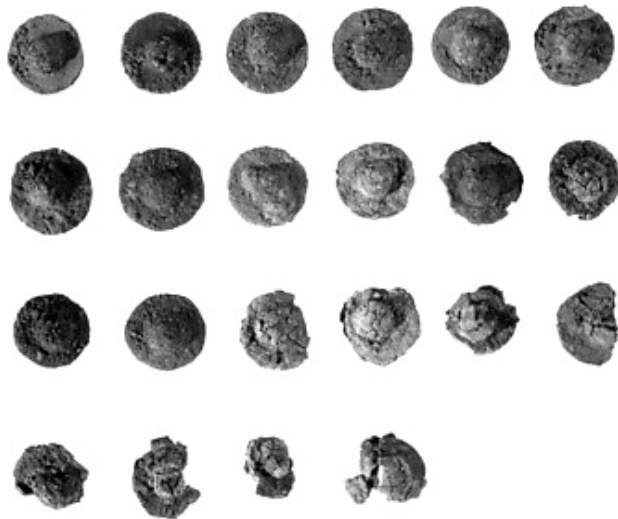
اسب در آذربایجان باستان



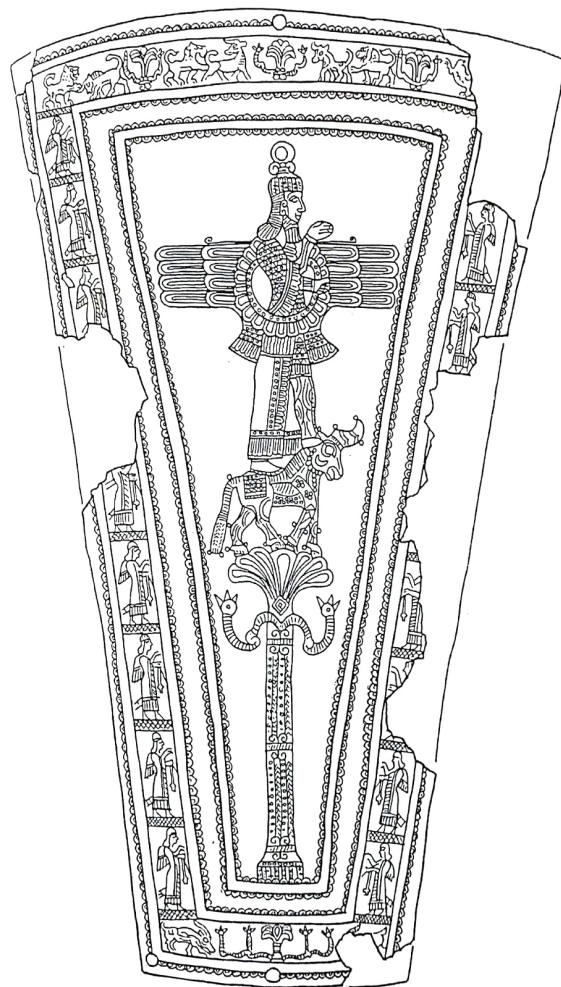
طرح نقوش جام زرین حسنلو که دو خدای خورشید (اوتو) و ماه (نانار) بر روی عرابه و با اسب حرکت می کنند خدای طوفان و باد (ان ئیل) عرابه را به گاو بسته است.



در این شکل دوباره نقش درخت حیات را با اسب شاخدار مشاهده می کنیم. مهر استوانه ای کشف شده از کف انتهای جنوبی اتاق نهم ساختمان سوخته سوم حسنلو اورمیه



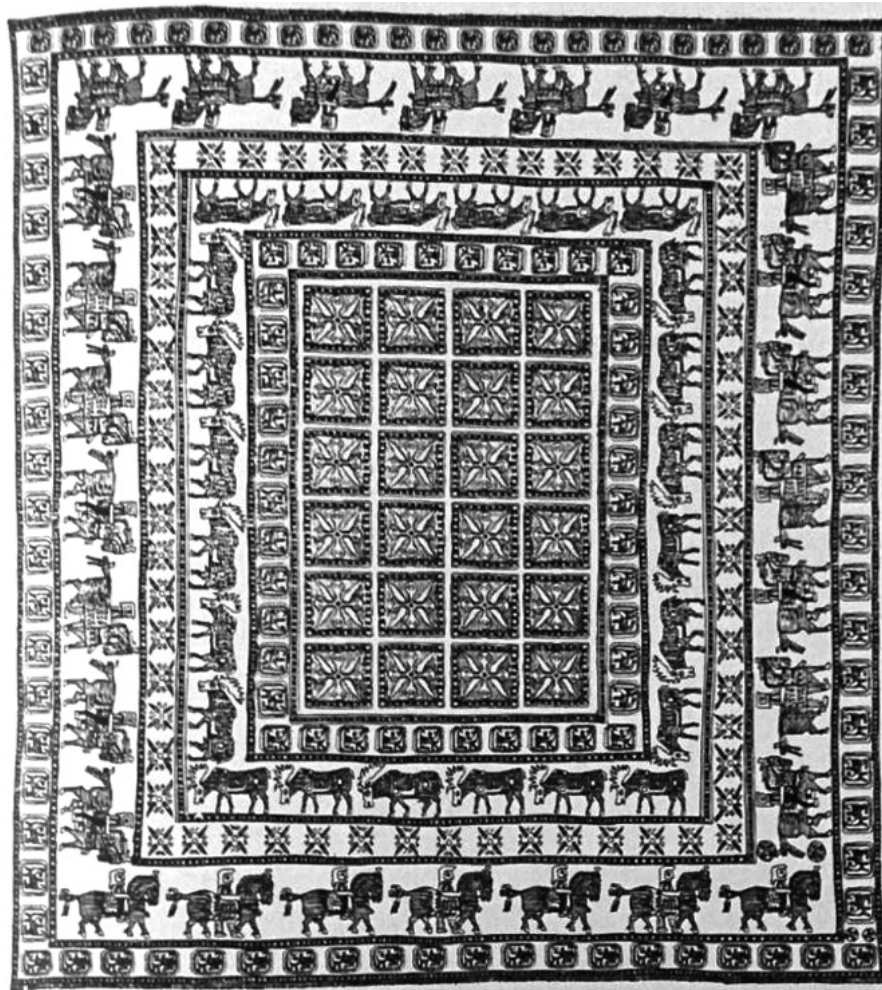
دگمه ها و پلاک سینه اسب از حسنلو



پسشانی بند مفرغی از دوران سلسله اورارتویی برای اسب از اورمیه که هنر فوق العاده آذربایجان را با خدای خورشید (اوتو) ککه بعدا به نام فروهر تقلید شد نشان می دهد درخت حیات و گاو بر روی آن



ساغر نقره ای حسنلو با نقش ارابه و اسب در بخش از ردیف اول یک مرد افسار اسب آزادی را گرفته است. کلاههای قیفی و ارابه شش پر از مشخصات اقوام باستانی آذربایجان بودند. مشخصاً تزئینات دیگری هستند که نشان می دهد هنر در آراستن اسب تا به حد پیشرفته بود.



پا زیریک مربوط به ترکان آلتای که اسب سواران را در آن مشاهده می کنیم
قدیمی ترین قالی بافته شده در جهان که دم بافته شده اسب ها نشانگر فرهنگ
ترکان در این قالی است.

اسب در آذربایجان باستان

شیر دالی در موزه متروپولین که من آن را اصلاح می‌کنم چرا که به هیچ وجه به یک شیر شبیه نیست و گردن دراز این موجود و فرم صورت و یالها کاملا مشخص می‌کند یک اسب است که بعنوان سنجاق استفاده می‌شده است.



دوباره یک اسب با گردن دراز بعنوان سنجاق (حسنلو)





اسب های کاسی ها (ایش اوغوزها) که به گاری بسته شده اند . موزه متروپولین

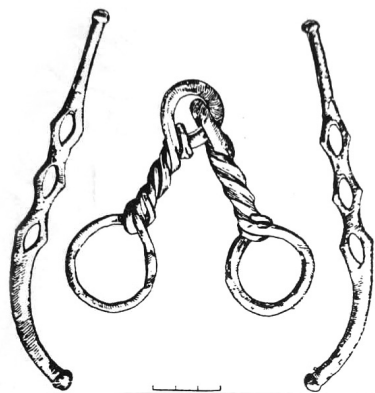


در این تصویر یک ظرف مربوط به قرن ششم پ.م که به مادها و کیمیریان منسوب می شود کلاه قیفی شکل و تیراندازی از پشت سر مشاهده می شود که به سگهای پیش از مادها هم ارتباط داده می شود.

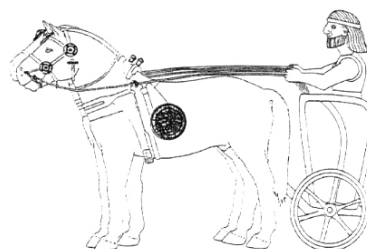
اسب در آذربایجان باستان



وسایلی از اسب (حسنلو) در متروپولین



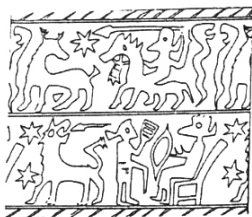
تکه های افسار برنزی و زنجیر با افساز با حلقه از جنوب آذربایجان که به سیت ها مربوط است



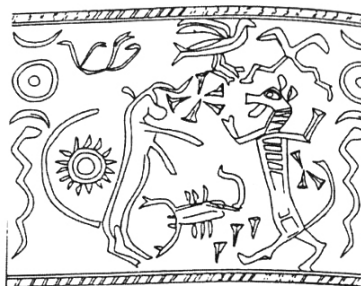
طرحهای بازسازی شده زین و یراق اسب، ارابه ران و ارابه و اسب سوار که استفاده از فلزات (آهن و مفرغ) شامل دهنه اسب، زین، یراق و رویه آهنی چرخ ارابه نشان داده شده است. بازسازی بر اساس یافته های حسنلو (IV) عصر آهن II انجام شده است.

طرح مهر استوانه ای عصر آهن II (سیلک) که در آن ردیف اسب سواران حکاکی شده است.

اسب در آذربایجان باستان



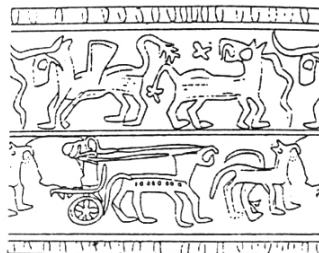
۱



۲



۴



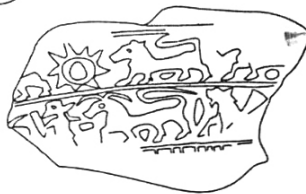
۳



۶

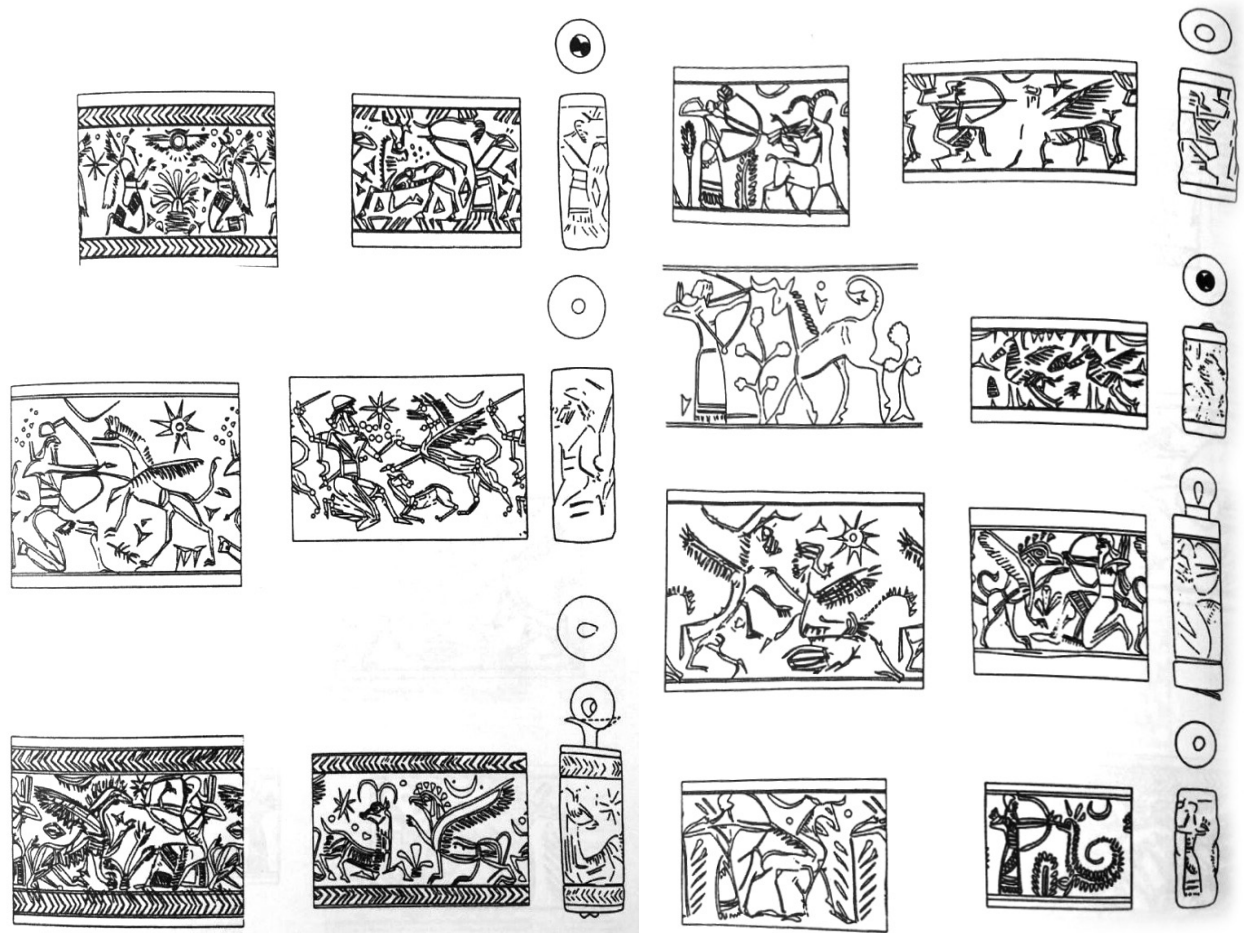


۵



۷

اثر مهرهای استوانه ای عصر آهن II (حسنلو اورمیه) با نقوش ترکیبی و موضوعی



گونه های مختلف مهرهای استوانه ای عصر آهن II (حسنلو اورمیه) با نقوش اساطیری و شکار

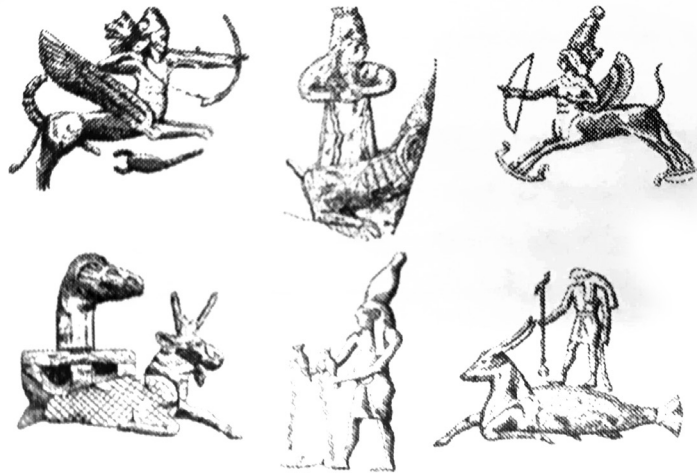
اسب در آذربایجان باستان



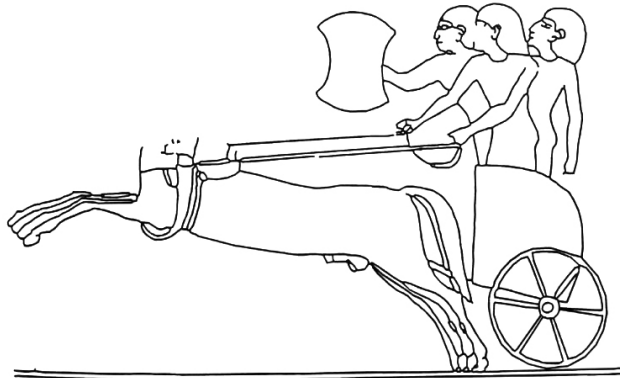
زیورآلات زرین (گوشواره، گردن آویز و انگشتر) منطقه شمال ایران
(مارلیک و کلورز)

نقش اسب در یکی از این زیورآلات قابل مشاهده است.

ساغر مکشوفه مارلیک (پاشین)



مهرهای کاسی نشان می دهد اسب بالدار با نیم تنه ی انسانی و کلاه قیفی در این دوران نیز تداوم داشته است.



ارابه جنگی (در نقوش برجسته مصریها، سربازان هی تیتها در جنگ کادش با ارابه دیده می شوند).

اسب در آذربایجان باستان

نقشی از اسب حسنلو
در موزه متروپولین



۳۴ (۴)



۲۹۴ (۸)



۲۰۱۴ (۹)



۳۵۵۴ (۱۲)



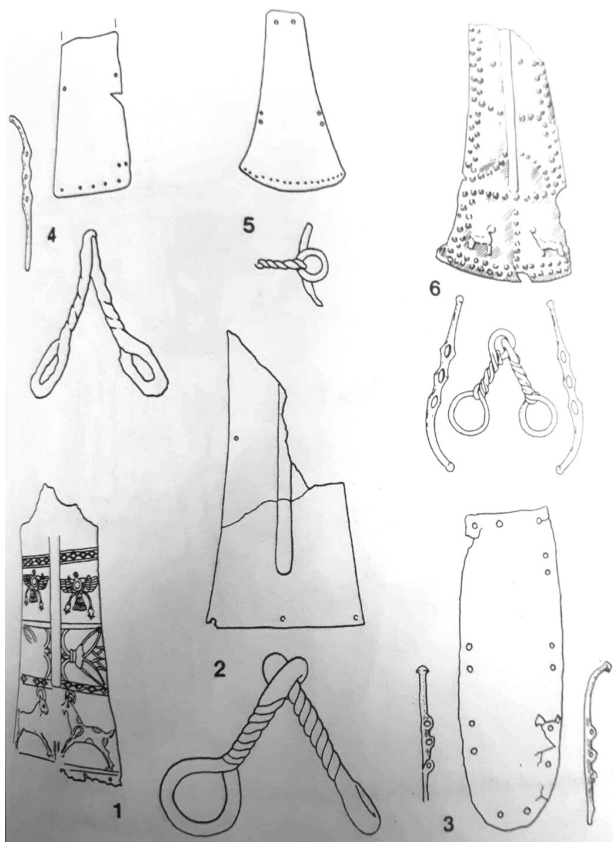
۳۵۵۴ (۱۲)



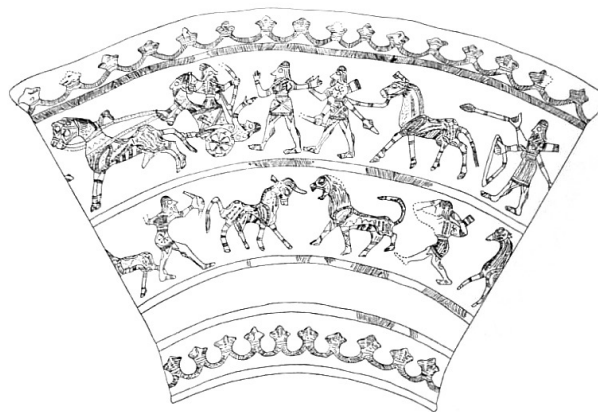
۷۶۲۴ (۱۵)



اسب ها از نقوش اورارتویی



محافظ های بینی دوزنقه ای و دهنه های اوراسیایی: ۱. زیویه،
 ۲. کارمیر بلور، ۳. کلرمس، ۴. دوره ی چهارم حسنلو، ۵. باباجان،
 ۶. مالی کورگان در استپ میلپسکایا واقع در شوروی سابق



اسب در جامه های حسنلو

اسب در آذربایجان باستان



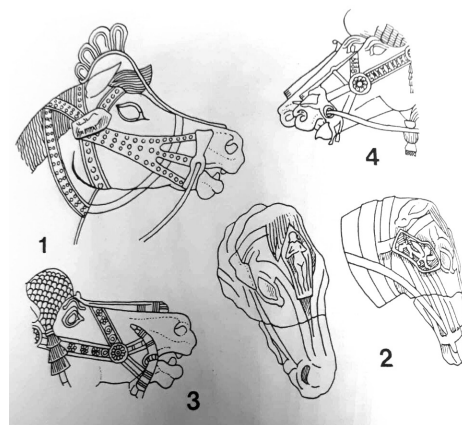
جام طلای مارلیک با اسب شاخدار



پلاک سینه حسنلو با نقش برجسته و هنر ممتاز در حالی که دو گاو در دستان یک فرد آذربایجانی با کلاه قیفی است، مشخص شده است این تصویری از گیل گمیش پهلوان منسوب به سومریان است در تصاویری که در حسنلو، مارلیک و آشور وجود دارد این پهلوان گاو یا شیری را با دو دست خود در طرفین بلند می کند.

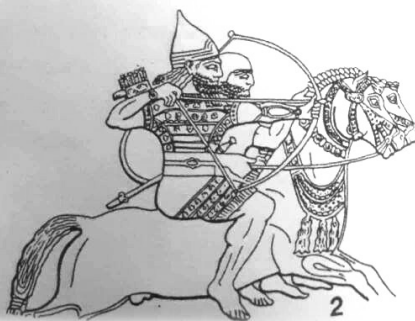
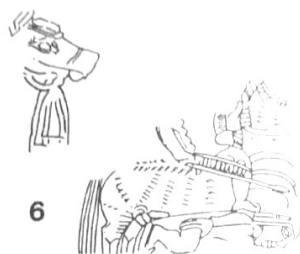


ریتون مفرغی به شکل سر اسب. ماننایی، مربوط به قرن نهم ق.م.
(حسنلو)



تصاویر محافظ های بینی اسب (۳و۴)، پیشانی بند اسب (۲) و تجهیزات قوس دار (۱)
(حسنلو)

اسب در آذربایجان باستان



تصاویر سوارکاران روی نقوش برجسته های آشوری (۱-۵) و روی عاج های دوره ی چهارم
 حسنلو (۶): ۱، ۲: عصر آشور نصیرپال دوم، ۳: عصر تیگلت پیلسر سوم، ۴: عصر آشوربانیپال،
 ۵: عصر سارگون دوم



اسب در جام زرین حسنلو



حسنلو - این اسب در زمان آتش سوزی حسنلو در یک اسطبل گرفتار شده بود.

اسب در آذربایجان باستان



مهر استوانه ای؛ در تصویر سمت راست مردی را سوار بر ارابه ای کوچک نشان می دهد. مردی که دستش را بالا برده در جلوب اسب ایستاده است. در ردیف پایین، رمه ی گاو وحشی بال دار و شیر بال داری دیده می شود.



این مهر استوانه ای سنگی به سبک آشوری ساخته شده است و بر روی آن تصویر مردی دیده می شود که با تیر و کمان در حال انداختن تیر به طرف گاو نری است که روی زانوان خود نشسته است. در تصویر دیگر، که مربوط به اثر جدید همین مهر و نقاشی آن هستند، جزئیات طرح مهر قابل مشاهده است.



از هنر هیتی ها

قطعاتی از یک صحنه جنگ، بازسازی شده، قرن نهم ق.م. از جنس عاج، ارتفاع قطعات حدود ۳/۸ و ۲/۳ سانتی متر
 ارابه شش پر و حالت پرتاب تیر و کمان و یک فرد زیر پای اسب که مشابهت آن با سایر تصاویر اقوام خویشاوند قابل تامل است.
 (حسنلو)

۱. اساطیر تورک - مؤلف: پروفیسور مراد اوراز - ترجمه: روح الله صاحب قلم - نشر: قالان یورد - ۱۳۹۶
۲. اسطوره گرگ ها، تحقیق: عمار احمدی. نشر ساوالان ایگیدلری.
۳. سنگ نگاره های مشکین شهر و قره داغ- مؤلفین: مهندس کاظمی، دکتر رضا رضالو- انتشارات: یایلیق سال: ۱۳۹۷
۴. تاریخ ترکان قرقیز، نوشته ی پروفیسور سعادت الدین گومچ، ترجمه مقصودشهبازی ومحرم قلی زاده، انتشارات آذرتورک
۵. دده قورقود وقدم یونان داستانلاری، نویسنده: علی سلطانلی، مترجم: مهدی زینالی، ناشر: قالان یورد
۶. ویژه نامه تاریخ منطقه اردبیل از دوران باستان و تا ظهور اسلام- مؤلف: منصور جدی- چاپ یاشماق
۷. داش بابا- پروفیسور فریدون آغاسی اوغلو - ترجمه: دکتر حامد همتی- نشر: ساوالان ایگیدلری
۸. مفهوم نام ترک - تالیف: تونجر بایقرا - ترجمه: محبوبه هریسچیان - نشر اختر - ۱۳۹۷
۹. ظروف فلزی مارلیک، عزت الله نگهبان، نشر انتشارات علمی و فرهنگی، سال ۱۳۶۸
۱۰. سنگ ها سخن می گویند، راسیم افندی اف، ترجمه: م. آرش (الفبا) نشر دنیزچین
۱۱. برنز و آهن های حسنلو. نوشته اسکاروایت ماسکارلا. ترجمه: علی صدرایی و صمد علیون. نشر، گنجینه مهر
۱۲. مجموعه مقالات کاوش های پروژه ی حسنلو. جلد اول، صمد علیون، علی صدرایی. نشر گنجینه هنر
۱۳. ویژه نامه تاریخ منطقه اردبیل از دوران باستان و تا ظهور اسلام- مؤلف: منصور جدی- چاپ یاشماق
۱۴. قوم های ایرانی پیش از آریاییان و آریائیان- نویسنده: دکتر فریدون عبدلی فرد - نشر هیرمند-۱۳۹۶-
۱۵. باستان شناسی آذربایجان(۲) یانیق تپه(چارلز برنی) -گردآوری و ترجمه صمد علیون، نشر اختر
۱۶. تاریخ ایران دوره ماد - به سرپرستی ایلیا گرشویچ - ترجمه: بهرام شالگونی - چاپ: فراین - ۱۳۹۶
۱۷. قوم های ایرانی پیش از آریاییان و آریائیان- نویسنده: دکتر فریدون عبدلی فرد - نشر هیرمند-۱۳۹۶-
۱۸. سیری در تاریخ و فرهنگ ترکان، دکتر جواد هیئت، ترجمه: پرویز زارع شاهمرسی، نشر یاران
۱۹. گزارش لشکرکشی سارگون به اورارتو-نویسنده: لئو اپنهایم -گرد آوری: دکتر اسکار وایت ماسکارلا و صمد علیون- نشر: اختر- سال: ۱۳۹۰
۲۰. عاج های حسنلو- تألیف: اسکار وایت ماسکارلا- ترجمه: علی صدرایی و صمد علیون- ناشر: گنجینه هنر- سال ۱۳۸۷
۲۱. کاوش در حسنلو، نوشته ی رابرت هنری دایسون، ترجمه ی علی صدرایی و صمد علیون، انتشارات گنجینه هنر

۲۲. مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو- نویسنده: اینا مدودسکایا - ترجمه و گردآوری: صمد علیون، علی صدرائی-ناشر: گنجینه هنر- سال ۱۳۸۹
۲۳. باستان شناسی ماد، کاظم ملازاده، نشر از سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها
۲۴. مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو- نویسنده: زابرت هنری دایسون - ترجمه و گردآوری: صمد علیون، علی صدرائی- ناشر: گنجینه هنر- سال ۱۳۸۹
۲۵. بین النهرین و ایران در دوران متأخر- جان کرتیس- پیتر کالمیر- ترجمه: زهرا باستی- ۱۳۹۳
۲۶. سومر و سومریان ویراسته هریت کرافورد، ترجمه زهرا باستی سازمان مطالعه کتب علوم انسانی دانشگاهها چاپ اول پاییز ۱۳۸۷
۲۷. باستان شناسی و هنر ایران در هزاره اول قبل از میلاد، دکتر حسن طلایی، نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهها
۲۸. حفاریهای مارلیک - دکتر عزت الله نگهبان - نشر پژوهشگاه - سال ۱۳۷۸
۲۹. عصر آهن ایران، دکتر حسن طلایی، نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهها. ۱۳۹۲
۳۰. سکاها- الهامی دورموش- ترجمه: پرویز زارع شاهمرسی- نشر آذر تورک- ۱۳۹۵
۳۱. مجموعه مقالات تمدن دینخواه تپه - نویسنده: اسکار وایت ماسکارالا- گردآوری و ترجمه: صمد علیون، علی صدرائی، نشر: گنجینه هنر - ۱۳۸۸
۳۲. آذربایجان در گذار از عصر مفرغ به عصر آهن - تالیف: مایکل دانتی - ترجمه: صمد علیون - نشر: پروژه ترجمه حسنلو - ۱۳۹۶
۳۳. پلاک سینه حسنلو. نوشته آیرین جی. وینتر. ترجمه: علی صدراپی، صمد علیون. نشر: گنجینه مهر
۳۴. مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو- نویسنده: ماند دو شائسی- ترجمه و گردآوری: صمد علیون، علی صدرائی- ناشر: گنجینه هنر- سال ۱۳۸۹
۳۵. گزارش لشکرکشی سارگون به اورارتو- نویسنده: آلتان چیلینگیر اوغلو- گردآوری: دکتر اسکار وایت ماسکارالا و صمد علیون- نشر: اختر- سال: ۱۳۹۰
۳۶. نگاهی نوین به تاریخ دیرین ترکهای آذربایجان، تالیف: محمد رحمانی فر. نشر اختر
۳۷. تاریخ دیرین شرق آذربایجان- از آغاز تا هخامنشیان- تالیف: رضا زرگری- انتشارات: ستوده- ۱۳۹۳